

کتاب
سیاست طالی



▶ ناایف مرحوم حاجی میرزا

◀ عبدالرحیم (طالب اوف)

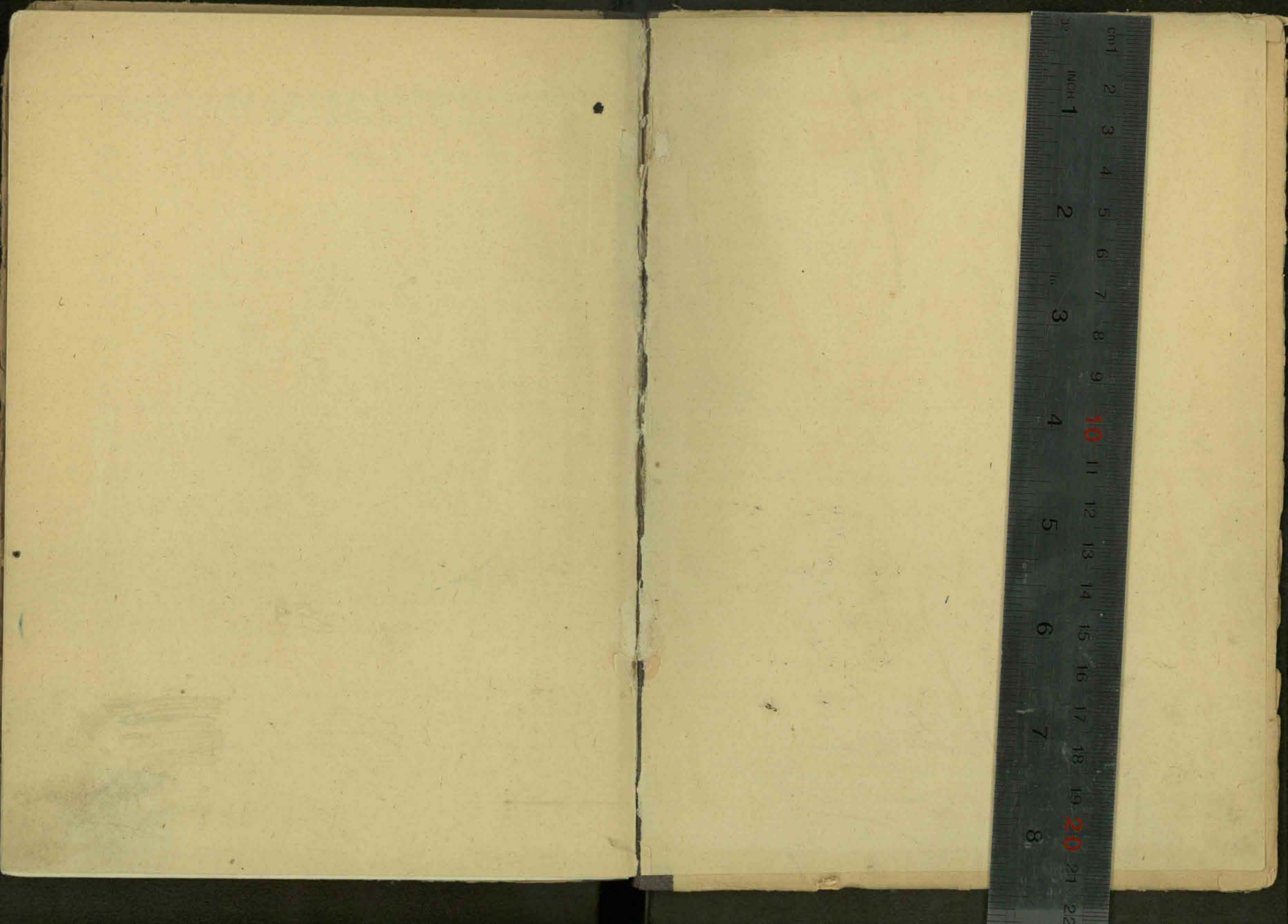
(معروف)

◀ حتی طبع محفوظ است

◀ قیمت

سه هزار زیار است

۷۶۶۰۲۱



cm 1

2

3

4

5

6

7

8

9

10

11

12

13

14

15

16

17

18

19

20

21

22

INCH 1

2

3

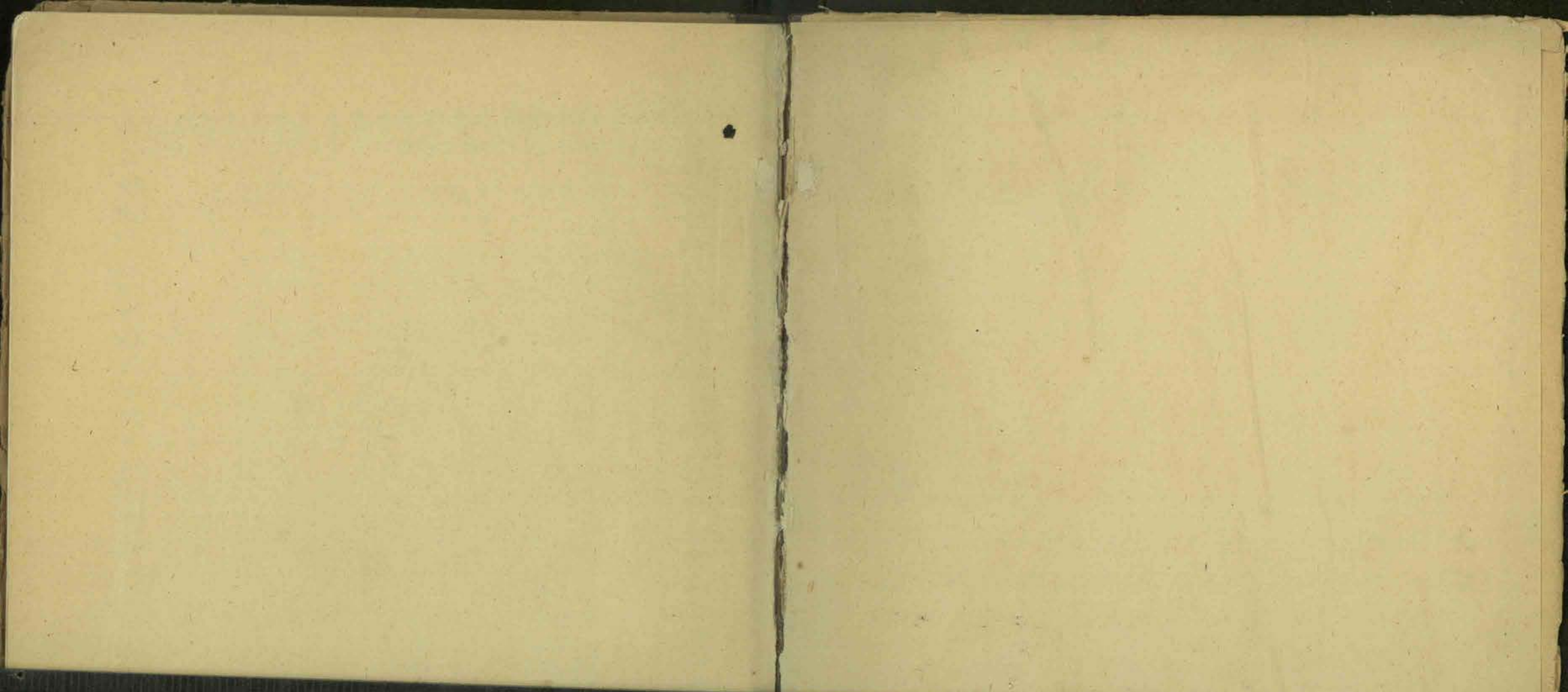
4

5

6

7

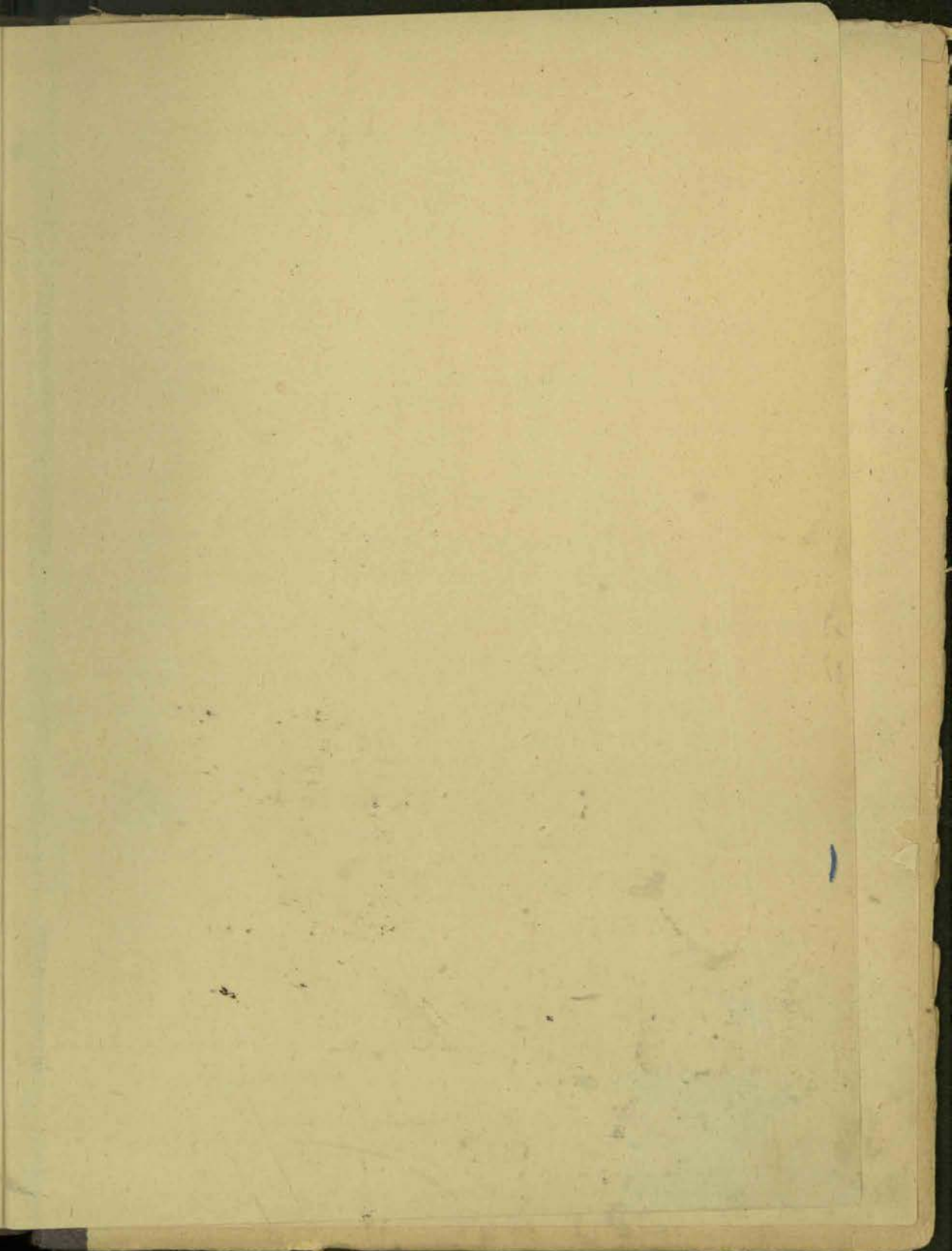
8



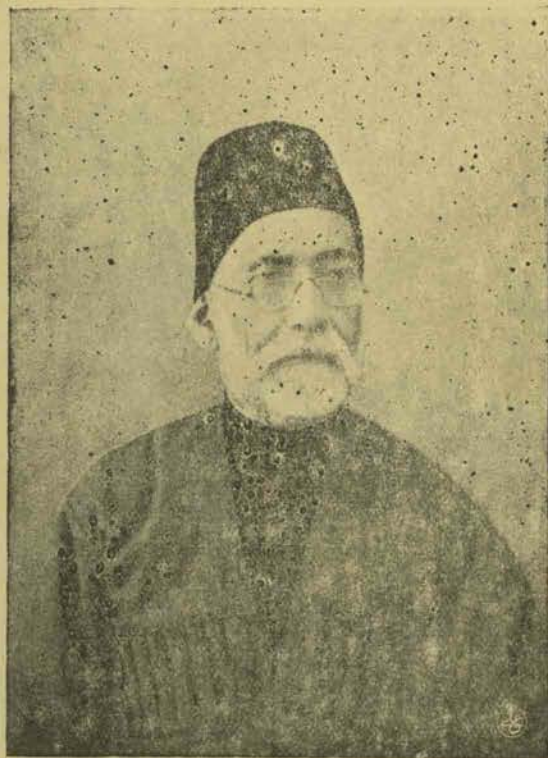


Portrait of a woman

Portrait of a woman



نام نیکو کریماند زادمی به کزو ماند سرای زر نیکار



کریماند زادمی . زنده . کزو نام زادمی

وصف تراکی کند . ناامنه اهل افضل
حاجت مشهوبت . روی دل ارامدا

۲۲۹۹۷



نمقال یگانه حکیم فیلسوف و دانشمند معروف حاجی میرزا عبد الرحیم
(طالب آف) در زمان حیات خود بواسطه ثالیفات و تصنیفات
عدیده بز کمترین خدمتی بلیرن و ایرانیان نموده یکی از خدمتانش
تالیف این کتاب است که الحق برای ایرانیان و مرده کان قیور جهل
نقحه صور آخرین است

برای احبای نام فامی و ابقاء آثار کرامی یگانه فیلسوف دانشمند و حکیم
هنر پرور مایه افتخار ایرانیان مرحوم حاجی ملا عبد الرحیم (طالب آف)
معروف این یگانه تالیف را که مشتمل بر دو مقاله است سیاسی و ممالکی
موسوم به (سیاست طالبی) که برای ایرانیان دل عموم مسلمانان و مرده کان
قیور جهل نقحه صور آخرین است و برای ملت غافل اندوخته روز و این
است (حسب الفراهی) حضرت مستطاب شریعتمدار ثقة الاسلام آقای حاجی
سید ابراهیم شهرازی نماینده محترم فارس باهتمام و مراقبت و تصحیح
جناب مستطاب عمده الاماء و قدوة الادباء آقای آقا میرزا حبیب الله اصطهبانانی
شهرازی باظری مرغوب و اسلوبی مطلوب بزور طبع ارسته گردید
و مخفی نماند که این کتاب بخصوص بز کتاب ازادان مرحوم نیست
زیرا که در زمان حیات خودشان طبع نکریده و خودشان امتیاز بخصوص
در این کتاب قرار داده اند و در جمله کتابهای ازاد مستثنی و حق طبع
محفوظ احدی را بی اجازه حق طبع نیست و مورد مؤاخذه است

— کتاب سیاست طالبی —

از مؤلفات مرحوم حاجی ملا عبد الرحیم (طالب آف) معروف
مشتمل بر دو مقاله (سیاسی) (مالکی)
حق طبع محفوظ جناب آقا میرزا حبیب الله می باشد شهر ذیقعه الحرام
مطبعه شمس ۱۳۲۹

بسم الله الرحمن الرحيم
مقاله سیاسی

[سفیر انگلیس دوره وند] حفظ استقلال و سربستگی مملکت ایران به انگلیس نه تنها برای جاوری هندوستان است
نشر (سهویانزاسیون) و تزکیه ملت مستعد قدیم ایران
وظیفه ملت متمدنه ما است . معلوم است بعد از وضع قانون و فقدان
جهل و انتشار علم . ایرانی خیر خواه خود و واسطه نهل سعادت
وطن خود را می شناسد و از روی عقیده و بصیرت با ملت انگلیس
متشکرا روابط دوستی تحصیل مینماید . و معاونت طرفین در حدوث
مخاطرات سیاسی خارجی بی همه معاهده و مقاوله واجب گردد
ایست که ما دولت ایران را هر روزه بسوء اداره خود و
نتیجه وخیمه مملکت بی قانون نتیجه میکنیم . و به نشر معارف و
ابادی بلاد و رفاه عباد تشویق مینمائیم

بر خلاف شما روسها همین حالت غیر متحمل را با هزار زبان
تحسین و اداره ظالمه را با ادله کاذبه توجیه میکنند که نتیجه از حکومت
منزجر شود. همان دولت و ملت اختلاف کامه مورث ثمن شدید پدید
آید خودشان شما را دعوت نمایند . تا بیرق شما بایران داخل
شده بی چنگ و خون ریزی حکومت را دفع دهند و تابع شما بشوند
هنوز کار باینجا نرسیده در مسافت هزارو دوست (وپرست) از جلفا

گرفته تا سر خس اراضی حاصلخیز آذربایجان و گیلان و مازندران و
خراسان را مطلق ملک خود می شمارید * و در دل دارید از
خراسان تا بندر عباس راه آهن بسازید . که از پترزبورغ بسواحل
عمان در ده روز سوق لشکر و مهمات دیگر بتوانید . و از مخافت
بسته شدن (کانال سویس) بعبور کشته های شما اسوده بشوید .
بعد از آن تصور اقلیم اسپا را قبول اسمانی خود بدانید . و
سر فوشت ملی بقلم بدهید

(سفیر روسد القاروکی) نه خبر .

اداره دولت ایران بسیار خوب است هیچ عیب

ندارد . در هیچ عصر ایران از این بهتر اداره نشده . ایرانی از
ایرلندی مظلوم نیست . اگر از خارج صدمه متقد ره بایران نرسد
پانصد سال همین طور که هست راه می رود (۱)

(۱) در تهران (کمیازد القاروکی) در خانه سفیر عثمانی بوده (دوره وند)
هم وارد میشود یا حاضر بوده از اداره ایران سخن بمیان آورده . سفیر
انگلیس و عثمانی گفته اند ایران با این حالت راه نمیرود . (د القاروکی)
ایرلند را شاهد اطمینان خود اقامه نموده و گفته که اگر از خارج صدمه بایران
نرسد یعنی اگر ما روسها تصرف ایران را نخواهیم پانصد سال ایران همین
طور راه میرود زیرا که مردم معتاد بی نظمی هستند این مطلب را بشاه شهید
خبر داده بودند . ازین حسن ظن (د القاروکی) تشکر و اظهار رضایت و مرحمت
نموده بود . روسها این سوء ظن را در لباس حسن ظن رجال مانعین میکنند که
برای کاشتن تخم نفاق زمین را خوب شخم نما یند و بی زحمت استقلال

مات انگلیس ناکامون در هیچ نقطه دنیا حرکتی نموده که منظورش حفظ هند نباشد * معلوم است مخاطرات هند از حشر بی علم ایران و افغان نیست * واهمه شما از سه ملهون نيزه و ششصد توب متحرك اردوهای روس است که صوت ما را قادراندر افطار اهالی اسپاستقرار داده * شما هرچه باطلاقت لسان و عذوبت بیان در دوستی ایران تیر برکنید همه راجع بحفظ هند و مخالفت روس است * ایرانی بهتر پیداوند که انگلیس یا (هند و کش) از لندن بان لشکر معبود بیاید ایران را از چنگ روس خلاص نماید سواره نرکان و قزاق در دو هفته طهران را بمشی مسرعاً تسخیر کرده باشد * اینست که نفوذ مادر ایران دائم الاجراء است و رجال دولت مطیع اوامر مامی باشند و می باشند (سفير انگلیس دور موفد) همین اغتال نظری است که شمارا مشتبه نموده * بانی از برکت استغاثای مذمومه رئیس طایفه ازادیان که

سه هزار ساهه مارا که از چندین خطرات آسمانی و زمینی تا امر ورخدايش حفظ نموده به پرچم عقاب پادشاه سفید وصله کنند * تا کنون چندین بار حمایت شورشیان تبریز رسماً در هر لباس مرقوم و میاده شده باشد در معنی برای احیای این خیلک فساد است که از عهد نظر کبیر تا بحال رجال روس را ندیدم که در این خیال تصرف ایران غالی نباشند * و اگر با این حالت وطن ما از این خیلک صرف نظر نماید از ملت روس نیست * این بان می ماند که در دنیا مسلمانی باشد و ایرانی نخواهد که همه نصراى عالم مسلمان بشوند یا همه کلیسای عالم تبدیل به مسجد نکردد * آرائتهای روس در حقیقت مدتی است در این زمینه کار میکنند اما رجال ماملت نیستند و عهد آوردن

چندی زمام اداره دولت انگلیس را متصرف می شدند روسها حرکت مذبحوی در قشر نفوذ خود برجال ایران می نمود * ولی چون این مایه بود همیشه بر عکس نتیجه میداد * این نفوذ محقر و موقتی نیز فقط در داخله ایران تاثیر جزئی داشت * درین شصت سال يك اقدام دیپلوماسی روس متعلق بایران جانب انتظار رجال سپاسی خارجه نبوده و نیست * عزل شاهزاده ظلم السلطان و فرار ایوب خان را خوب انجام دادید * اما ایوب خان بعد از چهل روز سرگردانی در تبه قریب شما بخراسان آمد و تسایم مامور ماشد * امتیاز راه آهن را چندین بار تجدید کردید هنوز هم در انتخاب او مشاوره و دفع الوقت می نمائید * اگر راه اذر بایجان را بسازید راه جنوب می ماند اگر در جنوب راه آهن بسازید درل متنافعه نمکین نمیکند * بخصوص بعد از گرفته شدن امتیاز خط بغداد عثمانی و اسپس بنی متفق الاذعان بولتیک

به ایزرکواری خود کول میدهند * و کرانه بهتر ایرانی قونسول چه طور میتوانست که خدا را روبرو فحش دهد و حاکم تبریز که خدا را بسکوت و عذر خواهی مجبور نماید * و یکلمر یکی شهر در اطاق انتظار قونسول دو ساعت باز جاله تذکره خواه بنشیند * و قونسول عمده محض قدرت فروشی صحبت خود را در اندرون طول بدهد
(نکالای - رکیویچ دلقاروکی) سفیر روس از نجبای درجه اول روسیه است و در سال ۱۸۸۸ به سفارت طهران تعیین شد * غیر از اجرای مواد جاریه سفره سه ماموریت عمده داشت یکی عزل شاهزاده ظل اسفغان یکی فرار دادن ایوب خان افغان مقیم طهران که برود در خاک افغان برخلاف امیر عبدالرحمن خان اشوبی برپا نماید

(در های کشاد) المان • فرانسه • انگلیس • اتریش • ایتالیا
 امریکای شمال • ژاپون • مملکت ایران را سر بسته داخل خط
 جواز خود و محروسه کامل بی طرفی میداند • و ایرانی را از سرا
 بت حرص و بوی جهانگیری (ای سیمه اطفی بهم حر الوباء الاسلامون)
 تعلیم دادند اگر بعضی ایرانی سخاوت و مشفق در عقیده خود
 اصرار دارند آنها و رجال دولت قیستند اما رده و جهال هستند که از
 حالت شخصی خود بی خبرند • کجا مانده به پورتیک سیاسی و مصالح
 امور جمهور • رجال درجه اول دولت و اتانکه از اوضاع عالم
 مطلعند میداند که اگر همه روسیه بالرأس لشکر بشود بعد از این در
 استایک قدم به نوسبع سرحد خود قادر نباشد • زیرا که جمیع ملل
 متمدنه بر خلاف او هستند مگر ایتمکه (مکلوخ مکالای) روس دوباره
 زنده شود و جزائر غیر مکشفه شمال منجمد را ضمیمه خاک روسیه

و انگلیسها را مشغله سیاسی تشکیل کند . سوم گرفتن امتیاز ساختن یک خط
 راه آهن در ایران که تا انتخاب روسها بسایرین داده نشود .

کمیاز این سه ماه و ریت را برویه اکمل و خیلی زود انجام داده (یعنی
 علی اصغر خان امین خائن السلطان با او همراهی نمود) بعد از آنکه اسباب
 عزل شاهزاده ظل السلطان را فراهم آورد روزی ناصرالدین شاه (دادا قماروکی)
 در خصوص عزل او مشاوره نمود • کنیا چنان وا نمود که اصلا مخبر نیست
 عرض کرد ماهوریت من برای تشییع مبنای و داد و حل و آسویه میخان جاریه
 بین ایران و روس است • در امور داخله و مخصوصاً دایرخانواده سلطنت هیچ
 نوع عرض رای و عقیده و وظیفه من نباشد • بعد عرض کرد معلوم است

یکند و رئیس جمعیت جغرافیای امپراطوری از این انکشاف و هوومی
 اجزای خود را مشعوقا تبریک نماید

شاید شما سفر پارسال علیه حضرت مظفر الدین شاه را قبل از سایر
 دربارها بملاقات امپراطور روس ستم ثابت ایران با او امر شما اقامه
 نمائید اما اگر بعد از این ملاقات ممانع دلیلی در عدم پذیرائی شاهنشاه
 ایران به دربار انگلیس و المان بقوت برادر اول و خالوی دومی
 به نظر سیاسی ملاحظه فرمائید دانید که میانه ایجاب و قبول
 عقد دیپلوماسی چیست • و در حجه من بین عروسان اسپاداما دمقدر
 و دل پسند کپت [۲]

راست است دولت روس وقتی میتواند جمیع حواس و قدرت
 خود را مشغول تصرف اسپاداید • و از اسلامبول گرفته تا پکن قلمرو
 خود بکند • اما در کمال ضعف عرض میکنم ان سهو بشکست ان پیمانها

هرگاه وجود مقدس پادشاه از امری نگران است البته رفع آن برای
 اسوده کی خاطر مهر مظاهر ملوکانه از وظایف مهمه و مسرعه است
 ولی شخصا عرض مافی الضمیر خود را از خاک پای شاهنشاهی استعدای سکوت دارم
 فرار ایوب خان را نیز بسیار خوب درست کرد • اول ایوب خان را به بهانه تغییر هوا به
 باغ تحویل دادند • بعد بواسطه مردان که لباس زنانه پوشیده شبها آمده
 از سفیر دستور العمل حرکت را می گرفتند و گاهی نوشته چاترا میان اتفاقهای
 حافظ رطوبت (کابول) گذاشته از راه آب میان باغ سر میدادند •
 ایوب خان بقراره هود خودش از آب میکرفت و میخواند • تا اینکه اسب و
 ما یحتاج حاضر شد سه هزار امپریال گرفت و کربخت • اما نتوانست با فغانستان

ریخت ۱۰ فوقتی بود که ایالتها داخل جرکه دول کبیره نمود .
 بحران اوستر یادهو نگری به مشغله مجاورین میانزود . تشکیل المان
 مقتدره امروزی در طالع میلاد (بسمارك) ودیده بود . فرانسه ها
 در استقرار جمهوریت از عالم صرف نظر داشت . رجال ژاپون در
 اقصای جزایر اسپا منزوی گوشه جهالت و کمناهی خود میزیست .
 دولت عثمانی با طفل مکناهی علم تجوید درس میداد . ایرانی اسم
 لشکر منظم را نشینده بود . سفاین جنگی ساعتی ده فرسخ طی مسافت
 نمیکرد . راه آهن منجسترا عقلای عالم لغو میدانستند . فلغراف
 جزو افسانه شمرده میشد . مخا بره نندن و پکن اقله چهار ماه طول میکشید .
 بیست سال قبل انکلیسها معنی حفظ بوسنیور و ابار و پانم توانست حالی
 کند آنها در عهد خود داشت . حالا ملت المان بحفظ یوغازا و دریائی
 قلعه چپر پاشا با مسرتقلی معتناهی داده (۳)

داخل شود ، خواست به ترکستان برود روسها از ترس اشکال منتج جنگ انکلیس
 قبول نکردند ، و با لآخره به خراسان آمده و داخل خانه مامور انکلیس
 مقیم خراسان گردید

ساختن راه راجانکه میخواست امتیاز گرفت بعد از انقضای وعده
 پنجساله تا کون سه بار تجدید وعده نمودند و از بزرگ آنها ایرانی مدت
 بیست سال است بر راه مانده باز هم اگر خط بلوچستان انکلیس و شرکت
 بغداد نبود ایران بایست منتظر باشد که اول به مدکت کرده ماه بسازند
 بعد برای ایران راه بکشند ، اما بشرط حیات . . . در همین سال
 ۱۹۰۲ روسها راه اذربایجان یا خراسان یارشت و طهران را می سازند

سفر روس دالغاروکی

واضح است ترقی امروزی اوضاع عالم و اقتدار ملل
 دخل سابق ندارد . رجال دولت روس گاهی راه رفته را برگشته
 بیشتر حواس خود را مشغول اروپا کرده خود را میخاوط بعضی
 کارهای بی نفع و نتیجه نموده . ولی از سایرین عقب نمانده .
 از حیث قدرت و توسعه ملک در این شصت سال صد مرتبه پیش
 افتاده . راه پکن و بطور زبورغ صولت مارا در اسپا نثر غریبی
 داده . وقام پادشاه سفیدرا نقطه تواضع نموده . نخدیش ذهن شما
 را در فتح هند غیر از هرات چندین کلید دیگر پیدا کرده ایم
 استمداد بحری دریای سها و دریای بالطیق و محیط کبیر .
 استحکامات پرت انور . و لادیوستک . وصل آنها با راه آهن
 بمرکز . قصر فام قر کستان نابامیر . و کوشک ده فرسخی هرات

اما اگر در میان حادثه غیر مترقبه طواع کند باز مورث امتداد انتظار
 مامیشود . بعد از شاه نژده ماه از نو شدن این مقاله روسها
 با ایران مقابله و اتوقیف بستند که ایران در ملک خود راه آهن
 راه خود بسازد و نه بدوات دیگر بدهد . وعده این مقوله را تبدیل چه قدر
 است . اما میدانم که خود شاه هم بیشتر از دو فرسخ راه آهن به ییلاق خود حق
 کشیدن ندارد گویا نویسنده ملام بود که مدتی قبل از حادثه غیر مترقبه احساس
 نماید و یقین آورد (ع-م)

(۲) از روزیکه تاریخ حوادث عالم را ضبط کرده اند
 همیشه در میان امام و ملل جنگ و خون ریزی بود . در ایام

• و راه متصورى ما از خراسان به بندر عباس برای ما وسیله
 قشر اقتدار و صولت خود را به موم اسپاست • دولت (کره) و
 (خطا) بحکم وجوب مجاورى با الطبع داخل خط نفوذ ماست
 حکومت ایران با این غنلت و فقر و پريشانی فقط مامور
 مشخص مامیتواند معدود بشود ایرانی بهتر می داند که روسیه دارای
 یکصد و سی مایون نفوس و قسمت ششم خشکی روی زمین است •
 که با راه آهن یا نصد هزار کیلومتر بهم وصل است • هر وقت
 از هر نقطه بخراهم به نقطه مقتضیه حمل لشکر و مهمات دیگر را
 مسروعا مقتضیریم • لشکر کم خرج پرکار مادر هیچ دولتی نیست •
 برعکس (ایرانی کپیر) مرکز دره فای دریای اطلس است •
 ایران دستباز افکاک • مستملکات در روی زمین پراکنده و بحار
 عالم یا شیده • هر نقطه برا و بحرا با چندین طوایف وحشی

و حنت اکثر بهانه جنگهای سخت و خونریزیهای شدید کودکان و بی اساس
 و فقط مبتنی به قتل و تهر و غارت و زبید قدرت یکی در مقابل دیگری
 بود • کم کم برای تغییر صورت بهانه را الفاظ تو ظهور و کلمات جدید وضع
 کردند • گاهی مذهب و انتشار او سب جنگهای سخت میشد • گاهی
 نام وطن و ملت سنگینند • و در این اواخر هر اساس و قالب که بهانه جنگ
 را میبخشد • بهرینه محقه که وجوب ادرا اثبات می نمودند همه آنها
 فی الواقع از دو معنی خالی نبود یا توسعه مملکت بحروسه یا تسلسل حفظ سر
 حیات متحرکه • و اساس این دو معنی حرص و زبید عداوت و تکمیل
 سلاح رتبه لشکر و احداث اردوها گشت • تا اینکه ملل متقدمه با الطبع به تنک

هم جوار • مستحفظ معدوم یا موهوم • تجزای قسمر و سردان
 و قوف يك اشاره • افریقای جنوب مایه خسارت • مملکت وسیع
 هند در دست سپاهی • راجه ها منتظر خلع قلاده نبهت استرالیها • و
 (کانادا) حاصل اسم بی سرمن فرمان برداری • و سایر جزایر
 و قوف يك نازل خارجی است که چون برک درخت از بلاد خزان
 ریخته و پاشیده گردد • و از اداره يك حلقه مقتدره متحده در
 اندک وقت همه قدرت بحریه شما در ایستگاه خود محصور و مغلوب
 و سکنه جزائر ثلاثه از محاصره ده روزه گوشت موش را به
 بهای جان خریدار باشند و پیدا نکنند • بدیهی است که حفظ
 و اداره این همه اراضی واسعه و مستملکات محروسه بیست و هشت
 سلطنت و سبصد پنجاه مایون که کالون (نامیده و متصرف هستند
 برای شما ممکن نخواهد بود زیرا که وسعت مملکت انگلیس از حد

آمده در هر نوشته شورش برپا شد • و غوغای قراء که از صعشرت
 مالیات و تحمیلات بستوه آمده بودند برای حکومت محلیه مورت اشکالات
 صعبه گردید • علماء و مؤدبان قبیح این اقوال دروغ و انحال فاسده را که از بیانات
 غرضی برای شکوه و خود نمائی چند روزه خود بعنوان حسد مهیج غضب
 انبای نوع خود ترویج میدادند بطوری که هر عوام بنهمد و خواص متقیه
 شود بواسطه جرائد و تألیفات هر روزه انتشار دادند • و از يك طرف
 صنایع و کارخانجات اروپا در معرض بیست سال آخری چنان تکمیل شد
 و اقتدر بر عملیات خویش بر افزود که مطلقا در داخله فروش و تهیه مصالح
 او محال گردید • و بیشتر از قرون سالفه پیدا کرده بازار چینی برای

طبیعی گذشته . درخت برومندی شما از قوم قدری تجاوز نموده .
 معلوم است بالطبع این افراط توسعه و نامیه را عالم و مجرد یا خود
 فریب موجودات متحمل نمی شود . هرذی شعور تجزی و تلاشی
 شما را در دستگاه تفریق حوادث عالم یقین نموده منتظر است
 بر خلاف ما روسها هنوز قدم اول برای ترقی برداشته ایم . چون
 سومباروام کشتی جنبش ما در دریای طبیعی بحکم بگ باد مطابق قبل
 مقصود حرکت می کند . این همه کوه و صحرا و دریا که در این
 شعبه سال پیموده همه ضمیمه خاک روس بوده . و فقط برای تحصیل
 مخرجی و پیدا کردن روزقه از برای محصوروی خویش به بحار
 غیر منجمده عالم است که هنگام لزوم حمل افوقه و مال التجاره خود
 مان را مبری بمیدان دنیا داشته باشیم . این معنی اصل میاهدت ما
 است که معاندین ما بمنوان حرص جاه طلبی بلکه نگریم ملت روس

فروش امتعه کار خانجات و تحصیل ما بحتاج واجب شد . این و خوب رفته
 رفته همه دنیا را بحس آورد و بطریقه تمدن و امنی هدایت نمود و معلوم شد
 که احتیاج ابناء بشر چگونه که از حالت اجتماع آنها تولید میشود همان طور
 بی معاونت یک دگر رفع احتیاج ممکن نیست . در این زمینه یعنی در رفع
 احتیاج خودشان بعد از هزار گونه تشبیهات بالاخره دریافته اند که ملل متدینه
 باید یک اتحاد وجدانی تشکیل کنند که اساس آن اتحاد پولتیک و تجارت ازاد
 و درها کشادن باشد . اینست که اول جون ۱۹۰۰ اول این سخن دعوت اتحاد
 از امریکا وجد افرای قلوب گردید . و معلوم شد که این اسهام غیبی را
 همه دنیا منتظر بوده مگر آنها که در قطر نشان نور حب بشریت نیست اگر چه

نموده اند . و گرنه برای ما نه فتح هند لازم است و نه تصاحب جبال
 افغان و ربکستان کرمان و وحشپان بلوچ و سیستان * -
 اینکه خط بغداد ایران را از تجاوز روس حفظ میکنند محض
 خوشنودی شما چنین باشد . العان الان شصت مایون نفوس دارد
 از نیکي جامر سال صد هزار مهاجر بخارج میفرستد . بعد از اتمام
 راه بغداد و نشاندن دهات نهمه در طول فرات و شط العرب و استحكام
 نقاط سواحل عمان و دست درازی بایستر رود خانه کارون و عراق
 عرب و عراق عجم حالت تجارت شما در این مملکت وسیع و مبسوطه
 و دهشت حفظ هند از حمله قشون المان چگونه بشما دست میدهد
 و برای نیس رفع او چه نقشه دارید مگر بر اینکه حالا میازید صد مایه
 او بانگاپس از صدمات متخبله روس کمتر است (عسی ان تحبوا شیئا
 وهو شر لکم) بانصاف خود قسم میخورم که اینست که وقت امروزی

از تغییر زمان آنچه متعلق بزمان است البته تغییر یابد . اما بانصد سال این اتحاد
 وجدانی بر روی زمین یک قانون عمومی است که قالب خود را تغییر نخواهد داد
 دو سال قبل نصف مال التجاره دنیا از انگلیس بود الا امریکا و آلمان را
 خود انگلیس با اشتراك تجارت آسیا دعوت میکنند که ابوالهول آسیا را متفقاً
 دفع دهند . در اینجا نطق رئیس جمهور متوقای امریکا (ماک کینل)
 را که دو روز قبل از وفات خود در بازار (بوقاوا) در ۲۲ شهر
 آغوت ۱۹۰۱ میلادی نموده شاهد میآورم (ماک کینلی) گوید عملیات
 کار خانجات و حاصل اراضی ما روز در تزیاد است و ما را بتحصیل بازار
 جدید مجبور می کند برای توسعه تجارت بازار جدید و مستملکات لازم داریم

حفظ هندو رجال شما را در ضیق افق نظری چون رجال سیاسی ایران
مثل اطفال خورد سال نموده . که چه را از ره ندانند و زهر از
قریاق نشناسند ... آنچه انکلیس بد و ستی المان نذر نموده اگر
زگوت او را بروسپه میداد مادام الدهر از طرف هند اسوده میشد . و حال آنکه
میدانید که ما قاراء مستقیم بدریای هند باز نمیکشیم و راه بی مایع به
بحر سفید داشته باشیم اسوده نخواهیم نشست . یعنی نمیتوانیم به
فشیپم و جلو اسب خود را بچینیم . و اگر بچینیم و بنشینیم
منفور طبیعت و مات میشویم * —

— * سفر انکلیس دور موند * —

این سهو بزرگ را که مستملکات ما با ما مجبوراً مدارا میکنند و در
صورت امکان مترصد و منتظر مخالفت و انفکاک هستند چنگ دو
ساله افریقای جنوب از انظار اروپ محو نمود . شما فراموش

حالت مغلی امریکا گذشته تجارت ما جهانگیر شده در همه بلاد و بحار
دنیا علاقه تجارت داریم باید کشتیهای حمل و نقل خودمان را زیاد کنیم
باسواحل شرقی بحر امد و رفت نمائیم ، مثل سایر ملل آنچه نداریم از آنها
بخریم و آنچه داریم بفروشیم که تجارت و تحصیل ثروت امریکا از سایر ملل عقب نماند
از وفور اتمه و حاصل مملکت خویش نباید اسوده بشویم و طام را
محتاج خود بدانیم همه کس امروزه در رفع احتیاج خود و پیش قدمی
از دیگری ساهی است اینست که مجامده ما نیز نباید در خور اقتضای
بشری باشد

معنی این عبارات واضح است رجال سیاسی در ملاء عام نمیگویند

نکنند که اداره مستملکات مامل روسپه مشت پرزوری نیست . باقافون
اساسی است . راجه های هند و خدیو مصر مثل سایرین در دفع دشمن
ممالک محروسه از بذل مال و خون رجال بیشتر از خود انکلیس
عرض اتحاد و معاونت و صفا نمودند همه مستملکات ما در داخله
اداره خرد مختارند هر چه با اکثریت ارای مپوئین و حلقه پذیرفته شد
مرکز حق تغییر و مداخله او را ندارد . بودجه دخل و خرج .
در سایر تزیید ثروت عمومی مملکت . نظم داخله . انتشار معارف
خمر معادن . تشکیل شرکتها . احداث کارخانه جات و سایر مقتضیات
تمدن را خودشان مختار و آزادانه . فقط حق تبعیت مستملکات رسمیت
زبان انکلیس و ترک روابط خارجی است . نه مثل روسپه که مات
دازای هیچ نوع حقوق و اختیار نباشد . آنچه رسد بزرادی افکار
و مطبوعات . اگر کسی بخواند اولاد خود را با خرج خود و بمهل خود

که هر کس میرود ایران و عثمانی و خطا و قوره را تصرف بکنند ما نمی
کناریم و فلان میکنم و چنین می زنیم چنان می کشیم . معنی این
عبارت برای مخالفین [درها کشاد] کافی است که حساب خودشان
را بر گیرند . مگر تزیید فوق ماده مال التجاره مقتضی بازار
فروشی نیست . مگر بعد از این يك مات راضی میتواند بشود که
بازار فروش آسیا یا ایران بروی او بسته شود . بعد از این اساس
امضای همه مسائل مثل با اکثریت طرفداران یونیک [درها کشاد]
است این را باید دانست و فهمید و معتقد شود

(۳) حیدر پاشا در طرف اسپای بوغاز (بوسفور) پیش روی

تربیت دهد نتواند • چاهی بکند بی استیذان ممکن نباشد • معدنی
درآورد • کارخانه بسازد • شرکتی تشکیل دهد • تجارت جدیدی
احداث نماید • دوسال باید پی تحصیل اذن قضیعی اوقات نمایند •
شماروسها حرص جهانگیری خودشان را بهر رنگ و قالب ممدت که
میخواهید مختارید بریزید و نشان بدهید • و چشم هرکس را که
مثل ایرانی زود بوز و جاهل است به پندید • اما اداره انگلیس را
نتیج کردن اقلای کنه است • بنده در نهایت اطمینان قلب سخن
(بیکونسفیلد) متوفی را که بعد از مراجعت از کذکره برلین در پارلمان
گفته تکرار میکنم که فرمود رفقای فرقه مخالف مابسط ممالک
انگلیس را بوسعت ممالک قدیم رومیان تشبیه میکنند • و مشرف
تلاشی و تجزی میدانند • در این باب سهو بسیار بزرگ دارند •
بسط ممالک انگلیس بدایره مشکله ضربت روی اب امی مآند •

عمارت سلطانی بندر (اسکوتار) است که نقطه ابتدای راه آهن انطاولی
و امتداد خط بغداد است ، بعد از ده سال این نقطه از خود اسلامبول
معمورتر و معتبر و آباد میشود زیرا که این نقطه راه حجاز و
هند و خطا رامبد [و هامبورغ] را با یکدیگر وصل میکند و راه تجارت
اروپا و آسیا را که ممالک عثمانی و ایران و هندوستان و هندوخطا
و جزائر را بون و ممالک و سیمه خطا سر بسته داخل محرومته از تجارت
است از خاک روسیه مجزا می کند و اراضی حاصل خیز طول فرانسه
و شط العرب بعد از اندکی از حاصل بکنم و زرت خویش تمام اروپا
را عموما و المان را خصوصا از خرید بکنم روسیه که مال اتجاره طبیعی

پارلمنت لندن خانه عنکبوت نیست • بنای عالی و دار العداله محکم
است که (از بادو باران قبابد کز ند) ما از برگت قاقون اساسی خودمان
منتظر و مترصدیم که چندین سلطنت دیگر را از لهستان و قریم
و تفقاز و ترکستان تشکیل بکنیم و در تحت حمایت دول متحده شرکاء
(در هاگشا) اداره نمائیم در روسیه • ده نفر وزیر که فقط در قرد
پا شاه مسئولند امپراطور آنها را خود تراشیده قیوم صد و سی ما بون
زنده مدفون مقابر جبل نموده و اسم آن هیئت جامده را مرکز
گذاشته که در این ممالک وسیع هر چه بکنند و هر چه بخواهند بان
مرکز رجوع نمایند • • • ششصد شهر روسیه را
بسدت یک شعبه پوست کن یا پولیس سپرده اند که قانظر
حرکات آنها باشند از افعال و اقوال آنچه پسند خاطر می آید
قائل و عامل را حبس و زجر و قتی و اعدام نمایند ، هر روز در

و بزرگ آنها است مستغنی نماید ، با آنکه میکوشیم خط بغداد سد امنی
است که در مقابل تجاوز صوری و معنوی روسیه کشیده میشود
هرکس غیر از این فهمیده نادان است و اگر خلاف این نوشته
بروز کنند نویسنده این سطور را نفرین و کفره مقروض ذکر خیر و طلب
مغفرت بدانند • روسیه پنجاه سال قبل هفتاد و پنج قسمت بکنم
اروپا را به بازار آنها میفرستاد • حالا قسمت بیست و پنج بخش روسیه
شده است • برای تحقیق این مطالب مطالعات زیاد لازم است تا از
معلومی بجهول بی برد و آیند ، را مشخص کند • این توضیحات افسانه
نیست باید بانظر عمیق تلقی نمود و با هوش صحیح اصفا کرد والا

مرکز مخارج جدید پیدا کنند بمالیات مردم برافزایند و جمبور نادیده نمایند بفرمائید اگر چنین است فکریم مات شما کو ؟ معایب سلطنت مستغله شما خارج از حد احصی است ﴿۴﴾

از شخص فاضل روس پرسیدم چرا قانون اساسی وضع نمیکنید که با مال متمدنه همرفک باشید . گفت برای انتخاب آدم نداریم . . . اگر راست است پس خود مات شما کو . ناچه رسد بشرف و فکریم او ؟ ایرانی جاهل است ولی مستعدا دراک . و بی شعور نیست که در انتخاب قوم اول ملاحظه حالت و حرکات او را با اطفال صلبی او نکند سرزده خود را بپاشش بیندازد . ه . ایرانی از برکت معارف خودشان کم کم حالی شده که قدرت امروزی دول علم است و ثروت . که شما روسها مثل خود آنها از این هردو برکت خداوندی کدا و جاهل هستید . ایرانی بسیار خوب

حق شخصی که سالها زحمت کشیده و حالا بی همه اجرتی مملو مات خود را بذل هموطنان خود مینماید باطل کردد و در آینده اسباب تشویق معقود شود زیرا اگر اکنون وجود شما اشخاص زحمت کش و غرض لازم نیست در آینده وقتیکه اقتضای وقت لزوم آنها را نشان می دهد پیدا نمی شود وداعی افسوس شدید کردد (ع - م)

(۴) در مطالب سلطنت مطلقه حکیمی گوید هر کس آنچه نوع خود را کدازان و بدان است به شخص خود مسئول بداند و بدان ندارد . . . دیگری میگوید . اگر حقوق و حدود با خود اینای بشر خالق شده پس استثنای شخصی از کجا است . یکی گوید . که ارای بشری

فهمیده که مجاوری سلطنت مطلقه مقتدره و وسیله مقتضی ضمیمه نمودن او . و بتزیید باوشیح لقب ابراطوری روس با عنوان شاه ایران است ﴿۵﴾ هوای فرح انگیز مزارع حاصل خیز و میوه های لذیذ ایران مدتی است دردماغ نصاب روسان جاشنی جلادت خود را چشمه . . از سواره اینده و رجال باهوش این ملت فتوحات عمه دنهارا قباله عندالمطالبه نوشته اید . مال اروپ حرص جها فکری شمارا متبایس صحیحی تحصیل کرده اند و نقشه شمارا که بعد از تمام (سپهری) و یکن (وانضمام ممالک) گسره) و خطا . و دست درازی ﴿ فو نکان ﴾ و ﴿ اقام ﴾ و ﴿ وسیام ﴾ و ﴿ و پیرما ﴾ و معاوم است هر چه ماورای کوه ﴿ همالیا ﴾ و نصف جزیره ژاپون ، و (استرا لیا) و کانا دا ، و فبایین ﴿ و عطف نظر (هل من مزید) بامریکای شمال . و بعد از نصف کپور و اطلس . خواندن نالغین

بالفطره ازاد خالق شده هر کس بخواد بر او حدی گذارد با تالیج ارای خود بکند بههندس بی وقوفی مینماید که بخواد دور فشارا بر او بکشد یا منتقل اقتاب را سر پوش بسازد . یکی میگوید . که اشتیاقی که همه خطورات نفی و اثبات و شکر و شکایت عالم قیامت را در روز در خود می بیند و متاثر میشود اکثر برخلاف او حرکت نماید اینا کافر طبیعت نیست ؟ . دیگری میگوید . حقوق بشری ودایع خالق اوست پس سبب حقوق یعنی خیانت خدا . دیگری میگوید . هر جا احکام سلطنت مطلقه است عبارات عدل انجارا بدرود گفته . . یکی از معارف می نویسد . سلطنت برای نظم داخله و صوت خارجه میباشد در سلطنت

بعد از سرک جزائر بریتانی کبیر و حتم نیز به تمام ممالک اروپا
واسپاک عثمانی و ایران نقطه غیر محسوس از نقشه است کاملاً
مطمئنند . . . آنچه تا اکنون از مکائد پلتهیک روس لا ینجل مافده
اینست که زیدانند بعد از تصرف نصف کره شمال به نصف کره
جنوب ابقا خواهد نمود بیاه . . .

چون فارت (ماقپمرف) بحبس و دعای نصرانیت (ارلودوکس)
یعنی (ملت ناجیه) روس و نیمه وحشی (قرس و امارات) (اپو قبترف)
در خط استواء بحررسی چپستان (۶) و نعمیر (سکو جدید) چند
سال قبل به هندسی (اشیوف) در خاک افریقای ساحل بحر احمره تمام
این ها سند می جرح عدم اکتبای شما به نصف کره شمال است
﴿ ۷ ﴾ معلوم است در این صورت مال متمدنه را بجز عقد
معاهده و جدائی پیش بندی و جاو گیری تجاوزات و خیالات

مطلقه این معنی مفقود است . دیگری میگوید . امروز در اروپا متمدنه
سلطنت باقانون اساسی اداره میشود . دو سلطنت روس و عثمانی اقلاً منقور
ملت ازاد اروپا است . حکیمی گوید . امروز بی تناسبی رادرداره
مال موقع نمائده . سلاطین مطلقه با باید هم رنگ سایرین بشوند یا
بالتبع عو و ممدوم کردند . یکی میگوید بیری همه مال متمدنه الان
باطفرای انتخاب معمولین موشح است هر بیری که از این توشیح خالیست
در سرد تمدن شایسته امرار نباشد . یکی میگوید . سلطان مطلق
قبل از همه دشمن خانواده خود میباشد اخلاف خود را در انظار تبعه
بنقطه صفر میگذارد . تبعه مظالم او و اسلاف او را اخلاف او مترصد

فاسده جهانگیری شما وسيله استخلاص نمائده . بایاید متفقاً شما را
از روی زمین دفع دهند یادرا نموده عید مطیع زیم و حشبان روس
بشوند . شق ثالث را در تدابیر بشریه هولای ترکیب خاق نشده
. . . این را جز رجال دولت روس همه سیاستپون عالم مبدانند
فقط رجال شما متمبیه نمی شوند و ملتفت نبستند که پوتیک خارجه
روس همان در کابینه وزراء مستقل است تا از انجا خارج شد چون غاز
فشرده مایع که از فشار خلاص شود جزو هواست . تاکنون
بعنوان ازادی ﴿ اسلاوین ﴾ از مظالم عثمانی چندین بار چنگهای
سخت گردید . چندین کرور ثروت و نفوس ذاب نموده « دومین »
و ﴿ صرب ﴾ و ﴿ بلغار ﴾ و ﴿ قرمطاغ ﴾ را استقلال دادید .
تا از فاسد خیالات شما مخیر گشتند از شمار و کردان شدند .
اصاح جنرال (قاؤ اچارس) باهالی بلغار در گرفت و ﴿ اسلاوینو

مکافات میشوند . دیگری میگوید . اگر پادشاه مطلق شخصاً معصوم
باشد باز متعلقین کمرایش میکنند اسرار دولتی دست انداز اراذل کردد
توسط متنفذین خائنین و مغرض در ماموریت های لشکری و کشوری
استعداد طبیعی و استحقاق تحصیلی را عوض می کنند . یکی
میگوید . سلطنت مطلقه چون غیر طبیعی است اداره او اداره
جاهلیت است و البته اداره جاهلیت هر وقت باشد هادی اولو العزم
را داعی است . هر سلطان که این را بقین بداند جبه اولو العزمی را
زینت تاج معراج خود و اخلاف خود میتواند بکند . یکی میگوید .
سلاطین مطلقه که در این مائه بیستم تمام اداره ملک و ملتی را مالکنند يك

لوف را بدام نیاورد . نوکر قوآنسول روس را در **کوچه**
 (صوفیا) مشرف موت کتک زدند . صورت الکساندر دوم را
 از مجلس به عنوان برداشته بیرون اوداختند . پرنس (بلنبرغ)
 کشتنی شد و استعفا داد (اسلامبولوف) بالاخره مقتول گردید
 (فردیناند) تنبازی یعنی رابه حکومت بلغار جدید نموده
 و نظیر اورنودو کسی پسرش شبیه منگوره قابوس روس و بلغار را
 پخته زد: و فاشار اول مجاورین بلغار دولت روسیه معدود است .
 « بلان » پکنه طرفداری روس زوجه خود « فائالیا » را طلاق
 داده . استعفا داده . مقتول شد (یعنی در ۲۹ مه ۱۹۰۳ شب
 خودش و زانش مقتول و همایون مجلس مجامعت **پطرقره** کورویج
 را که در (اسوجره) بود به پادشاهی انتخاب نمودند)
پسرش الکساندر بواسطه عقده بویه حکیم **دراغی**

تقرآز اهمیت است که ارتساریخ و قریع عالم و اوضاع امروزی دنیا اطلاع
 کامل نداشته باشد و اگر آن کند که وقت این نوع ریاستها گذشته در حیرت آ
 چرا و چگونه تحمل این بی نظمی و انفعال خلاف یقین خود مینماید و این نشاء
 فیض را از تحقیق نفوس و از طالع اشخاص مرئی نوع خلی میگذارد و نباید
 نیک نامی و ذکر غیر خود را با بوالهوسی چندروزه معاوضه میکند . حکیمی گوید
 سلاطین مطالعه دشمن حیات خود هستند برای گیر بیهوده پنجره بپنجره چه چیز
 میترسند شب آورده نخواهند روز اطمینان حفظ وجود خود را ندارند و در واقع
 اسیر چند نفر مستحفظ خویش هستند و نمیدانند که علاج اینهمه ناخوشی صعب التحمل
 فقط بکدوای سهل و آمان و ارزان تجدید حقوق خورد و استقرار حقوق دیگران

دوستی شمار تجدید کرد و نا اولین افشار (استریا) « وهونگری »
 جزومات **اسلاون** و از دوستان روسیه است . . .
 . . . **کهناز نکولای** قرطانی با دو بست و هفتاد و هزار
 نفر سکنه دوست مفرد (وسپه) است که « الکساندر » سوم چام
 شراب خود را در پطرزبوغ بسلامتی او خالی نمود . . . در این
 جنگ آخری عثمانی بعد از دو سال زدو خورد و کشش و
 کوشش و اتلاف نفود و نفوس تا دروازه اسلامبول به سان
 استنفانوس ، رفید ولی جرئت دخول شهر نکردید زیرا که قبل از ابتدای
 جنگ و عیور لشکر روس از رود « دونای » دول متناظره
 التزام تجدید تمویحات شما را از امپراطور روس گرفته بودند .
 بلوجود این عهدنامه « سان استنفانوس » را باخف وجود تقدیم
 کنکره بر این نمودید و شهر ناموم را بادریست هزار سکنه از منی

است یکی میکوید پادشاه مؤید ژاپون سر مشق بسیار خوبی به حکمرانان مطلق
 آسیا گذاشت هر کس میتواند بفهمد که در سی سال از مردم وحشی چگونه
 ملت متمده توان ساخت دولت را چگونه داخل دول متمده و چرا سلاطین کبیر
 نبود عهد نامه ژاپون وانکایس برای ذکر خیر میکادو) هر از عیاشی آنها است
 که استلالشان بتوی آویخته و هر روز در خانه خود احکام سفرا را اضمای
 نماید اگر قدری نام بکنند دانند که اگر از ایام صید و شکار یا خواب نوشین
 قصور زر نکار روزی چند ساعت مخصوص کار های سلطنتی و امورات دولتی می
 نمودند بسیار بجا میدود و هر روز به عیش سعادت دیگر و برکات مکرر نائل میشدند
 که با مل متمده هم رنگ باشند . (ع - م)

بعوض دو مایارد (روبل) مصارف جنگ خریده در دفتر خود پستی خودشان بجدول استفاده فتوحات ثبت گردید (قپناز قار چاقوف) را در اراده دستی کشان گشان به مجلس آورده بدست مرئوس عمده‌نامه برابن را بانطق مختصر ودل چسب صاحب جوئی وارك خونریزی قپول نکالین شاقه اقتضا . نموده صدور دول معطله را از سهوات انجام مرام خودشان در عمل مصالحه و غلبه کامل بی زحمت بعرض لشکر وادار نموده بدول استریا تسایم (پوسنه و هر سگ) و بدول انگلیس تصرف جزیره « قپوس » را یادگار جنگ بی نتیجه خود و استخفاف تاریخ‌مات روس گذاشتید . . در کنگره بران برای پربشافی حواس (پکوفسکلید) جنرال (اسنالتوف) را بدکابل فرستادید . . امپرشیر عالی خان را بعدم پزیرائی سفرای نایب السلطنه هند اغواء نمودید

(ه) دولت روس هر مدکت را تصرف می‌کنند لقب صاحب او را ضمیمه التاب خود مینمایند و در مهر بزرگ سلطنتی که به سند های تاریخی میزنند همه کن التاب که با روسی (تیتول) می‌گویند نوشته می‌باشد ترکیب مهر چنین است (از مرحمت خدا ما امپراطور مستلی و حافظ روسیه و پادشاه لهستان و پادشاه کریمستان و پادشاه حاجی ترخان ر نواب فلان و خان فلان و گنپاز فلان و هر سوک فلان و پادشاه ترگستان و هکندا خیلی طولانی است که (دوروموند) بآن فرزه اشاره میکند) (۱) (آکیتزیدوف) صاحب صبارکن حب قوی البیه روسی است که در سه سال قبل با سفارت حبش که از طاف بلاد ناه حبش (تئوس مبلیک) به بطرز پورغ آمده بودند به حبشه رفت جنودی در آنجا معلم قشون بود بعد

و عدها گردید و نویدها دادید نتیجه این تدبیر سوء شما آمدن جنرال « روبرت » در ۲۴ روز تسخیر کابل و فرار شهر علی خان وادم فرستادن جنرال « قلوخمان » به ترکستان و عدم استبدان سفر پطرزبورغ و فوت بی موقع او و نصب امیر عبدالرحمن خان « ۸ » وظیفه خور روس بامارت افغانستان که دید . و انتتار مکاتبات مخفی شما را با امیر شهرعلی خان در جراند دنیا ادله ضعف روسیه و بی کفایتی برحالت دولت و اقتدار انگلیس اقامه نمودن تا آنکه ده سال منزوی کشته مشغول بست شکست و جوئی دست معاونت و اتحاد فرانسه که بشما و جها من الوجوه ربطی نسبتی و جواری ندارد شدید « ۹ » از فرانسه سیصد میلیون استعراض کرده بانک « خطا » را احداث کردید راه « سیدریا » را ساختید . چهار میلیون داده (لی - هونج - چاقف) را واسطه تحصیل امتیاز

امتان حفر معادن تحصیل کرد و الی حط استوای غیر مسکون متصرفی حبش کردید با صید و خرید دندان قیل تجارت می‌گرد و قایم می نوشت در سال ۱۸۹۹ به پترزبورغ آمد مامور شد که از تفنگهای ته پر زیاد مانده (بیراتکه) روس به بنادر عمان حمل نماید و پیر وسیله باشد باغراب سواحل بفرودشد و ببخشد اسکانه بر خلاف انگلیس و ایران مسلح باشند انگلیها مخبر شدند و تفنگها را چون مال التجاره ممنوع در دریا گرفتند و ضبط کردند اما بقدر امکان باز در این اقدام سعی دارند در سال ۱۹۰۱ (لیونتوف) باز بانک نفر ازین سر مخفی مشاوره نموده و ادم های زیرک چالاک می‌جست که ماموریت خود را بواسطه آنها به انجام برسانند کویا سر گرفت

خط راه (مانچزر) و تصرف (پورت - انور) خریدید . .
 اجزای ماهره وجدانی پیش بندی روس چون این اقدامات بی
 پایه شما مستلزم مخارج زیاد و منتج ضعف ماله . و آنچه در فرانسه
 خالی از اصول مباحه عمل شرکت بود سکوت کردید . این سکوت
 باعث پناه شما افزود باحباب خیال مدفون سفر سابق اسلایبول
 (غراف اتقاویف) پرامدید . شاکر پاشا سفیر عثمانی مقیم بطرز بوغ
 اجاره جزیره « کریت » را درست کرد . . مسبو (نلپدوف)
 باسلطان عمدا الحמידان کرم گرفت . امیر نور الکفاندرا سوم به [بالتا]
 آمد مقوله نامه در شرف امضا بود که طویل حاضر باش مسئله
 ارین (گرفته شد) . « سالیسپوری » فقط معروف خود را در
 شرح مکتوب سلطان خواهر و جزیره (کریت) را چنانچه میدید
 در بخت قطارت دول معظمه گذشته بریاست و انعقد یوفان و گذار

خودش در همان سال به بقدر باوشهر سفر کرد و مراجعت
 نموده الان گه این شعور نوشته میشود در محل ولایت خود (یعنی حبستان)
 می باشد و مشغول صید و جوش است . روسها با امید اینکه بواسطه دوستی
 حبش در افریقا انگلیسی داشته باشند به (آدیس آبابا) پای تخت
 حبش سفیر فرستادند در مرآوده باز کردند . ایتالیا و فرانسه و
 انگلیس متحداً مانع شدند . انگلیسها با (نقوس مبلتلیک) کرم
 گرفتند . الان قهون حبش در تحت کوماندهای صاحب منصب انگلیس
 در قلع یاغیان اعراب مشغول توسعه خاک حبش یا مستملکات اتیه انگلیس
 هستند . فقط چندی دست درازی روسها را بحبش جراند فرنگستان

کردند . و در همه مذاکرات دایر این مسئله چون (نلپدوف) با
 سلطان سابقه مخصوصی داشت و عالم اسرا . مابین همایون در استقرار
 وراثت مستقیمه سلطنت عثمانی بود سفری دول او را سفیر مقدم
 پیشمردند (۱۰) و پرسالت نزد سلطان پیشمردادند . و قبلیغ
 منویات دول کبیره مینمود . در بین باز جنبشی کردید پادشاه بی
 شعور « کره » از اغتشاش داخله منزوی خانه سفیر روس مقیم در
 بار خود کردید . از وعده های او انضمام ممالک « کره » بروسیه
 یا تجدید عهد امپری بخارا با پادشاه کره خمپازه کشیدید . بالاخره چنگ
 ژاپون و خطا بان تجاوز شما سد فولادی دائمی کشید . و تبدیل
 و سپس کمربند انگلیس بروس . آمدن کشتی جنگی ما بسواحل (کره)
 ختم نمود و از پیشرفت مقاصد حریصانه روس در برابر « سپول »
 مثل سایر اقدامات دیگر ستم مکرر عدم استقلال پونتیک شما مضبوط

نک اش نابخته روس کردند . واتری که از او باقی ماند سفیر ایران (یعنی ارفع
 الدوله) مقیم بطرز بوغ و توسط وزیر خارجه روس اباسر رسمی خود را بانسان (شمس
 طالع) دوات حبش ارایش داد و به پیرابه حضرت اشرفی خود برافزود .
 حریف مجلس ماخود همیشه دل میبرد « عالی الخصوص که پیرایه بر او
 بستند » البته پیش رفت دیپلوماسی ایران را در تاریخ سندی به این
 اعتبار بوده است و نیست (ع - م)

[۷] (اشپنوف) از صاحب منصبان ارکان حرب روس در مقدمه اتحاد روس
 و فرانسه باطنا با پول خزانه و ظاهر بی اطلاع دوات خود سرانته هشتاد نفر اشخاصی
 ذی فنون را با خود برداشته در نقطه از سواحل بحر امر که فرانسه

شد و نفوذ، حلول " یاووف " غذای لطیف دیپلوماس های روس
 گردید که در امضای مسئله « درهای گشاد » عرض ناهار نشخوار نمایند
 اینکه فرمودید و با قسم و ژاکد فرمودید که صدمه آینده
 آلمان به تجارت و حفظ هندوستان از روس بیشتر است * این سخن
 داستانی است که انسانها هر آنچمن است * بنده جواب مختصری
 عرض میکنم که هر وقت آلمان به بخدیش ذهن و تربیت مستملکات
 و صدمه تجارت ما مستعد بشود * انوقت رجال انگلیس خانه بهره
 های شطرنج پونتیک را تغییر میدهند و انسال روس را باستحصال
 مات نموده اسباب نکبت مینمایند * انوقت وسعت افق نظاری رجال
 امروزی انگلیس عالم را متحیر کند * و این چند کلمه مختصر را
 ایرانی کتاب سپاهی مفصل و مشروح بشمار آورد و به تأییدات نویسنده
 اوراق معترف میشود

ها او را داخل خط نفوذ خود میدانستند بیرون آمد قلمه چه از سخته
 و خوب بنا نهادند و مسکو جدید نام دارند * از جانب حاکم مستملکات فرانسه
 آمدند تخلیه و خرابی قلمه را درخواستند * [اشنیوف] که بیرق عقاب
 روس بر پا کرده بود ایستاده کی فرموده مهلت دارند بعد از انقضای مدت
 باقیوب زدند قلمه را سوختند * و سکنه سوق الممانین طرزان زده زامتل
 اسرا آورده در [عدس] برونها سپردند و برای گرفتن و برگرداندن
 در مکان روسیه که دولت روس کوئی مخیر نبود و فرانسه ها خدمتی به
 سستی روسیه تقدیم نمود * فرانسه بعد از اخذ کرایه مستعدی مرحمت
 مخصوص شدند * این فقره دو سال قبل از آمدن کشتی های جنگی فرانسه

سفر روس دالقا روکی

در صحیفتهای پتیک دیپلومات بر تریج مطالب ماذون است
 اما باغماض و اتهام نه * * معایب که شما بروسیه شمردید ما روسها
 افهارا لازم داریم و بدان عیوبت مفتخریم * استقلال پولتیک روس
 از استقلال سلطنت او معروف دنیا است * در وزارت سپه (فرس)
 اساسی پلتیک ما حسب الاقتضا به کج دار و مر بزر بود ! یهی است کاهی
 در اقدامات خود متردد می شد اما * کمانز لوبانوف * ان طرح
 را پرازداخت و اساس اقدامات خود راپه بردار و ریز گذاشت *
 و نتایج او نشر نمود قولی و فعلی افنابی گردید که الان در اروپا
 و آسیا محسوس عامه است راست است روسیه مجلس مپموتان ندارد
 اما مجلس شورای دولتی دارد * پارلمان فرقه کنتان در نظر ما
 یک دستکاه بربری و اسباب مطالبی است ناوکلائی دول قانون

ها به پندر (قرانشطاط) و وود (فلکس فور) به پتر پور بود *
 سفیر روس (مورمینم) مسئله تقیر روسیه را با پرده افتخار دوستی
 فرانسه ها پوشید و در جرائمی اطلاعی دولت روس را با استنطاق و
 مجازات خود (اشنیوف) و همرا دانش اعلان نمودند
 (رمسون) تا کنر انکیس نیز مثل (اشنیوف) بی اطلاع دولت
 انکیس بر ترانسوال حمله برده و خواست جمهوریت ترانسوال را بی چنک
 ضمیمه مستملکات انکیس نماید بعد از گرفتار شدن او بدست ترانسوالها
 حکومت انکیس استنطاق و محازاتش را داد * و بالاخره چنک انکیس
 و ترانسوال و جمهورت (او را نر) در گرفت * و اسلحه که این را

اساسی بروند بگ خیال مفید مسرعه را اقدام را از قول بفعل اورند
امپراطور روس فرموده و شده . اگر فردا بفرمایید همه روسیه تحت
سلاج اید پادشاه ماممعود ملت . جمیع مال دنیا عیب زادی حالیه
را میدانند . فقط قصص سلطنت روسیه اینست که در مجلس شورای
دولتی هنوز اختلاف اراء بگرفتن صندلی بر سر هم دیگر و زخم کاد
و خنجر فکندیده . . . اینکه اروپا او میزند وحشت است نه ازادی و آمدن
مکر در سلطنت مطلقه قوانین **سید سوال** وضع نشده (۱۱)

مگر آنچه در روسیه در اصلاح حال طبقه فقراء از
قبیل نامینات میوهی مزدوران . و داشتن مکاتب و مریضخانه در
دوایر کارخانجات . دستگاه تهیه قوت و غذای سکنه . و حفظ حیوان
انها در سال قحطی و **کرائی** و **نسلیم** ماوریت های عمده بی
استثنای وزارت بقر زادگان عالم و اجرای قضاوت مردم در محکمه های

می نویسم دو سال تمام است هزار کرور پول و پنجاه هزار خون و
دویست و پنجاه هزار اسب کُف شده . . . و هنوز در افریقای جنوب
دویست و پنجاه هزار نفر مرد جنگی در جدال و قتال هستند . این یک مشت
تیمه (مولانیدی) که من جمیع الجہات دویست هزار بیشتر نبودند تموری
در وطن دوستی خود ابراز نمودند که ملل آینده را سر مشق است .
انکابس با آن علم و تکمیلات حربیه هر روز و در هر نقطه از آنها
شکست قاحشی می خورد هزاران اسراء و تلفات میداد و یک نفر مرد
نجان منافق پیدا نمود که از کم و کیف و عد و استمداد (یوژرها)
به جاسوسان انکابس خبر بدهد

درباز . انتخاب رئیس و اجزای اداره بلاد . اطمینان مال و جان
عموم تبعه . و ایستادن فلان جنرال با فلان قلمه دوش بدوش در
پیشگاه قضاوت . و این همه نظم و ترتیب **مکر** از مآثر مستحسنه
سلطنت مطلقه نیست . فاضل روس که بشما در وضع قانون اساسی
فقدان رجال را عذر آورده خواسته سخن را **کوتاه** کند . و گفته
ما اقتدر هم بی ادم نیستیم . اگر آدم هم داشته باشیم . باز سلطنت
مطلقه رو پورا حفظ خواهیم کرد . . . وضع قانون اساسی در روسیه
سبب تجاوز همسایه های ما میشود . استقرار اداره جدید را مدنی
لازم است که چرخ اداره در نقطه استمراری خود جای گیرد مبعوثین
حقوق خود را سوء استعمال نکنند . البته فادرس شدن همه
اینها . در مملکت بحرانی ظهور کند سکنه پدید آید و تولید غلات می
نماید . مگر سلطنت مطلقه ما سلطنت ایران و افغان است که اسم

این فقره اول واقعه دنیا است . زیرا که در همه ملل با غیرت و
تندن هر وقت اقتضا شده باصعوبت و بسیار کم . اما صاحب منصب و
رجال خائن ملت فروش پیدا شده بخصوص در آسیا که کوئی هنوز هم
بیول همه اسرار دولت و حیثیت ملت را میفروشند . و بختل بعد از این بوی
غیرت بدماغ آنها نیز برسد و حفظ وطن را بیشتر معنی بدهند که ملت
بی وطن بشر نیست . حیوانی است که بالاش پانسان ماند . اگر ایرانی
را از خاک ملل اجنبی تفتن کنند با بران یا وطن خود میرود اما آرامنه و
بهود را اگر تفتی کنند باید بخاک اجنبی پناه برد و متوطن یا مهاجر شود
این است که گفته ام (شعر) . ای وطن ای که سرا قبله بجز سوی تو نیست

حقوق و حدود را نیمه آشنا میباشد حکومت بلاد را بنروشنند ربع
سکنه بی کار و بی عار بلسم نوکریاب و فراش فقرای مظلوم را بچاپند
مکر و جال دربار روس پول سجده میکنند یا بیک امتیاز و نشان
ملک و مات را میفروشند . مکر ناسخ اوامر ما در دست اهل خانه
رایج از سکه بمملکت در تاول است . مکر دو مزار مدرسه و دوازده
دار الفنون بتربیت ملت غیر کافی است . مکر حکام ما کلابی
سواد است . مکر پاپس های شهر های ما داروغه های ایران است
... بلی بلی معایب سلطنت مطایفه را با کلمات عادیه نمیتوان تقریر
کرد . هیچ منصف منکر آن معایب نیست . اما نه سلطنت غیر
مشروطه روسیه . شخص پادشاه در روسیه مقتدر نام است . اما
استقلال خود و اخلاف خود را از لذات چند روزه بیشتر میخواهد و
بهیچ چیز از مصالح امور ملکی تصرف نمیکند . قانون مملکت شورای

• نیرستم تنها کعبه اگر کوی توییست . عقل کل مهر تو را ارزش ازمان
بنهاد . خوش بها داده ولی قیمت بگویی تو نیست [ع-م]
[۸] امیر عبدالرحمن خان در تاریخ حالات خود که هر روز می نوشته
است و الان زبان انگلیس و روس ترجمه شده و در احوالات سال ۱۸۸۰
میلادی می نویسد که شیرعلی خان بهر وسیله که بود بدوستی دولت روس
معتقد شد . و از ملکه مهربان انگلیس بجای امیراطور روس بگراشید .
رفته رفته شهرت اقتصاد روس و افغان شایع گردید . اما شیرعلی آن قدر
شعور نداشت بفهمد که متاع او را در هیچ بازار خریدار پیدا نمیشود
و عده هائیکه او بدولت روس داده بود شخص با شعور ملک خود را

دولت . کابینه و وزراء . متفقاً مدبر روسیه است . اینکه اقدامات
خارجیه ما کامی از پیش نرفته و مخالفت دول را دعوت نموده همین
فقره نیز دلیل اقتدار ما است که محمود اروپا شده ایم . از ماهیه
مبترسند . ر قدرت ما را هم ملل دنیا بحساب میگرد . و هر چه
بر خلاف ما حرکت میکنند باز مقیاس سی ساله توسیع مملکت ما پدر
از ده سال دیگر تبعیت کامل اسپارا برای دولت روس واضح نشان میدهد
• دنیا محل حوادث است . جنگ فرانسه و المان ماحی عهدنامه
پاریس شد . یحتمل یک عهد فاهه دیگر هم عهدنامه برلن را پاره کند
• بقول شما اگر هم گران خریدیم . در جنگ اخیری (برارپا)
رابه **دوبریز** عوض کر دیم . و با طوم را نابایزید ضمیمه روسیه
سپاختمیم . ترکستان تصرف کردیم غوغای اروپا گرفت و گذشت .
اخال و مرورا تسخیر کردیم شورش جرائد شما گرفت و گذشت .

انطور بدست دیگری هرگز نمیدهد . شیرعلی از یک طرف چون
کفایت و استقامت نداشت اعتبار خود را کم کرد و از یک طرف از
وعده های خود طرف مقابل را دروغی آموود صعبه متردد نمود .
روسیه از افغانستان به هندوستان سیم تلگراف میکشید راه آهن می
ساخت . بفتح هند میرفت . شیرعلی خان همه این ها را قبول می
کرد محافظه می نمود و مقدمه الجیش قشون روسی می شد و فتح هند
را بروسها قباله میداد . کدام ذیشعور این عهد مشکه را پاکسی
تقبل می شود . روسیه متمهد شده بود که سرحد افغانستان را
تا دروازه هند وسعت دهد و آنچه افغانستان قدیم بود استقرار

صبر ما بسیار است ملت روس بحکم يك قوه متحرکه بتسخیر
اسپانیا مور است . دیر یازود هر وقت باشد بدوزانکه مایی آنها برویم
بالطبع ضمیمه خواهند شد . بنی این فقره مستلزم يك اقدام بزرگی است
که من ز او بسکوت میکزوم * همان وضع قانون اساسی و تشکیل
قوه برائسبون * اتحاد مابافرازه ها صمیمی است و برای حفظ صح
ارویا است نه برای حفظ خود . اگر بافرازه ها رابطه و تنبیه داشته
بودیم انوقت اتحاد ما قوی جزو همان بچار قهای دیپلوماسی تقریری
شامی شد . اگر افرازه و روس متحد نموده باشند چنگ جهان سوز
ارویا چندین بار در گرفته بود . پس بشما و مال اجزای معاهده وجدانی
مخالفه اطمینان میدهد که پیش سیل جریان امور طبیعی را با هیچ اندیبر
واقفدار بشری نمیتوان بست . ممالک ما باید وسعت طبیعی خود را
تحصیل نماید . پداز ان سابقه فامعلوم سر نوشت ملت ما را هر چه

بدهد . در این بین قزاقهای روس مشغوف بودند و انتظار حرکت
صیقل اسلحه می نمودند از فتوحات موهومی هند بانسان های جلالت
آیه خودش را آرایش تصویری می دادند . اما همه اینها بعد از
مقابله لشکر شیرعلی خان یا لشکر انگلیس در معرزه خیر و کونال پتوار
و شکست قلمش از و فرار کردن بلخ که قبل از جنگ اهل و بیت
خودش را نهر بانجا یعنی بلخ فرستاده بود . از هم پاشید . و همه
امیدهای سابق میل به یاس کردند . شیرعلی قبل از حرکت خود
مقابل انگلیسها پسر خود معقوب خان را از حبش بیرون آورده در کابل
بجای آورد گذاشته بود . انگلیسها بعد از فرار شیرعلی به (فانه ماک)

باشد بر حال وقت نشان میدهند . اینکه اعلی حضرت مظفر الدین شاه
اول بدر بار روس و ارد شد غیر این تکالیفی نداشت . انوقت
بایست از روسیه بایران کده روز مسافت است بر نکرده و بلندن بیا بد
سوار کشتی شهاب شود دور محیط اطلس را برای نشان دادن وسعت ممالک
خود بکر دادند . از دماغه * امید * بکند رانند و یا از حیل طارق
و کانال سوئس عبور بدهند و به بندر بوشهر برسانند که با ان طریق
صعب المـلک بعد از ششماه وارد پای تخت خود بشود . این فقره دلیل
بنفوذ ما مقدار . جریان امور یا خود قانون خلقت علی الحساب راه قریب
اسپانیا و اروپا را از خاک ما کنده کرده که اینکاره بغداد ساخته شد و رشته های
طریق متصوری ما بشما از خاک ایران باو وصل شود . انوقت پادشاه
ایران بحتمل اول بروسیه بفرماید و بارویا برود و بر گردد . . .
فر موش نفرمایید خوب شد که شاه بلندن نیامد . چون بتشریفات

آمده و از جلال آباد یا معقوب خان راه مکانیه باز کردند . معقوب خان
راضی شد که (کوبت) را بانکایه ها واگذارند . زخیب فورام . و
پشین . نیز در تصرف آنها بماند . (اوی کوا نیار) انگلیس نیز باسم
سفیر در کابل اقامه نماید

شیرعلی در فراو خود بسوی بلخ مثل دیوانه ما حرف میزد . می
گفته است افغانها در مقابل انگلیسها بمن معاونت نکردند . می
روم از روسیه لشکر می آورم اول منافقین خود را تنبیه می کنم . . .
ولی تقدیر چنین نبود . شیرعلی به جنرال (قومان) کاندت نوشت
استدعای کمک نمود قبول نشد . خواست خودش به پطرزبورغ برود عذر

ورود او اصرار همه مستحفظین جزائر ثلاثه خود را
بیک نقطه جمع میکردید منتهی نفر سالدات میشد
بعد از آن به بالمان میآمد انهمه لشکر منظم را میدیداز
چندین دائر حربیه روس میکنند و پانصد هزار قشون را نماشای
در افوق صوات شما در نظر پادشاه ایران بدرجه صفر میرسد
سفر انگلیس دور مؤثر

بسیار متشکرم که وقایع سابق مرا خوب تشریح کردید و از
سوء تدبیر رجال روسیه بسکت گذشته و حرص جهانگیری
روسیه را اعتراف بلخ فرمودید . اما ستایش سلطنت مطلقه سخت
فرمودید . قوانین روسیه را سرلوحه عدل و مساوات خواندید .
بلی بی شبهه روسیه نسبت به کره و افغان و حبش و ایران اول
سلطنت منظم دنیا است . ولی در نزد دول متقدمه سلطنت مطلقه

نزدید و در ماه فورال ۱۸۷۹ شیر علی در بلخ ، وقت نمود .
خان را بامارت افغان برداشته اما ملت افغان ار این تعیین
شوش حال نبودند . و از قراری که بعد بمن گفتند . سفیر انگلیس
خود را صاحب افغانستان می شمرد و دستور العمل به یعقوب
خان می داد . و از این جهت به سفیر (کوانیاک) مهاجرت
نمود بمول خود یعقوب خان درست کرده بود یا مادر عبدالله خان ولیمهد
ساخته بود تا اینکه داود شاه خان سردار که از ارذل جوانها و در
کابل بمرتب سرداری رسیده بود (کوانیاک) را مقتول نمود و آنکر
انگلیس در ماه ستمبر ۱۸۷۹ سرداری (روپروت) به کابل آمد . یعقوب

مستقامه یعنی ظالمانه است . بدیهی است که قانون جز ترکیب الفاظ
بلی روح و فریب فصول چیزی نیست . بسخن در معنی و روح
اوست . . . معنی روح قانون وقتی از آن ترکیب الفاظ بروز می
کند که او را ملت برای مصالح امور خود وضع نمایند . نه اینکه
فلان وزیر بگوید و فلان مجرب بنویسد . قاضی که دوات برای
ملت وضع نماید تنظیمات است نه قانون . چیزی را شما روسیه را
از دول اداره قانونی حساب میکنید . بر اینکه (امپراطور فرمود
و شد) فسخ میکنند . و پادشاه را مال نموده فرائض و قمارده میبرد
خود میدانند نه خبر انگلیسها در این عقیده باشما بسیار
متفاوت هستند . معبود مافقط وطن ما است . پادشاه چون صورت
نماینده وطن است از آن جهت محبوب ماست نه محمود ما . و امتیاز
او سکه دنا غیر و خطبه منابر می باشد که احدی از وی اتمقام را

را گرفته بهند فرستادند

شیر علی خان چگونه که در فوق ذکر نمودیم بعد از فرار از بلخ به
سمرقند نزد (قاو خان) سفراء فرستاد یکی سردار شیر علی خان قندهاری
یکی قاضی شاه . یکی محمد منشی و محمد حسن بيش خدمت دوست محمد
خان مرحوم . و دوسه نفر صاحب منصبان دیگر بودند فرستاد . اما مرك شیر علی خان
همه اینها را بی نتیجه و بی اثر نموده بعد از مرك شیر علی من رفتیم به (تاشکند) ببینیم از
یعقوب چه خبر میرسد معلوم شد که یعقوب به قاو خان کاعند نوشته و معاهده شیر
علی خان را منقول شده است دعای معاونت نموده و ضمناً از بودن من در سمرقند
اظهار تکدر نموده و خواهش کرده که بهر وسیله باشد مرا از حال

نمیکنند . و کرانه پادشاه در بشریت خود هیچ نوع امتیاز خلقی از احاد قبیله خود ندارد . خون نبی کورانه پادشاه در عروق اخلاف شما از قرار معلوم باز مدنی در جریان خواهد بود . و هر چه امتداد این جریان بیشتر باشد ثربیت و ثرقی ملک و مات شما بهمان اندازه بروشنی چشم ما کمتر خواهد شد . عقل بشر در اداره قانون اساسی حالتی از ثربیت داده که ملل خارج از این ثربیت از برکات و سعادت و محبت رئیس و مرئوس و نبی و پادشاه محرومند . رحمت سعادت و برکات را نکریم بشریه و مجله گویند . درست است مجلس شورا دارید . مگر عتفاو باب عالی ندارد . و ایران در بار عالی ندارد . همه خیانتها و رشوه خوری روسیه از همان مجلس عالی ناشی است . مایب اداره روسیه راهمه کس میداند . ولی گفتن نتواند و فوشتن را قادر نیست . زبرا هوای (ساخالین) و قلعه

روس نفی کنند . . دیدم قارخان بامن مثل سابق رفتار و نظر ندارد . اما بعد از اطلاع از همه اینها و ملاحظه بیخونیت حرکات سابق ولا حق روسها من چنان وا نمودم که هیچ امیدانم و مرکز نمیفهم محض حفظ انظار شب و روز در عیش و عشرت میکردانم . سفرای شیر علی خان هنوز در تاشفند بودند . این سفراء هر يك جداگانه به معاونت روسها التزام داده بودند . شیر علی قندهاری وعده تجویل قندهار . قاضی پیشاور تبعیت طایفه (ساخات و باجور) را متقبل شده بود . نفی شاه طایفه غاجائی را محکوم میکرد . محمد منشی بشهبان کابل و خواررعیان را تابع مینمود . همه اینها را دانستم و

[پطرو یواوسکی] با نندستی افغانی سازد . اگر در پارلمنت فرانکپن سر همدیکر را میگویند برای اثبات صدق دعوی خود میکنند و اگر نکنند مثل روسیه جامد میشوند . آنچه شما نروین میکشید در نظر عالم دلیل قوت ازادی و غیرت و حفظ حقوق و شرف ملی است . اینست که میگویم و تکرار میکنم که بی قانون اساسی نه ملت است نه شرف و تکریم او هر جا قانون اساسی نیست نبتد کورانه . تقلید بی شورهانه . و رعب و حشیانه است . وضع قانون اساسی را شما داعی تجاوز همسایه ها میدانید . حال آنکه در هر صورت اداره که باشد اگر شما خیال تجاوز را بچقوق و اراضی دیگران نکنید از ملل متمدنه که جز صالح جزئی و تکمیل صنایع و ثربیت ملت و عموم نوع بشری خیالی و تصویری ندارند . هیچکس بچقوق شما و دیگران تجاوز نخواهد کرد . این اردوی لشکری که

روانه سمرقند شدم عقب من سفرای شیر علی خان نیز بسرقتند آمدند در سمرقند من سه نفر همزاده همراه خود داشتم . محمد سرور خان عزیز خان . سردار حسنخان بعد از آمدن ما به سمرقند محمد سرور خان به شیر علی خان قندهاری در حمایت من مکتوب نوشته آورد خواند راضی نشدم اصرار کرد مهر نمایم قبول نکردم الحاج نمود و از حد گذرانید . بالاخره مبررا در اوادم انداختم سوی او کفتم حالا که میخواهی از نافرمانی اسباب نکبت من فراهم بیاوری یا ر . کاشند را مهر زده فرستاد . شیر علی خان قندهاری کاغذ را خوانده به (کوبر ناتور) نشان داده بود .

مخلوق دنیا امروز مساج و منتظر امر و فرمان چهارموسوی استاده
 و هر روز بیشتر و تکمیل میشود همه را وحشت روسیه داعی است و
 همین استقلال شخصی و احد است که رجیل دول دنیا را چون مستحفظ
 بمعرفت و قراولی و داشته ناظر حرکات روسیه باشند و در موقع
 شیپور حاضر باش باشند . . . درست فرمودید تصدیق دارم که همه
 دقیاز شما میترسند . امانه از قدرت شما بلکه از وحشت و جمل و مکائد
 کورانه شما که از يك جنبش سبب افش فشاننی کره زمین می
 شوید : و اشتباهی ملل عالم را بیدان جنگ دعوت مینماید .
 . . . نمونه این اشتباه را از آن خود فرمودید که تا آنکه گلبس بپاید
 ایرانرا از چنگ ما خلاص کند قزقهای ما با یورش عاجلانه طهران
 را مسخر کرده اند . . . شکی نیست ضعف این پیشتر ازین است . ولی
 این اشتباه محض است . تا قزاقهای شما داخل سرحد ایران شدند .

امامن بعد از فرستادن کائن بمو راده های خود گفتم که شما تا
 زود است باید از خاک روس بگریزید . مرا امروز و فردا حبس می
 کنند . شما بروید مردم را دعوت جهاد کفار از طرف من بکنید
 و مسهر علیجده علامت بانها نسایم نمودم و وصایای خود را کردم . .
 رفتم به اندرون ساعت دوازده شب حاکم پدر خانه من آمد و سبب
 سوار قزاق با خود همراه داشت معلوم شد که مرا پیدار کرده می
 برند تا شنند نزد قادیخان . گفتم اگر من میدانستم مرا مثل اسراء
 خواهید برد صبح میرفتم . برخواستیم دو نفر آدم برداشتم یکی فرامرز
 خان که حالا در هرات سردار است یکی خان محمدخان که حالا خزانه

کلوله اول از سرحد المان و استریا انداخته شود . صدای دوم
 در طلاق عقد معاهده اتحاد فرانسه و شما شنید میشود .
 صدای سوم از ترکیدن کلوله های نوب زره پوشان انگلیس
 از بنادر بحر بالطریق و (سپاه) بگوش جهات فبان میرسد .
 صدای چهارم اواز تکبیر قشون عثمانی و سوارهای (البانی)
 وجد افزای قلوب ایرانی گردد . صدای پنجم از حمله قشون
 « رومین » بخاک روسیه بر خیزد . صدای ششم از یاغیان
 لهستان آید . صدای هفتم از هورای لشکر ملت (اسکاند
 نبلوی) بگوش رقا صان فافرا پطرز بورغ میرسد . صدای
 هشتم و صدای عجیب و مهبب غیر مترقبه سالدات ژاپون از
 بنادر (والاد واستون) و بنادر (کوره) هوش از سر رجال
 روس میپرد . . . انوقت در تقسیم و حرکت و حمل و نقل مهمات ده

دارم است . وقتیکه ما بخانه (کودر ناتور - ابوانوف) رسیدیم
 (ابوانوف حالا کویر ناتور ترکستان است) داخل شدیم . جنرال بن
 گفت که قارخان شما را خواسته باید به تاشقند بروید . من پرسیدم
 چرا . گفت حالا بر کردید بخانه فردا صبح آدم و کارت حاضر می شود
 یا نئید بروید او خودش سبب این مسافرت بشما میگوید . برکشتیم
 دپدم در حیاط بسته . زدند باز کردند معلوم شد که همه نوکرهای
 من خوابیده و هرگز در خیال من نبوده . بسیار متاثر شدم .
 نسوان و پسران و چند نفر از خدام کمریه میکردند . آنها را ساکت
 می کردیم . تا صبح مشغول تدارکات سفر بودم در ساعت موعود

روم • از رشت بموشهر • از جافا بخراسان راه بسازد • یا اقصای اسپا و چهار صد ملبون سکنه خطا را بروسپه وصل و تقریب دهد و اروپا را بروسپه بشوراند • جام این فرید را الکساندر سوم برداشت و بریخت بعد از آن جام فرید انتخاب اتحاد فرانسه المان یا انگلیس بود که با قبول فرانسه برداشته و ریخته شد • تا اینکه کتباژ لو بانوف ازین می ایاضی کشید در دماغ نشده فوت شد (مو رایوف) از نصرف (پورت - اندو) و نحویل ساختن راه (ولاد داستون) به مانچور و پکن جامی دو کشید و رفت اگر چندی میزیست (یدو جام دگر اشفته شدی زتارش) حالا بهمان وضع سابق در کابینه وزراء باز اساس پوتیک خارج روس همان استقلال رقیمی با انقال قلمی بردار و بریز است • که یکی از نتایج آن استقلال و صدای فائده نمویه مسائل جاریه اسپا است

را برادرانه تقسیم نمایند اتحاد امروزی دول مقتضی وسائل زیاد است که از آن اتحاد یعنی اشتراک هر دو دولت بعد از تقدیم سرمایه فایض را قبل از بیع و شراء بدقت تجارت و مراهجه می نویسند • در میان روس و فرانسه این مراهجه نیست • تنها از روی مکافات میتوان مراهجه شخص چند نفر بشود نه ملت

(۱۰) (غراف آکتایوف) سر بستگی ممالک عثمانی را بی اشتنا ی صربستان و بلغارستان و استقرار ولایت عهد شاهزاده یوسف عزالدین پسر سلطان عبد المرز خان را باخط مستقیم بوارت سلطنت متقبل شد مشروط بر اینکه (در دائل) و (بوشفور) هر دو فقط بروسها باز

که در جنگ و صاح خطا از پترزبورغ بسمع سپاسهون عالم رسیده از دقیقه اول انتشار محصورى سفراء و اغتشاش پکن و قتل مسپو نرها یا کشیشان نصارا • دوات روس (نوطه) انتشار داده حرکات کششاقرا تمییح استخلاص سفیر روس و حفظ حدود هزار و دویست فرسخ (ده هزار ورس) مجاور خاک خطا و معاونت خانواده پادشاه مات دوست و همایه دویست ساله روسپه سبب اشتراك فادیب یاغیان و عات اخری لشکر گشی خود قرار داده ضمناً علوی طالبی سفرای دول را داعی شورش و اقتدار ملت خطا را مایه فرعیب و نتایج جنگ بی ثمر طولانی و صعوبت حمل و نقل ادوکه و مهمات لشکر گشی را تشریح نموده • و باهمان صدای فائده متصورى شما سایر دول را به تعدیل و تحمل و سکوت توصیه فرموده و بعد از فتح پکن باز همان استقلال قشون

و بدبکران بدمه و تحت الحفظ روس ما باشد • چیزی به اجرای این مقصود که روسیه را قآن البرین و خاقان البحرین و سلطان العالم نماید نماند • بود که وزرای دربار بریاست مدحت پشا و شیخ الاسلام خیر الله افندی بلوای طرف (باکال) را بریا نمودند و بالاخره جنگ معروف روس و عثمانی در گرفت عبدالعزیز فوت شد • اول سلطان مراد و بعد سلطان عبد الحمیدیه تخت عثمانی جلوس نمود

این خیال را مسیو (بلندوف) با سلطان عبد الحمید خان بمیان گذاشت • شاکر پاشای سفیر پترزبورغ سمی المبع می نمود که اجاره جزیره (کریت) را جزو امتیازات اتحاد روس و عثمانی نماید نتیجه

و جسور و برکشت (ایازس - ولوئارفع) اول دق الباب
پارامنت ما را نمودند چون تکالیف ما بنظر فرانسه سنگین آمد
جواب یأس شنیدند • دولت انگلیس نمی خواست حرکتی بر قابت
المان بکند • بهمین ملاحظه خمود فائره مشتتعا بین فرانسه و المانرا
که از يك طرف ضعف طرفین و از يك طرف مشغله شما آمد
اسودگی خیال ما بود • اقلا اگر دامن قمیزد اب هم نمیربخت
و استفاده امروزی المان را محقق میدانست • این بود که
فرانسه ها بتزویج عروس اتحاد روسیه دا مادشد • روسهادر
این بین از استقراض و خرید اساجه استفاده لازمه را در داخله
و فشر تفرذ خاک (خطا) نمودند • اما بقسمت فرانسه ها
فقط طرح مسئله نخبه مصر قولا و نصرف (فاشادو) فلا بهم
رسید (۱۲) که اولی از صفحات اوراق پلتیکی به افسونرفت •

کتاب دو جلد است از طفولیت تا قریب وقت همه حالات خود را
مفصل نوشته • و کتاب مفید و لازمی است که حکم رانان شرق
پخوانند و تاسی نمایند -

(۹) • فرانسه جمهوری • روس سلطنت مطلقه • فرانسه کاتولیک •
روس از تو ذوقس • فرانسه مجاور المان و انگلیس • روسها هیچ طرف ندار
فرانسه ها دارای مستملکات اقصی آسیا • روسها آسیای کبیر و اسیاخور
• فرانسه طرفدار تجارث ازاد و درهای کشاد • روسها هر جارا ضبط
کنند باجدهی راه نمیدههند • مسئله نصرف کره و خطا از وصایای بطر
کبیر است • و نصرف آنها برای فرانسه مسئله موت و حیات

و دومی باخب وجوه نخبه و نفی (مارشان) را داعی شد •
و از اتحاد روسیه نوصیه نسویه مثاله بطور اصلاح حاصل
دیپلوماهای فرانسه کردید

اینکه فرمودید عدم استقلال پولاتیک خارجیه شما از طرح
• غرس • وزیر خارجه متوفی اساس کج دار و مریز او ناشی
بود (کنپاز اوبانوف) به بر دار و بریز گذاشت
• غراف مورایوف • و (لاماز دوف) حالیه یهمان اساس
حرکت کرد و میکنند و حالا صدای نسویه مسائل جاریه اروپا از
پطرزبورغ مپاید • در این جا محض تذکار خاطر شما عرض
میکنم • نه خیر • سنک اول عمارت امتحان استقلال پولاتیک شما را
• سپو غرس و اسکندر سوم در بنای راه آهن سپهری گذاشت
ده سال روسیه متردد بود که در اسپای نزدیک از باطوم ابارض

هر وقت المان به (اساس پور بن) استقلال داخله بدسد همان
روز خانه اتحاد فرانسه و روس منهدم می شود المان و فرانسه
بر حسب اقتضای مجاوری و تمدن باید ربابک دکر بسازید •
روزی میرسد که [ویلهلم] دوم را در پاریس قبول و پذیرائی میکنند و
از نمایشهای متعدده روس و فرانسه فقط در صفحه تاریخ نادکار بی ماخذی
باقی میماند و فقط جاب تعجب یکی و افسوس دیگری میشود که چگونه
این دولت متمدنه مدنی با هم در کشش و کوشش و قتال و جدال بودند
اتحاد دول مثل صیغه اخوت ایرانی نیست که ملای سکونشین یا حکاک
بی سواد پخوانند و اخوان باغ روضه رضوان و کله های حور و غلمان

کردار لشکر و ده هزار نوپ همان مجلس شورایی مقتضی شما عاجز
 میماند • امپراطور با انعقاد مجلس [قاقاز] ملتجی میشود و بالاخره
 از چند کبیر روسیه بک دولت جداگانه روس با قانون اساسی و تشکیل
 شش دولت مستقلة دیگر اطفای حریق جهانروز جنک اشتباه کبیر
 شما را مینماید • • این نقشه معاهدین وجدان در حق شما نه تنها
 در تجاوز یا تصرف ایران است • هر روی کره زمین از شمال
 و جنوب و شرق و غرب بهر سو که بخواهید قدمی بردارید همین
 معامله سودای آخری شما است • مگر اینکه اداره روسیه را بقانون
 اساسی تغییر بدهید • و از جهانگیری وضبط میدان تجارت دنیا
 دواهای مقوی اعصاب بخورید و صحت یابید • همراة مال
 متمدنه بشوید به تربیت ملت و نژید ثروت و حفر معادن بی انتهای
 طبیعی خدا داد خود باشید • انوقت تاریخ عهد جدید شما

رفتم • سوار شدیم روانه کتیم • به تاشکند رسیدیم • بعد از دو
 روز قوچان مرا خواست • بقرار معهود پذیرائی کرد احوال پرسید
 • بعد گفت شیرعلی خان قنبرهاری را در آورده گفتم این را من نوشتم • گفت
 نباید بی اذن بنویسید • گفتم اگر در این کافه یک کلمه مخالف روس باشد
 من مقصوم • مگر من نباید مکاتبه شخصی بامت خود داشته باشم • این
 را گفتم و کافه را بازه کردم • قوچان گفت شما برگردید • اهل
 بیت شما در آشپزخانه است • گفتم مرا در اینجا حبس کردند من دیگر
 در اینجا اقامه نمی کنم • در تاشکند می مانم • مقبول شد • فرستادم کوچ
 مرا آوردند به تاشکند • من در خیال کریمتین و تدارک سفر افتادم • اذن

ثالی کتب اسمانی میشود • البته بعد از مدتی از برکت داشتن
 جواز طبیعی و اشتراك زیاد در خواص و زندگی با مال اسیر •
 روسیه را از چندین دولت تشکیل بک هیئت (فدراسیون) مثل
 المان و امریک شمال (یا اینکه الآن وزیر مستعانت انگلیس
 (جمبراین) در نظر دارد) نموده هشتصد مایون نفوس اسیر را
 با وحدت را بطه خارجه و استقلال داخله موفق میشود • و از این
 ریاست فائده طالب صاحب عمومی و جالب حسن توجه دنیا گردد •
 و این همان خپال عالی است که شما در صحبت خود بسطت
 گذشتید

اینکه فرمودید اتحاد فراقسه و روس برای حفظ صلح
 اروپا است عقیده رجال سیاسی دنیا بر خلاف اینست • فراقسه
 از فرط رقابت و انتهاز فرصت مکافات شکست ناپایون بی شعور
 مراجعت وطن خواستیم که اسم کریمتین روی زمین نباشد • دادند • از
 تاجر ایرانی اتحاد هزار طلا قرض کردم • صداسپو ما بحتاج خریدم •
 روانه راه شدم و با هزار زحمت وارد خاک افغانستان گشتم • قلاع عرض
 راه با هم جهاد مفتوح ساختم انگلیسها بامن مکاتبه کردند • و مرا بکابل دعوت
 نمودند بمنند اجدادی نشستم

این چند سطر خلاصه چندین ورق احوالات است که خود امیر عبدالرحمن
 خان مفصل مرقوم داشته • و بعد از ورود خاک افغان تارسیدن بامارت
 زحمت فوق العاده کشیده و رشادت خارج تصور نموده من محض اطلاع
 از تاریخ امارت او و حرکات روسیه اپرا در این جا نوشتم • اصل

خود را قبل از سایرین از پکن به پرون آورده . و سفیر روس مکالمات مجلس سقراء به (انجائغ) مخفی تبلیغ مینمود و عدم حمایت میداد . و از اختلاف منافع و تعیین افکار عدم اتحاد دول را در اصرار مطالبه مسائل صالح منشاء دفع الوقت و اسباب مجاهده و کلای خطا مبرکد تا اینکه بر عکس همه اقدامات روسیه و بر خلاف همه صداهای پترزبورغ نصرف پکن . ساختن مجاده مجدر و محکم و دو هزار مستحفظ اروپائی بحراست و اقامه سفراء . فرستاده شدن هیئت سمارت استغفار و تزیین کوئی به براین و نوکیو . حفراست حکامات عرض راه دریا و پکن . منع دخول اساجه جدیده و مرمت و تعمیر قدیمه . نهی و اعدام دوازده نفر از رجال درجه اول خطا که مؤسس فتنه و شورش بودند . تغییر [نسون لی یمن] قدیم بوزارت خارجه . نادیه

این همه مساعی جزیره کریت . جنک یونان . بسته شدن هر دو بوزار بروی کشتی های جنگی روس و محصورى (فلوت) قوه بحریه جدید الولود ببحر سیاه روسها . رفتن مالک و مات عثمانی به اغوش عموم اروپا و خصوص المالی کردند

دول از به . المان . استریا ایتالیا . انگلیس . حفظ استقلال و سر بستگی ممالک عثمانی را ضمانت نمودند . عثمانی داخل اتحاد و جدایی ملل اروپا شد . . باید رجال ما ملتفت بشوند و ببینند دست حافظ ایران همین ایادی حاضر است . دعوت رجال الغیب حالا بامذکره و مکاتبه امت . اقطاب و اوتاد معلوم است که در کدام نقطه تشریف

چهار صد و پنجاه بیلون (نایابه) (هر نایابه ده قران ایران است) باقیض صد و پنج در عرض سی و ده سال از اول یون ۱۹۰۱ به تضمینات حریبه دول متحده و تنسیقات دیگر و دیگر . و از همه اینها عمده و مهم منع امضای مقاوله نامه مخفی مانچور منعقد . میان دولتین روس و خطا با اکثریت اراء مغزری دول تکلیف قبول و مجری کردند . فقط آنچه در ختم صحیح ما بخواهم عرض کنم نماید جناب عالی را متوحش و متعبر نماید . دول متحده در ضمن تکالیف دوازده کاغه مصاحبه خطا یک مسئله موهومی ذخیره گذاشته اند . اورا بعد از ده یاقرده ماه به سفیر همان صدای فائقه تبلیغ خواهند کرد انوقت راهن مانچور از طرق بین الملل خواهد بود . و مسئله شرقیه از حدت و اهمیت خود خواهد کاست . و رجال سپاسی روس

دارند . بعد از چهار و پنج سال راه امن اروپا از (سرس رای) می گذرد . ملل عالم و اداری کره زمین را که بفاصله بعد المشرقین داشتند بهم وصل دهد . دور کره زمین را که چهل میلیون متر باسی و هفت هزار ورست است در چهل روز میگردند . رجال ابوالهول عالم میترکند . نور حقیقت اسلام که عدل و مساوات است طالب گردد افاق و انفس را منور می کند . انوقت هر کس در گوشه خانه خود (نسبی میکند اسوده و عمری بسرار) و وظیفه ماموریت خود را که ترجمه ربانی نوع و محبت بامثال خود انسانی است بجزا میکند . هر کس که از اوضاع و حالات خود و خانه خود بیخبر است و کار های فوئی خود را بهر چه پاداید و با متباد

بدین استقلال پوئیک خارج خود معترف خواهد شد .
 از اسلامبرل ناپلگن فرمان (درهای کشاد) اتحاد وجدانی
 مال متمدنه را جنسان ترکیب طبیعی میدهد که بیکر نیزاب فاروق
 اشتها و حرص و ارزو و امید و انتظار حتی (انشاء الله) ایرانی و
 (اروس) شمارا نیز قدرت تجزای او نمیماند

سفر روس دلقاروکی

اینکه از مصالحه خطا روس راضی نیست . اینکه دول
 مقصده بر خلاف ما حرکت نمودند . صحیح است بدیهی است
 تمام دنیا رقیب قدرت می باشند . سفر مادر پکن بی تجربه
 بود نتوانست حسن توجه نافه سفراء را جاب نماید . بدیهی
 است حملات قشون مخالفین ما باطول دیوار سپهر سن حد
 ما به نقاط مجهول الحال و تحصیل اطلاعات و ترسیم خرائط

و اسرار زمان محول مینماید معلوم است که نه رجال الغیب بر او امداد کند
 و نه رجال از گرامی اودست میکشد . (مزدان گرفت جان برادر که کار
 کرد) ملت ما باید تجدید اسلام نماید و از روی عقیده عمل خیر و توانی
 تحصیل نموده تقدیم محاسنین محشر کبرای قریب الوقوع منتظری ظالم
 نکنند . بهشت اسودکی و استقلال و بی طرفی را جزا بگیرند

این عمل ثواب عبارت از سلطنت مطلقه وضع قوانین دعوت (تینوس)
 های متمدنه بر سر اداره وزارت خانها و سایر شب و دو اوردولتی . افتتاح
 مکاتب و مدارس کافیه در داخله . آزادی محدود . اطمینان بی سرحد عموم
 ناس . مدارای مساوات باطل خارجه است . که همه آنها به از رفع

اراضی مهمه لشکر کشی برای روسیه در استقلال صعوبت
 شدیدة تولید میکند . تمکین ما به ترک و ناز (غراف والد ریز)
 محض صلح جوئی بود که سبب جنک و خوف ریزی شدید نشوید
 . و کره با صد و پنجاه هزار قشون که داشتیم لشکر متحده
 را از خاک خدا بیرون میکردیم . از اهالی خطا قشون زیاد
 تر شیب و تلبیم میدادیم و حاضر جنک می نمودیم . باز تکرار
 میکنیم که نخواستیم . و هر وقت فراغتی برای ما شد و باین صرافت فتادیم
 همین طرح مخرب خیالات دشمنان ما در خاک خطا است اینکه
 راه مانچور را روسیه بسازد و طرق بین الملل بشود . این تصور
 واهیة از دیپلوماسی مثل جناب عالی بعهد است . اگر زندهای
 خودمان را تحت الملاح اوریم اساسه سلطنت و اوقاف کلیسا را بفرشیم
 راضی باین تحقیر ملی نمی شویم . هشتاد میلیون ملت واحده

خواجه تاشانی و رقابت رجال دربار باید استقرار یابد . هر کس این اعمال ثواب
 را برای وطن محبوب ما فراهم آورده تحصیل نماید . محیی وطن و معانوم است
 خیر وافی (کاتما احیی الناس حیما) با اوست . الکلام ماقبل و دل . خواننده
 محترم اگر مرحمت نماید و در هر کله این سطر آخری غوری نماید . داند
 که عمل ثواب چندان صعب نیست . شعر .

(عمل بیار و ادب پیش کیر علم آموز)

(که در محاوره الفاظ نو ظهور چه سود)

(۱۱) قوانین روسیه صورتاً مثال دستکاه اداره اروپا است . برتبیات
 اداره و دوائر شعبات و تقسیم وزارت خانها و دوائر مکاتبات . اوضاع

روس را نباید این قدر ضعیف شمرد . شما که از عهده دو بیست
هزار سکنه آفریقایی جنوب در سال است نمی توانید برآید در این
مورد عصبیت شما ز معلومات سپاسی شما فزونتر بنماید . پلی
از کوزه همان برون تر اود که در اوست

سفر انگلیس دور مرند

بنده اول عرض کردم که نباید تعجب و تعبر بکنید البته
بخود پسندی روس خیلی دشوار است بوز بکنید که عام بازی
شطرنج پولاتیک مان مات کرد شاه است . جمیع معلومات سیاسی
برای یک نتیجه واحده است که با مصارف جزئی مداخل کافی
بندد . اینکه بنده عرض کردم ساده و بدیهی است . اگر شما
هشتاد میلیون روس باشید . هفتاد میلیون نهمه نیز همان واحه
هستند . سیصد میلیون مسلمان نیز هفت واحده هستند . با قصد

مالیه . وزارت (کنترل) میزان به نحو آتم و اکمل دارند . اما روح و
معنویت نظم اداره او ندارند . و با نظری عرضی هرگز نمیتوان گفت
که روسیه با قانون مملکت اداره میشود .
اولا قوانین روسیه چون نمریک یا چند اراده شخصی است . و دستکاه
قانون اگر هم جداست از یک منبع مستقیم تمیز میشود ازین جهت روز
دوم اجرا معایب و بی مناسبتی خود را می نماید . هر روز مجبورانغیر
باید و عوض میشود و مداخل و کلا وقتضاتی افزایش میدهد . دوم قانون باید
در مجلس شورا مطرح مقابله گردد . و اجزای مجلس آراء خود را در
کمال آزادی بیان نمایند . در روسیه این وضع هرگز معمول نیست

ملیون مائقول نیز هیئت واحده هستند . اینکه من میگویم بافهم شما نمی
کنید یا چنان وانمود میکنید که نمی فهمید . قدرت پیش بندی تجاوزات
روس عبارت از شاهزده دولت اروپا و سیصد میلیون نهمه آنها
است . شما هر قدر می خواهید باشید . شما اساسیه سلطنت
و موقوفات کاپساها را نابروید ، بفروشید و خرج نمائید . انگلیس
و آلمان و امریکا ده مایار (روبله) را از صندوقهای خود در
آورده و مصرف میکنند . با این تصورات راه حوادث آینده شما
مسدود نمیشود اسوده باشید بعد از ده یا نوزده ماه دول متحده از
بعضی کارهای خود و مشاغل امور فارغ میشود . قشون ما از آفریقایی
جنوب بر گردد . عدد لشکر حاضر رگاب ما به سیصد هزار بالغ
میشود . آلمان بافرانسه میسازد . امریکا جزائر جدید خود را
منظم میکند . ژاپون تقایص خود را تکمیل می نماید . خطا

شخص پادشاه فرود و در ضمیمه همان فرمان عمارت قانون باید
ساخته شود . شورای دولت فقط بری ترتیب فصول اوست نه تحقیق
منافع و تشخیص اصول او . زیرا که در روسیه مقام هر کسی موقوف
بمیل رئیس اوست . ازین جهت در هیچ مشاوره اکثریت آراء اساس
مسئله نمیشود و نمیتواند بشود . در مشاوره مجالس قانون اساسی نیز
اختلاف و طر فداری هست . اما منتج عداوت شخصی و سوء مأل
نمیشود . ولی در روسیه اگر (سناطور) یا اجزای شورا خلاف رای
رئیس بگویند البته ضربت میخورد و سخت میخورد فوراً دیگران بهم
میگویند فلانکس پرواز کرد و همه میدانند که او را می برند . واضح

از نواب جنگ و اغتشاش داخه اسوده میشود . و دستکاه اداره
جدیده با اکثریت ارای سفرای دول ترتیب دهد انوقت مسئله
مانچوریا را طرح کنند و تجاوه یا از طرق بین الملل بودن او را با
همان اکثریت اراء از روسیها مطالبه می نمایند . و رجال روس
در صورت مخالفت باهمه دنیا می جنگند . یا بقوای عقل اقرض
سلطنت خود را بصلاح جوئی موازنه کنند و اخیری را قبول نمایند
بعد از ان اختلافی در شرق نمی ماند که داعی رقابت بین الدول
کردد . بعد از ان قوانین حقوق بین الملل را توسیع دهند
در (قافلا) یا نقطه دیگر متعدها قرار محکمی بخلع السلاح
میکنارند و در بار فصل امور جمهوری دائمی استقرار میدهند و
مسائل متنازع فهای حوادث را در ان محضر عدل و داد حل و
تسویه مینمایند . و این همه مخارج کزاف نهیه جنگ بسعادت

قانون باید از محل خود مطمئن باشد . در مواد راجع با مور دولت جر
تقصیر و خیانت و نمرد از میچکس نترسد انوقت ارای صائبه اساس قانون
میشود و خود قانون صاحب روح و معنی میگردد . این فقرات در
سلطنت روسیه محال است مجرا و مرعی شود . واسطه . پروتره .
رشوه . هر سه در بکجا مدیر روسیه است . از (اورپا دنیک) گرفته
تا وزیر . و از روسور گرفته تا مدیر روزنامه جات ارضیه خود نفر
رشوه خور و خائن است . در فتره رشوه خوری روسیه تبصره لارم
است و آنچه در این باب ذکر میشود در صحت انمال انسانیت نویسنده
مشغول است . در روسیه رشوت اقسام دارد یک قسمش بیع و شرا

و قریت ملت مصروف گردد . - نم . -

مقاله اول با تمام رسیده . . . اینک برای مزید بصیرت خوانندگان فضل
منطبعه (نیویورک) از ۱۹ سپتامبر و ۲ اکتبر شماره ۹۱۷۶ ترجمه کرده
و در ذیل این مقاله درج می کنیم

ایضا با تمام رسیده . . .

اقدام جدید انکس بتصرف ایران . . . (لورد کرزون)
نایب السلطنه هند از قرار خبر ذکرافتی (سیمله) بالآخره باحپای
خیال قدیم و قبل ارزوی دبیرینه خود که یکی از فصول مهمه پوالتیک
اوست موفق گردید . بنی ساختن راه آهن (کویت و نوسک)
را از قول بفعل آورده مشغول نهیه مقدمات تعمیر است . الان
در شرف انمام است . این راه دو اول نظر چنان مینماید که

است که بلا واسطه یا بواسطه دلال عمل برای دوستی کارهای زیاد و خریدار
کم میدهد تا در یک مبلغ طرفین راضی میشوند . و کار را میگذرانند . . .
قسمش رئیس جزو به حاکم کل . یا یک نفر تاجر که کویر را نور یا معاون
او مبلغ کزافی در قمار میبازد و رفته رفته بحسب حسن آوچه میکند . و
در موقع عمل را میگذرانند . . . یک قسمش تعارف ایجاد و جشن ایام
گذاریست که عوض هدایای حلویات مسوله اسباب خواهر الات قیمتی
به خانم و دختر و داماد رجال کاردار میفرستند . و بطر سرحت خاتم یا
دختر و داماد فلان وزیر را جلب نموده بعد عملی را که یک کرور تفاوت عمل است
باعتبار آن بابت دستمزد بفرستند . و اینها در روسیه و

برای وصل دادن هند با جنوب ایران ساخته میشود • چون خود (نوشک) نه برنی حمله و دفاع و نه از نظر تجارت قابل توجه میباشد • این را همه افکاپس معتقد است • اما معنی حقیقی آن را بانظر سیاسی باید ملاحظه نمود (ماکروگر) در مقاله معروف (دفاع هند) ساختن راه کویت و سیدان و امتداد او را نارودخانه (کامند) از مسائل موت و حیات حفظ هند بشمارد • و او را به پیش گیری جناح قشون روس در میان کابل و قندهار استمداد اول نشان داده و معرفی سخت نموده (گر زون) سخنان (ماکروگر) را در خصوص معنویت و استفاده این راه کاملاً تصویب نموده و تصدیق کرده و در دفاع لشکر خارجه که به هند حمله کند ساختن او را لازم العجاله دانسته • علاوه بر این نشز نفوذ و توسعه تجارت را از محسّنات حتمی این راه و امتداد او

میکنداند. گاهی تکلیف خبر بدی سهام شرکت های معتبره را برجال پاشاهزاده ها به قیمت نازل می نماید • و دو بخت و سیصد هزار منات نفع محسوب میدهند بعد از چندی او را واسطه استمداد درستی کاری کنند و یک کرور تومان مال دولت را با اقبال می نمایند و همه اینها مطابق قانون ساخته و پرداخته می شود

نخبای روسیه آنها رشوت نمیکیند • از متعوز یا از متغازه ها استقراض میکنند • و تا مردن طب کار نمیدهند • اگر شکایت میکنند آن قدر باریاب و ذهاب اندازند که متادی شوی و متارکه میکنند • معمار های طرق و شوارع • روسای دوائر اذوقه و مهمات لشکر تا کنتون

تا بلوچستان می شمارد • ساختن این راه مستلزم نفرب سپهتان است که همه اراضی جنوب و مجاور خود را از حاصل مزارع خود نموده خواهد نمود - هر گاه ما انجا را متصرف می شدیم جنوب شرقی ایران را ضایع نفوذ روسیه میکردیم • از کشودن راه عبور به دریای هند مطمئن میشدیم • سیصد ورس به هندوستان نزدیک مبرفتیم بهمین ملاحظات (گرزون) در ساختن این راه و سایر مسائل دایر این مقوله افی غفلت ننموده و از ذبل هیچگونه مساعی مضایقه نداشت • بعد از باز شدن راه عشق ابد مبرسید که روسیه راه خود را به مشهد و از انجا به سپهتان بکشید • افرقت بایست انکاپها از خپال ساختن واه سپهتان منصرف شوند • این بود که فرصت را فوت نگردند و حال انکه با جنک افریقای جنوب بخپال هیچکس نمبرسد

کسیکه رشوت نخورده دیده نشده • اگر کسی بالطبع آدم تعبز و وشوه خور نباشد او را هم بهر نحو باشد از دایرة خود بیرون مینمایند و دیوانه می شمارند • مختصر در بطرز بورغ دردوائر دولتی با پول مرجه می خواهی میتوان کرد • • همینکه باید در مقامات عالیه اید او را پیدا کرد که خانواده فلاق و زبر با کدام خانواده آشنا است • تکلیف آمد و رفت دارند آشنا هستند • وسایط تراشید • اسباب جنبی کرد • باه چهار نفر رشوه قبولانید • رشوه داد و موقع قبول یافت • و عمل را کدرانید • اینها را از پیش خدمت های وزراء به ده بیست منات میتوان دانست و شناخت • چون بطرز بورغ مخصوصاً کرانی است • هرکس با وزیر آشنا

افکابها باجهای این خیال بزرگ و کار صعب و معتابه می افتند
 • نتیجه این اقدام در آینده خیالی بزرگ است • هرگاه ما در
 مقابل او ابراز استقامت و معارضه بمثل کتیم افکابها سیستان
 را تصرف میکنند • در این صورت سدی بقاب لشکر کشی ما
 میکنند • راه کویت در سیستان ختم نکردد او را از کرمان
 براه بغداد وصل میکنند • تا اوقت خط وصل راه هند و خطای
 افکاب نیز تمام میشود • بعد از آن (قاهپورغ) بایک خط مستقیم
 بساحل رودخانه (یانسنر) وصل کردد • و این سد فولادی
 روسیه را از بحار عثمانی و دریای هند و خاک نموده مادام الدهر
 فصل می نماید معلوم است در این صورت کار ما بعمق اسپا و
 سواحل (یوسفور) و زحمات تاریخی و خونهای
 ریخته و الاف آندوخته کلابدر می رود و ثمر آنها را دیگران

است او را تنخواه عوض قروض ایاس نسوان • مغازهها میدانند تا کسی
 رفت پیش او و باجل ادب برسد بگویند حضرت عالی با وزیر مایه اشناسنت • او
 خودش می فهمد و مجاری امور را شناسد • برخلاف دو ارجحیه
 روسیه اکثر ادمه های تمیز هستند و مخصوصا بهیچ مبلغ استراخ خود را
 یکی نمیدهند و رشوه نمی گیرند • من از احاد صاحب منصبان لشکری
 اشخاصی دیده ام صدها بیچ چیز از کسی نگرفته و خیانت نگرفته اند • ولی
 از اهل قام جز یک نفر از منی (یزرکانوف) آدمی بن دچار نشده که
 لوث طمع در وجود او نباشد • نکلائی اول • امپراطور گفته بود که
 در روسیه جز شخص نکلائی آدم رشوه نخورد پیدا نکردم • اما بقدر

می چینند • البته فائزین اسپا انوقت مروت بخرج داده راهساخته
 ما را از طرف شمال بوصول راه کبیر خودشان اذن میدهند • اما
 این شفقت فقط سبب نشر نفوذ و سهالی مال التجاره آنها بمحروسه
 روسیه گردد • ما روسها باید با این خیال که راجنوب قسمت دیگران
 است معتاد بشویم • حالا آنچه برای ما میماند اینست که در شمال
 نیک ویابد راهی بسازیم • چون این حالت نیره روزی آینده ماحی
 تمام تصورات و امیدو ارزوی اجرای مقاصد تاریخی • فتح همه
 اسپا • ما است • لهذا میتوانیم بگوئیم رسیدن کار باین جاها خیلی
 مشکل است • بی میارزه ما از صرف مال و خیال و خون ریزیهای چندین ساله
 خودمان دست بر نمیداریم • چرا بکار های صعب آینده متحمل شویم
 در صورتیکه ممکن است یسهولت پیش گیری نمائیم • تا اکنون
 پانچک مادر اسپای نزدیک (ایران و عثمانی) ممانعت دیگران بود

انتشار علم و کثرت معارف ادمه های روسیه پیش میروند • اما همان
 (بروتره) و توسط مردم را هنوز در پرده جهل و خیانت
 ملفوف میدارد

(۱۲) (فاشادو) داخل مملکت قدیم سودان است که متمدنی از
 مصر تجزی نمود • و تقریبا هفده سال بالاستقلال تصرف نموده و
 (فاشادان) انگلیسی را کشت بعد از آنکه متمدنی مرد • فرانسه
 ها چون دیدند فتح سودان نزدیک است (مارشان) نام صاحب منصب
 را با صد و پنجاه نفر سالدات داوطلب فرستاده یک قطعه او را که
 (فاشادو) و در ساحل رود نیل است تصرف کردند • و بیرق فرانسه

که بگذاریم سایر دول اقدامی نکنند خودمان نیز کاری نمی کردیم بیست سال تمام ایرانی را بی راه گذاشتیم معلوم شد این پولتیک از جهت ارتفاع افتاده و استعداد و امتداد طولانی را ندارد

• دول اروپا ز بی بازار جدید میگردند برای فروش اتمه خود بسوی شرق مهاجم میکنند و داخل نفوذ خود می نمایند •

تا اینکه نمریم و دیدیم که المان از اسپای کوچک و انگلس از هندوستان دست قدرت دراز کرده بهمیدیکر میدهند و خود را نبرك می کنند ... تا زود است محض آنکه این دست درازی تکمیل قشود • مابود پائی بمیان آنها بدر ازیم • و در وسط آنها بایستیم • یعنی بواسطه راه آهن خودمان بسوی جنوب گرم متحرك شویم

نمت با لخبتر

را بر آفراشتند • (رد کچتر) با کشتی رفت از (مارشان) مطالبه تخلیه نمود • مارشان قبول نکرد • (کیچتر) محض اینکه جنک و خوربزی نشود بیرق انگلس را در نزد بیرق فرانسه برپا نمود مستحفظ گذاشت و بر کشت • ماجرای حکومت لندن و پاریس مرقوم شد • (سایسپوری) کشتی های جنگی را مباح نمود و تخلیه را جداً مطالبه کرد بعد فرانسه ها ایستادگی کردند با شش هزار حمایت روسیه مشغول تدارک و خود نمائی گردیدند • روسها مساوت نمودند جواب دادند که اتحاد ما در مسائل دایر اروپا است • در سایر نقاط دنیا در مسائل جدید مجید مقابله و تحصیل رضایت طرفین لازم است • وانگهی حمایت روسیه بایست از طرف

دریا باشد • روسها تصریحاً نوشتند که قوای بحری فرانسه و روس در يك نقطه از قوه بحری غیر مغرب انگلس کمتر است • در این صورت نهایت در تخیه (فاشادو) که قابل این تفصیلات نیست • ایستاده کی نمود • فرانسه ها متاثر شدند • و از روسها سندی بیکر بضعف و عدم استقلال پولتیک رجال او تحصیل نمودند • وزیر خارجه فرانسه مسیو (دکاس) از تدابیر صائبه و کفایت بافته خود مسئله را با تحصیل امتیاز جزئی و ابرو مندانه بختام آورد • مارشان در مراجعت محض اینکه از خاک انگلس عبور نکند و از میزبانی دشمن منتفع نشود • از راه مصر و سودان نیامد از وادی غیر مسلوک محروسه چنان چهار ماه طی مسافت نموده پاریس رسید • و اگر از راه مصر میآمد بی زحمت در ۲۰ روز وارد فرانسه میشد • اما وطن پرستی و غیرت آن (کاپیتان) نام او را نگذاشت ملتجی بمرحمت مدعی بشود

اگر چه الساعه که این سطور را می نویسم میان عثمانی و فرانسه برهم خورده • و سفیر فرانسه (کونستان) از اسلامبول بیرون رفته • و بجنم از خارج دانلی باین آتش بی موقع میزنند • اما بزعم راقم سفر امپراطور نکلائی دوم به (دانسیج) بتماشای (مانور) بحری المان و سفیر (ریس) و (دیون کریک) به تماشای صد و پنجاه هزار نفر قشون فرانسه کشتیهای جنگی ایشان و ملاقات [ادوارد] هفتم • چندی ایام صلح اروپا را امتداد میدهد • آنچه بی تردید است • دنیا منتظر يك طوفان بشری عجیبی است که (ملاعین رأ و لا اذن سمعت) تا وقوع آن حادثه کبری مسئله خلع سلاح و شورای مجلس قاقا (یعنی لاهه) همه دفع الوقت و امانه و اسباب عجله تکمیل (اوانک) های تحت البحری و بالونهای هوایی ملل متمدنه بی مسمای دنیا است • (تئودور روز ویلت) جانشین (مالک کنیلی) رئیس جمهوری متوفی انحراف از پولتیک او نخواهد کرد • و استقرار مسئله (درهای کشاد)

مرکز متحرك نخواهد شد . فقط این مسئله با وجود قدرت محسوسی
روسها برای ایران چون تصور کردیدن زمین به طلاب مدرسه
ما غیر محیط و خارج از فهم شده . من در ایران احدی را بی استثناء
ندیدم که سیاست ایران را جزو سایر خیالات خود بداند . زیرا که
رجال این دولت نمی خواهند کردیدن چرخ اساسی دنیا را ملکه نمایند
طلاب ما چگونه کردیدن زمین با این بزرگی را ملکه نمایند . و بفهمند
و معتقد شوند

(هدا آخر ما وجدنا بخطه واستنسخنا فی حضوره الشریف و منزله
دام علامه ، فی بلدة (نمیر خان شورا) کرسی ذاعتان وانا اول الحاج
باب الصدر الشیرازی



میرزا عبدالله

فهمیدانید چه قدر متأثر و متحیرم که چرخ اداره مرکزی ایران چگونه
تا ایندرجه از کار افتاده . و این مات مستعده را که سرنوشت اینها
سپرده این اداره است چرا اینقدر مضاموم نموده . بلادیکه پنجاه سال
قبل کلاستان اسپه معدود میشد حالا قیرستان است . اهمیت سلاب
اطمینان جان و مال معدوم . فصف اهالی نو کر باب و فراش .
یا اجامر را و باش . حکام ظالم ورشوه خور . اکثر بی دین و عمل .
سایر طبقات کالا نعم بل هم اضل . معاریف این ملت که معروف
دنیا بودند مگر نسلشان منقطع شده . اگر نه چرا بحال بنی نوع

خرد و ابنای وطن خود رحم نمی کنند • شپسی نمی نمایند
و این همه عباد الله مظلوم را که مثل اطفال بی صاحب بدور جا
عمیق نگیخت آخری جمع شده مقرر افتادن و شکستن و فرت و
فنا هستند نفقوی ندارند • مگر این هیئت جامعه اعضای یک
دیگر نیستند • مگر وظیفه آمدن آنها معاشرت هم دیگر نیست
و یاماموریت روحانیان امری معروف و لاهی از مکر نباشد عجبا
این همه مردم زنده که میخورند و میخوابند میگویند • میشوند
قیام و قعود دارند • نمی بینند که چه بساط وحشت و چه دستکاه
غم انگیز و مصیبت فرا در این ممالک گسترده و تولید شده و
نمی فهمند که نتیجه این همه خود سری و استبداد و فساد
بلاخره فقرت عمومی یعنی غضب الهی و نزول بلائی
اسمانی یعنی اغتشاش داخله و مداخله اجانب و فقدان استقلال
و انقراض سلطنت چندین هزار ساله ایران است • وزیر عوسلاطین
از اوضاع و قدرت دول و رقابت مال مجاور بی اطلاع بودند • حاجی
میرزا اقلسی مرحوم یک لغت خارجه نمیدانست باوجود این صنایع
و ثروت صد بازار امروز بیشتر و اقتدار دولت و سلطان پرستی
نیمه زیاد تر بود • کرباس و چیت همدان • قلمکار اصفهان • مخمل
کاشان • قالی خراسان سالی چند کرور حمل روسیه میشد • برآ که همسایه
های ما همه خوابیده و ما بیدار بودیم آنها مست می خوابیدند و ما

کار میکردیم • ولی الان مال قلب مسکو مال التجاره ایران شده •
و ایرانی از کاغذ قران تا کفن اموات محتاج بفرنگستان است •
و کسی در این مملکت از وضع و شریف پیدا نیست که دل احتیاج
را فهمیده باشد • اگر نه چگونه پول مملکت را که خون بدن وطن ما
است نادینار آخری حمل بلاد خارجه نمودن و بلچینی و بلور معاوضه
میگردند • • واکتفا ننموده رهن گذاشته و استقراض مینمودند عوض
ماشین و اسباب کار خانه و اسلحه و کاواهن جدید اختراع •
گرامافون • فونوگراف • اسباب بازیچه میخریدند • و در جمع
عوااید و رسوم آنچه داشته می گذاشتند • مقلد فرنگان متاسی مغربیان
می شدند

◀ میرزا صادق ▶

جناب میرزا شما باین فقرات میخوانید معایب ایران را ذکر
بکنید یا بشمارید • خیال میکنید الفاظیکه در نصرف ما است به تقریر
حالت امروزی وطن ما کافی است • نه خیر • دانایان عالم باید
جمع بشوند و لغات جدید وضع نمایند • ابتذال و فقر و فساد این
خاک را چگونه میتوان تحریر نمود که اختلاف ما در آینده از
خواندن اوقات امروز او حالت امروز را دریابند و حالی شوند اگر یکویم
یا پنویسبم عدل مرده • خواننده میدانند که الان عدل مظلوم شده •
شربعت مرده میدانند • مردمان آزاد امیر شده • • فحابت و صالت

مردم • پیداست که اسافل و اراذل صاحب امتیاز و القاب رشئونات کشته •
 اما اگر بنویسیم در ایران ذات حیات • و نفس حرکت و کفایت مرده •
 بفرمائید کدام حکیم و فیلسوف در آینده میفهمد که چهل گرور نفوس
 مستعد و متفلسف روح انسانی و هيجان وجدانی مدفون قیور جهل
 میز بستند • بلی چه مال عالم و مالک دنیا در حکم شخص واحد هستند •
 عوالم طفولیت و جوانی و کموات خود را باید طی نمایند • بعد از
 اقتضای اجل • و عود بپرانند • و قیامت خود را اقامه نمایند •
 و از صور اسرافیل وقت زنده شوند • همان قضایای ماضی را بحکم
 قانون خلقت (یعنی حدوث و تغییر) تجدید نمایند • اما ایران
 و ایرانی از این قانون خلقت مستثنا است • اسرافیل ایام چندین
 صور بلند اواز در این شصت سال دمیده • و ایرانی هرگز از خواب
 غفلت یا قیور جهالت سر بر نداشته • عهدنامه ترکمانچای • جنگ های
 هرات • شکست همزه • پرزا • یاغچری سالار • چیاول عبداللہ •
 مگر صور کافی نمود که بیدار بشوند • و تکرار گذشته را پیش به بندند
 • میببینی که نه بستند و آسوده نشدند • پس ثبت الاعتراض
 که ذات حیات و نفس حرکت این ملت مرده و از عالم بشری
 بجمادی منتقل شده اند

► میرزا عید الله ◀

چنین است که میفهمد باید حیرت من تنها در فرا کم این معایب

و مصایب نیست • ناسف و تحسر من بیشتر در این است که با تکر
 و تصور و نظر عمیق و معومات خارجی همه حوادث و عقیده
 های ایام زنده کافی ابنای بشر را میتوان پیشگیری نمود
 و حل کرد • سبب ادرا پیدا نمود و پدم تکرارش کوشید
 • مگر عقیده نازل ایران که سر رشته او در عذق ظلمت
 حوادث چنان ناپدید است که هیچ معبزی به کشف و حل او
 قادر نیست • بدیهی است تا طبیب مرض را نشناسد و نفهمد
 اگر بوعلی سینا باشد از عهده او عاجز میماند • گویی بک
 سوء سابقه فکیت و ذلت این ملت توأم نقدیرات است •
 که از عهد میرزا تقی خان امیر نظام طاب ترا • تا کنون هر
 اقدامی که در ترقی این ملک و مات نموده شده همه بی اثر
 مانده یا فتایح و خیمه را نمر داده • اگر شما می توانید
 بنده را از اطلاعات بالغه مسلمة خود دان درین زمینه معومات
 بد هید مرهون مرحمت های شما شوم • که این خاک پاک وطن
 ما است • او یعنی وطن وارث حقیقی ما است • ما باید هر چه
 از دریای رحمت تریبت او اخذ نموده ایم در راه حفظ او وسادات
 ترقی او قنار فدائیم • بنده این مسئله را با بسپاری از معاریف به
 میان آورده ام • و با جمعی درین باب طرفه صحبت بوده ام • هر
 کس بفهمد خود چیزی گفته که هیچ کدام را ساکت ننموده و

اسکات نموده • یکی میگوید • بعضی ملاهای ... سبب ویرانی ایران شده است گوش مردم را با اخبار کاذبه ابنا شده • و با افسانه های عجیب و غریب مردم را از تحصیل معارف باز داشته و مشغول نموده اند • مثل اینکه سلیمان مخلوق دنیارا مهمانی نمود دیوها را پاشخی میکردند • ماهی از دریا بیرون آمد ما حاضر دنیا را خورد و سایر آنها را بعجز خود معترف نمود • یا اینکه عوج ابن عناق ماهی را از نه دریا برداشته در گرمه اقلاب می پخت و میخورد • در سرادم نمی قوب بازی میکردند و نمیدانست • اسباب نسله اشرا چندین دور بگمر میبچید • در اثرالام هر جن مقتول تولید هزار جن دیگر مینمود و هی ای مقتول میشد و هی تولید میکرد • و هکذا ازین قماش هر چه می خواهند میگویند و مردم را از معلومات منهدم نهی • هندسه را کفر • هیئت را کذب • کیمیا را (یعنی شیمی) غلط • ادبیات را مچطل صوم • تاریخ را افسانه خواننده او را دیوانه بقلم میدهند • خودشان یدک میکشند و باسم اسمان سلطانی میکنند • • معلوم است ملت با این پیشوایان گمراه جز اینکه هستند چه بایست بشوند • دیگری میگوید • پنجمین با (۴) ایران را ففران نموده هرگز نظم بر نمی دارد • یکی میگوید • سبب بدبختی و خرابی ایران خواجه ناشانی و رقابت رجال در بار است هر کدام از آنها فکر صائمی در ارتقی ممالک

و ملت میکنند • ابراز صداقت و کفایت نماید • دیگران بخرابی او میکوشند و اسباب عزل و خزل او را میچینند • دیسکاری میگوید • سبب عمده واصل خرابی ملک و ملت ما پولتیک درباری است • چون در سلطنت مستعانه نشر معارف و تشخص حقوق و حدود در نیمه تولید احساسات شرف شخصی و مراعات مساوات و ازادی مینماید • از ان جهت اساس پولتیک چنین سلطنت این است که نیمه چیزی نفهمد چشمش باز نشود کوشش بر او از حق نباشد • زیرا هر قدر جهل نیمه بیشتر است تحملشان بیشتر و تبعیتشان بهتر است • تا اسافل را با اعالی و اقاصی را با ادانی بی استحقاق تحصیل برابر کنند و مساوات نمایند که پسر جولائی امیر و فرانس ناتراشی خان • شخص مجهولی حضرت اشرف • و غلام بجهت وزیر کردند • اگر وزارت های نقابری موزع است برای طفلی وزارت جدیدی اگر چه همبونی باشد تشکیل کنند تا اینکه رجال کافی مجرب از دربار دور • و امارده و جهال دائم الحضور و شربك سور و سرور سلطانی گردد که نه در خلوت قابل تفوذونه در خارج اقتدار احداث اشکالی داشته باشد • و حفظ مقام خود را برین و ناموس و شرف انسانی خود مقدم بدارد • • و این هیئت کمیته سرگز اداره ملی گردد یکی میگویند تربیت و ادبیات ما مخرب ارکان شرم طبعی و ارزم

بشری ما شده . اطفال ما از بزرگان خود جز [بزرگ می بدم
پدرش را میسوزانم] و هزار فواحش و سایر نامربوطات دیگر نمی
شنوند . و از مدعیین ترا شیده در مکاتب . باب ۸ در عشق و جوانی چنانکه
افتد و دانی . یا حکایت قاضی همدان و اشعار . کاخترین خانه از
قربت خویش . کس نمانده است جز من درویش . نانه
شلوارش . به عیث کس تو را نخواهد گشت . حفظ میکنند .
و از این قبیل اشعار مدیحه قاآنی در تعریف محمد شاه
نائی . و سرداریه و قصاید یغما . و هزار بی ادبی های
دیگر یاد میگرد . یا زهوی زهار و استبراء و فشار کشف-رار
می نمایند معاوم است لوح ساده اطفال بی کناه که چون شیشه عکاسی
مستعد جلب و انطباع دیده و شنیده های خویش است همه آنها را
حفظ میکنند . و چنان لطیف او و متدرجاً زبرو سخت میشود
و نور شرف خود را خامد مینماید

یکی از معارف داناتان ایران سبب این بی فظمی فوق العاده
را از نفوذ خارجه میدانست . میگفت دول مجاور ما روس و عثمانی
و انگلیس است جز انگلیس او هم محض اقتدار حفظ سواحل خلیج
فارس هیچکدام راضی بنظام ایران و ترقی او نمیشاندند . زیرا
حالت فقره مغالومی ایچه حکومت مجاریه و مسائل سرعت غلبه ایشان
هنگام لزوم بممالک ایران است . نیمه گاه از احجاف حکومت مجاریه

بستوه آمده تا بقرق دولت منظم و مقتدر را دید باطیبع تحت سایه
او می پناهد . و حکومت ظالمه را خود دفع دهد . اگر سفرای
عثمانی گاهی از سوء اداره ایران سخنی میکنند فقط اظهار
ناسف شخصی خود را مینمودند نه افاده ماموریت و دستور العمل
رسمی . ولی از روزیکه دولت عثمانی در کنگره بران داخل
انجاد وجدانی دول اروپ و طرفدار پولتیک آزادی تجارت و
کشادی درها شده . و از یک طرف امپراطور در تشیید میانی
مودت کامله بادشاه ایران و سلطان عثمانی سعی میکنند و خود را
حامی سیصد مایون ملت اسلام می شمارد . سفرای عثمانی ترکیب
حرکات خود شافرا در طهران تغییر داده و ترقی ایران را که
در نهاجم اعادی اسلام بتواند خورد داری نماید و به هیئت عمومی
انجاد مقصوری آینده معاونت و یاری میکنند از مسائل مهمه
پولتیک خود میدانند و در این زمینه باکمال سرعت و شتاب کار
میکندند . افسوس که سفرای ما در اسلامبول هنوز هم مشغول مبادله
قناسیل و انتظار ورود حجاج مکررا میکنند . و حتی المقدور از همین
تقویت پیشرفت مسئولات شمال را مینمایند . اینکه انگلیس چرا همیشه
طالب نظم ایران می باشد سببش واضح است . انگلیس
دولت حایل میان خاک روس و ممالک و سبب هند
را که از آن جمله وطن ماست مجبوراً با اندازه منظم و

مقتدر را بخواهد که بتواند حفظ وجود خود را بکند و با قندک معاونت
دفع دشمن هند را قادر بشد و مخالفت انگلیس را مقتدر نباشد
ازین جهت نه اینکه مانع اقدامات نافع ایران بلکه معاون و
مقوی آنها هست و خواهد بود • رجال ایران این مطالب را
هفتاد سال است یعنی باز انگلیس نخبه افروزیجان بدولت روس
یاد دارند و ای ملت انگلیس را نشناخته اند • و در تریکی شیر
را قومی ندارند

پیرزاد صادق

این بیانات که فرمودید هر یک به تنهایی اسباب خرابی ملک و ملت
میتواند بشود و همه در یکجا بوی ایرانی عالی کافی است • اما اصل ذکته
و علت غائی حدوث این معایب هیچکدام از اینها نیست • • اطباء
ایران هر وقت بمعالجه شخص ملک و ملت اقدام بنمایند قبل از
اینکه بشخص مرض پردازند به تهیه شربت و دوا مشغول می شوند
• قادر مجلسی حرف بی فطمی ایران بمیان آمد از حضار هر کس
دنباله یک عیب چشم اندازی و قبیح بدی را بگوید • می
گوید دلسوزی میکند دهشت گف مپاررد • دنیا را بهم میزنند
و جنس با تکرار فواخش بر می شود • ای بابا • ملت مظلوم •
فقر عمومی • بلاد مخروبه • نیمه متفرق و مهاجر • همسایه
ها پرزور و مقتدر و طماع و مضر • مردم بی کار • و راه نداریم

و برای زراعت آب نداریم • پول نداریم • معرفت نداریم
مکتب نداریم • پیشه های ما را بریده تمام کردند • و چها
کردند • دویت فرسخ سرحد ما در مقابل فزاقهای روس يك
قراولخانه ندارد • لشکر نداریم • صاحب منصب نداریم •
نداریم نداریم • • • مسلسل میگویند • و حفظ دولت و ملت را
هزار بار تکرار میکنند • و بالاخره سخن در نداریم و نداریم
ختم میشود • • یکی از آن همان بود از خمپازه طولانی میگوید -
اقا بان کار از کار گذشته ایران تمام شده مگر • دستی از
غیب برون آید و کاری بکنند • اما يك نفر نمیگوید که به بکشیم
همه را داشته باشیم و بچه شعور و دلیل این همه ایدی حاضره منتظر
يك دست غیب است • بعقیده دالیان عالم • ایرانی مردود خداست
و صخره رجال الغیب هر روز رپورت کائنات را بحضرت صاحب
دست غیب تقدیم میکنند و آن حجت خدا میداند که چهل کرور
نفوس مسامه چگونه در آتش ظالم مشتی آرازل می سوزد • و نما
گمونی امری نمیفرماید و کاری نمیکنند • بنده در مجلس شورا بوده
ام • روزی دست خط همایونی که بمشوران صدارت صادر شده بود
باین مضمون که (جناب اقا • • • ایران امروز محتاج يك نظام
صحیح و ترتیب مستقیم است • خاطر مهر مظاهر همایونی ما از
جریان امور خوششود قیمت • نیمه و دایع خداوندی است نیاید

مظلوم بشود • واجب نوکر در موقعش نمیرسد • خدمات دولتی
 بالا-تحقیق داده نمیشود • عمل سرحدات باشخاص کافی محول
 نیست • البته جمع شویید شور بکنید و فرار صحیحی در گایه
 امور دولت بگذارید • بمرض برسائید و خاطر مایون را اسوده
 نمائید (دستخط قرائت شد • رئیس شورا گفت حاکم فارس
 باید معزول شود • تمام اهالی از او شاکی است • بدقم است • از
 روز ورود ناگزین جز قحطی و ماخ خواره کی و نمدیات پسرانش
 چیز دیگر شنیده نشده • من از اول به همین او راضی نبودم •
 حکومت او در کرمان سبب مجزا بودن فصب بلوچستان شد • اما چکنم
 بحرف من شاه اعتنا نکرد • همه گفتند معزول شود • اینکه واجب
 نوکر در موقع نمیرسد است است • اما تقصیر ما نیست • کرانی چندین
 سال متوالی در مردم اوضاع و حالت نگذاشته • پیش بدی این فقره
 با بودجه ایران مجال است باید استقراض کنیم • همه دول روی زمین
 مقروض هستند • اگر ما بیس کرور قرض داشته باشیم و هر ایرانی
 هشت قران مقروض باشد چه عیب دارد • صدوسی ملیون بجمع روس
 تفری هرسانه بانز ده قران بنزیل قرض دولت را میدهند • ۳۰۰
 ملیون (روبل) استقراض فیز متفقاً قبول شد) • اینکه خدمات
 باید باشخاص مستم و بالا-تحقیق داده شود و اقاماً کلام الملوك
 ملوك الكلام • اسمان الدوله بدفارت پترز بورغ تعیین شود • دربابی

نخت روسیه برای ماشخص امین وکا فی لازم است • همه تصدیق
 کردند • • • درباب سرحدات آنچه لازم است نموده ام ایل پیکری را
 خلعت فرستادم • بحاکم اردبیل نوشتم که ایل یکی در گرهایی پیراست •
 او را در کارها طرف شورا نماید • از پوست دیروزی نوشتجات
 همه از حسن اداره و خدمات ایل پیکری و سقی بکنند • •
 • حمد خدا را از ان جهت فیز اسوده هستیم

مخبر الدوله همه اینها را عریضه نموده تقدیم حضور
 مبارك شاهنشاه ارواح العالمین فداء بکنید • • امروز در روی
 کره زمین بهتر از ایران جایی و اسوده تر از ملت ایران ملتی
 نیست • • • اقا نیست • • • ما فرنگستان دیده ایم • روزگاره
 پخوانیم • • خدا باین پادشاه باذل ورؤف ماعمر و عزت و
 اقبال روز افزون که مردم ایران در زیر سایه ظل الهی او
 هزاران سال اسوده زنده کی نمایند

• • • آمین گفتند و مجلس رسمی ختم شد • • •

بچه ایک قلیان بیارید بکشیم فهارراهم حاضر بکنید • حالا بیسائید
 محاکمه من و وزیر فواید را بکنید • بارسال باغ • • • ابادرا که
 دوپست هزار فرمان قیمت دارد از شاه کرفتیم باو دادیم یک
 سال تمام گذشته یک نفر از شما در ان باغ یک فندجان اب گرم
 خورده • مرک خورد اید • اگر خورده اید بگوئید • • وزیر

فوائد پس فردا همان شما هستیم باید هوای مجال • باشکوه
بدهید • وزیر معارف هر چه خواست عذر آورد قبول نشد بر
خواستند رفتند سر زهار

فردا فروش ایالتها • توزیع مناصب جدید و القاب عجیبه
سرهنگ و سرآب بی فوج نشانیهای کران بهاء مستمری و مخارج
بجهت • و مبادله فرامین فاسخ همدیگر • هزار گونه فساد جدید
خارج از تصور بشری در مدار اولی متحرک شد

﴿ میرزا عبداللہ ﴾

شما نیز آنچه فرمودید در کمال فصاحت همان تشریح
معایب بود • منتظریم که سبب و علت این بدبختی را که امروز
در محبت وطن مسلم ایران هستد از شما بشوئیم بنده هر چه
گفتم فرمودید آنها نیست • کمرای ملاما • نفرین پهنمهر •
خواجه ناشافی رجبال دربار • پولتیک سلطنت مطلقه • فصاحت
ادبیات • نفوذ خارجه • اگر همه یکجا سبب خرابی وطن ما
نست • آخر بفرمائید پس چیست

﴿ میرزا صادق ﴾

جواب این مسئله اگر در نظر شما و دیگران بسیار مشکل و لاینحل
میباشد • بنده عرض میکنم که باعث خرابی ایران ان عالم سته مذکوره
شمانیست • • سبب و علت این بد بختی بسیار سهل و ساده و واضح

و مثل آفتاب روشن • و جز ایرانی همه کس دان همه کس فهم
بواز يك نامه بیشتر نیست • قبل از اینکه این نامه و حد را بدانند
من از بیات انگار خود را میکنند که چرا اینها نیست • اینکه بگویند
علماء مانع ترقی است راست است اکثر جهال که به سلك روحانی داخل
شده اند بی اذن و بی امتحان بالورانه در هر جا که می خواهند محکمه یادگان
مردم فریبی خرد را باز کرده فتاوی دروغ میدهند • سادات در خانه
هاشان کمتر از فرشان قزوینی نیستند • بیشتر ملاک و محتکرند • اجامر
و اوباش را حمایت مینمایند • خانهای خود شاقرا بست قرار داده اند
• هر وقت نام ترقی و نظم برده شود رجاله را بحکومت می شورانند
و خودشان باسم احکام اسمانی سلطانی میکنند و فتنه هابر افکینزند
• همه این جسا رنهای ایشان ناشی از جهل ملت و
ضغ و ظلم حکومت است و مزید بی نظمی نه اینکه علت
و سبب اصلی بی نظمی • و قهقهه می بینند نیمه از حکومت متفراست
در اظهار خودشان را حامی مظلومین و اقمود میکنند • مردم در
خانه آنها را (ابن المضر) مظالم حکومت میدانند و گرنه باظلم
حکومت نه آنها بخودشان مشتبه میکنند و نه عوام دور آنها جمع
می شدند • نا اینکه رفته رفته در بعض بلاد مسأله از ملاحظات
مذکوره گذشته به عصیبت صرف منتقل گشته اگر يك خانوادہ
طامل پانزده ساله بماند او را اقتدا میکنند • میپرستند • پیشوای

خواهند . واقعا همانطور هم میداند

دوم که مینویسد بنام (۴) نفرین نموده . این کذب فالایق و بهتان عظیم است . و مؤدی کفر که بعنوان مقدس عقل فکر و میموت اولوالزم خدا ساخته اند . این ترهات را بنده از اکثر علما شنیده ام . بعثت انبیاء و ظهور ایشان فقط برای فشر نمودن و استقرار عدل و مساوات و تربیت جهال و هدایت کمرهان و قلع مواد ظلم و اخود سری و فساد عالم است . ملاحظه فرمائید ملت ما که معنی این خود را نمیدانند . مؤسس دین خود را نمی شناسد از ان ملت چه میتوان تراشد . اگر این اسناد را بروح زردشت میدادند که ایزدگرا در فشر اسلام امروزی نفرین نموده که قلم بکشد باز می شد جزو اخبار مضحك شمرد

سوم خاجه ناشانی و رقابت رجال دولت را که سبب خرابی کار اداره ایران میکنند . این عمل خلاف در برابر سلاطین عالم از پادشاه وحشی حبش گرفته تا سلاطین متمدنه آنکس و المان و روس همیشه بوده و هست . رجال دربار دول متمدنه دو مسلك دارند یکی را (اتتریک) و یکی را (پروتزه) گویند اتتریک است که شخصی بر خلاف شخصی یا فرقه بر خلاف فرقه محض حسد و رقابت اقدامات مخرب کار و بی نتیجه ماندن

خیالات یابی اثر مآخذن و محو بودن خدمات قافه و تاریخی یا عزل و دوری آنها از دربار متشبهت سجده و تملق خائمه های محترمه می شوند و بواسطه آنها منظور خودشان را بعمل آورند . الان در دربار دول اروپا به خصوص روس و عثمانی در بعضی جاها عزل حکام و نصب وزراء و رؤسای اردوها و نوهن اشخاص صادق و کافی بواسطه همین (اتتریک) است . پروتزه است که برای ترقی و سرکار آمدن شخصی بدون آنکه بشخص دیگر عداوت کنند یا حسد برود . در حضور سلاطین یا اشخاص صاحب نفوذ توسط میکنند و استدعا مینمایند تا اشخص را ترقی دهند . اما همه اینها بهر شپوه باشد در کمال ادب و احترام معمول و مجراست که جز نتیجه و عمل از مقدمات او در خارج اثری نباشد . پس خاجه ناشانی و رقابت رجال چیز تازه و مخصوص ایران نیست . کارها که در اتتریک رجال خارجه دوست میشود گاهی يك فقره او ارزش مملکت ما را دارد . هر جا انسان هست خراس مدمومه بخل و حسد و خود پرستی در انجا چون مردن و زادن طبعی و معتاد است . همینکه اتتریک رجال دربار ما در ظاهر یا حدوث خود بی تناسب شخصی نیست . فحاشی و بی ادبی و بی انصافی و نوهن و تحقیر بر ملا در همه جا و نزد هر کس صورت ظاهری اتتریک ایران است که بالاخره بخارج و داخل وحشت و دهشت میفزاید .

و خون دل و وطن پرستی را از کثرت انفصال با اشک چشم بدان
 مهریزد . پس فساد باین بزرگی از این فقره التیبه نسبت به بلی
 رقابت رجال مزید است و بی نظمی است نه سبب اصلی و مایه او
 چهارم پولتیک درباری . و سلطنت مستقره را که عات
 این بلاهای مهیب بی نظمی میدانند . از آنکه اساس و تصور
 ایشان عقل سالم و کافی است از فهم ایجاد این لغویات که سلطنت
 ملک و ملت خود را بی نظم بخوانند و از این دو اساس
 استقلال خود را متزلزل نمایند عاجزند . چرا باید پادشاه ملک خود
 را ویران بخواند . حال آنکه هیچ جاهل وحشی خانه خود را
 ویران و مخزوبه نمی خواند . در اینجا کدام پادشاه است که
 حرز (لا ملک الا بالمال و لا مال الا بالرجال و لا رجال الا بالامن
 و لا امن الا بالعدل) مشهد بازوی سلطنت از دست . کثرت در عالم
 که قنظم را بهرج و مرج قریح نهد . و چرا نهد . از ابتدای
 سلطنت قاجاریه تا کنون چنین پادشاه رؤف باذل و ثرقی خوار که
 الان داریم به تخت ایران جلوس نموده . از ادبی افکار در عصر
 این پادشاه خلد الله ملک و سلطانه از امریکا و اروپا گذشته . این
 پادشاه بخالی بصفات مالکونی چون بی معاون و تنها است . همه
 خیالات عالیه او از فقدان اجرا کننده کان بی نتیجه و اثر مانده
 رجال حواسی بولی نعمت خرد خیار کرده . استعراض کردند

پورا گرفته . در خریدن زخرافات مصرف نمودند و هر قدر میتوانستند
 نیت جداول دفتر مداخل لثامت و ملعنیت خود کردند . و اگر
 فرقه منکر استعراض بود . فرقه خاسره دیگر گرمی دست خردشان را
 در کثرت پول میدیدند . و خیار ایشان معلوم است چه بود . پس
 این فقره را مسلماً باید از معایب غیر نافذ بی نظمی ایران دانست
 علم پنجم که ادبیات را ذکر نمودید . بنده در این باب به
 سکوت قانع می شوم که خواننده معنی سکوت را بسایقه خود دریابد
 و احساس نماید . حکایات فضیحه ما البته اگر هم بوجدان اطفال ما
 سوء تاثیر دارد بدارد دولت و رای تحمل امروزی بهیچ وجه رابطه
 و تعلقی نمی تواند داشته باشد

عالت ششم نفوذ خارجه را فرمودید . لفظ خارجه گاهی است
 بفرهنگ که این نفوذ در امور داخله نسبت در مطالب راجعه بخارجه
 است . این بی نظمی ملک داعی جسارت یا فضولی و بی
 ادبی و بی انصافت ذاتی ایشان علوی طلبی و بی
 اعتنائی بدان و حیثیت مات غبور و باهوش و مستعد ایران است
 شبهه نسبت . اما فقدان نظم داخله و نشر معارف و اطلاعات
 حقوق بین الملل دخل بنفوذ خارجه ندارد . اسکر سفیر یکی از
 دول مغرض مجار را فرضاً بدولت ما صلاح به بپند که در ملک
 خود لبعه را در سپاه جادی نگاه دارید که تبعه ایشان بیشتر کرد

کدام وزیر ایران یا طفل ایرانی این بیت را نمیداند و نمی فهمد

حدو کن زانکه دشمن کوی ان کن

که برزا نوزنی دست انباین

بلی ما مزرین میتواند از ضعف ما منتفع بشوند و چنانکه
گفتیم از جهل ما به جسارت خود بیفزایند و اگر بصدد نظام و
ثرفی یرانهم دست و پا بزنند (آگمت) های دباری خودشان را
با آلات طلا مسلح نمایند و نقشه مدافعه را برجال خائن بدهند
اما باستقامت ما اگر داشته باشیم نمیتوانند صدمه بزنند و رخنه
بپندازند پس این قتره نیز مداماً مؤید بی نظمی است که علت اصلی او

﴿ مبرزا عبدالله ﴾

پنده باکمال افتخار معتقد این بیانات شما می شوم و تصدیق
میکنم که امراض چیز دیگر است و علت حدیث امراض چیز
دیگر آنها که بنده عرض کردم بعد از امراضی است که شخص وطن
مأمبلاست و حالا شما آن علت اصلی و مادی مولد این امراض
را که يك كلمه قرار دادید او را بفرمائید و ولی در منطق ما چنان
کلمه واحدی که آن قدرم که بتواند مقدمه هزار قتیجه بشود

﴿ مبرزا صادق ﴾

اول بفرمائید که اگر کسی جائید و سرما خوره میتواند تب
بکند (ذات الجنب) بشود و درد سرداشته باشد و هکذا راس جمیع

امراض همین يك كلمه سرما خورده کی نیست و پس چرا میکوئید
يك كلمه مقدمه هزار قتیجه نمیشود و انکار بلا تصور رجال ما اشد
مصایب است و جمیع مسایل مشکله و مطالب معضله بازرع ناقص
خود می پیماید و ولی قبول از آنکه يك كلمه موعودی را بگویم از ایراد
يك جمله معترضه نا گیریم که شما قدری شامل کنید و هرچه می
گویم ملتفت باشید و بعد از آن برویم بسر آن يك كلمه جامعه - از
اول مقل تا کتون چندین بار لفظ رجال را که تکرار کرده ام و اول
باید بدانید که اینها کمیتند و چیستند و در جزو این رجال صد نفر
مرد مجرب و اکثر عالم پندین السنه خارجه و مراتب دیده
تریت یافته و قابل هر نوع خدمات دولتی داریم و که چند نفر از
انها مسلماً قابل سدارت است و دو نفر ازین هشت نفر در دولت
المان میتواند وزیر اعظم بشوند کجا مافده در ایران و ولی
دربار ایران بی وجود صدر اعظم بهتر است و وزیرای ایران باید
اوامر شاهانه را بواسطه اصفاء نمایند و شخص اقدس پادشاه خودش
را برت اینهارا بخواند و واستماع عرایض فرماید و اسکر در سایر
دول سدارت همت صدر الوزراء همت که صدر السلطنه تعیین
سدارت ایران شخص پادشاه در خارج امورات دولتی میکند و هر
چه صدر اعظم بکند ما فعش باید خود و شکوی و فقریتش
راجع بشخص اقدس پادشاه میگردد و یکی هم صدور دول خارجه

برای اینست که شخص پادشاه مشغول مکاتبات سیاسی با سلاطین مجاور • نظارت قشون و تکمیل اسلحه و هزار تدابیر و خیالات دیگر است • و در اکثر اقدامات خارجه خود مطیع (کابینه) وزراء و صواب دید صدر اعظم خود میباشد که بکدام پای تخت سفر کنند • یا با فلان سفیر به باوید • صبح يك ساعت قبل از طلوع ناسه از روز گذشته می نشینند کار میکنند • و بعد رسوم یومیه خود را معمول میدارد

حکیمی گوید هر سلطان که از طلوع بدر کابینه خود مشغول امور دولتی خود نگردید از حال مات و مملکت خود نمیتواند درست مطلع بشود • • دیگری بگوید • صدر اعظم سلاطین اسیا برای اینستکه سلطان سر بسته ایام خرد را در حرم و خلوت فدر عیش و لهویات خود بگذرد • و رفته رفته چنان به نکاهل و سپک باری نائل میشود که ملاقات چند دقیقه صدر نیز باو کسالت آورد • و هر چه صدر اعظم بخواهد بگوید تا آخر نمی شنود • فقط • • برو • • بگو • • هر چه لازم است بگوین • • سخن صدر مغرور را ختم مینماید • • حکیمی بگوید • فقرات سلطنت اکثر خاندان سلاطین اسیا را اگر ملاحظه کنید از صدور خائنه ایشان است که با طمبشان آنها از حال ملك و مات بخیبر مانند • و مشغول صید و شکار و عیش خلوت قصور زر فکار شدند

حالا شرحی از این رجال ایران که بنده آنها را خلاف رجال میدانم بشنوید و بعد رجوع بمطالب و مقصود شما میکنم • • شخص موافقی می گفت و روزی در مجلس سخن از تشکیل بانک بمیان آمد • یکی محسنات او را ذکر نمود • گفت لذت و مشافع او برای ایرانی مجهول است • هر جا که تخم او را کاشته اند اهالی انجا لذت ثمر او را میدانند • یکی از وزراء گوئی در خواب بود بیدار شد • گفت کدام بانک ما از بانک فرنگیها بهتر میباشد • چه عیب دارد • بانجان سرخ را کاشته خوردیم • بد چیزی نیست او را هم بیاورید بکارید میخوریم • افوقت میدانیم کدام بهتر است • • روزی سخن از دائره ساختن وزارتخانهها بمیان آمد • یکی از معاریف نقشه او را تقدیم نمود • اول دائره مرکز • بعد سواثر ایالات و نواحی و بلوک • • یکی از وزراء نگاه کرد • خندید • گفت بنده خدا چرا اقتدر افتاده میکنی • ما چند نفر وزراء که اینجا مربع نشسته ایم چه عیب دارد که بر خیزیم و دائره بنشینیم • • روزی در مجلسی از استحکامات سرحدات و لزوم ساختن چندین قلعه گفتگو بود • یکی از رجال ماگمت من اعتقادم به (ایة الکرسی) از هزار قلعه بیشتر است • • در جنگ قراکهه اگر او را خوانده بودم حالا از روی قبر من دو وجب کپا روئیده بود

سپاه انکاپسی می نویسد که باوزیری در ایران دوست شدم
گاهی بامن بعض صحبت‌های دائر تمدن مینمود * روزی گفت خپل
دارم در طهران موزه درست بکنم * از خود یادکاری بگذارم
اسباهای عتیقه زیادی دارم و هر جا هست میفرستم بگرفند
بفرستند * چه میفرمائید بد خیالی است * گفتم موزه برای
نشان دادن آثار تاریخی اسلاف است که اخلاف از او تحصیل
تجربه و معلومات بکنند * نه برای تماشای اسباب کهنه و
شکسته هزار ساله * * در ایران که هنوز هزار نفر تاریخ اجداد
خود را نمیدانند و آنچه میدانند همه افسانه است و يك نفر
از ده هزار اسم خودش را نمی تواند بنویسد * برای چنین
مات معارف اینها باید درست بشود * دارالطباعه مکمل * دار
الترجمه مبسوط * کتابخانه معتبر * و مکاتب و مدارس دو
خور انتضای نیمه و ایام یادگار بگذارد * برای وزراء عوض
موزه اشپاء عتیقه * کابینه یااطاق فزیک لازم است که
همه ان اسبابهای عبرت انگیز را بچینند * هر روز در اوقات
تعطیل حاضر شوند و امتحانات علمی را مشاهده نمایند که افتاب
چگونه حذب سپارات را میکند * در هوا برف و باران و تکرک
چه سان تولید می شود * فشار هوا چیست چرا اقال چرا اسان
است * فرازو چه طور قسمت هزار يك نقل کنتم را مشخص

میکند * نادر مسائل فزقی اقلای داشته باشند * * بهمه
اینها گوش داد و گفت - بجان شما صاحب * وزرای ایران
هیچکدام ان اطاق فزیک را که می گوئید نداشتند * و در کمال
خوبی وزارت می کردند * من صیغ پرخواستیه نماز خود را
می خوانم * چائی خود را بخورم بیروم بحضور * اوامر
شاهانه را اصفا می کنم و گاهی شاه را دیده بر میگردم *
الفاظ نو ظهور شبمی و فزیک دخالی بداره مملکت ندارد * اینجا
ایران است * خوب باید و فاکه * * دیدم خود پسنیدی شرقی با
سخنان حق بر تفاوت

مامور سیاسی غیر رسمی المان که بعنوان سیاحت در ایران
بهمه جا رفته و همه کس را دیده * در راپورت تقدیمی وزارت
خارجة خود * رجال ایران و درجه فهم آنها را تشریح میکنند
* * از انجمله میگوید * بایکی از وزرای ایران که المان را
دیده * و بقول خودش المان را دوست میداشت آشنا شدیم *
روزی از افتشار معارف واحداث مدارس صحبت شد * من ناسب قلبی
خود را در فقدان این آثار مدنیت و مشاهد معرفت و تربیت اهالی
مستعد ایران متأثرانه تقریر نمودم * مصاحب من گفت - شما
فرفیکها این قدر که از مکتب و مدرسه سخن میگوئید * اخر فایده
او چیست * این مکتب و مدرسه شمارا تمام کرده * و نمیدانید چگونه

تمام کرده • از شومی همان مدارس است • که نه نوسان شماخانه ار
 وقایع است • و نه مردان شما تدرست و کار کن • • خپای خوب
 فور سفید هفت رنگ است • باشد • هشت رنگ بما چه • افلاک
 چطور میگردد • باشد • هر طور میخواهد بگردد • بالون چکوفه
 صعود میکند • بمن چه • من در آسمان چه کار دارم • معلومات
 مدارس شما اینهاست • چه مضایقه تلکراف بد چیزی نیست • من
 دیروز با پسر من در چند دقیقه از شهر از مخاربه نمودیم • او
 را ساخته ایم • اگر پراه این محتاج شدیم بشما نزد میدهیم
 می آید برای ما • بسازید • طفل باید قرآن بخواند • ارواح
 امواتش را سوره قرائت بکنند • • از این تقریرات کودکانه او
 متحیر و متاثر شدم دیدم واقماً جای هزار افسوس است که در
 رأس اداره ملت ایران چنین هیلای گمراهی واقع شده که منکر
 علم و معلومات میباشد • • قاریکی بر آشنائی ترجیح میدهد •
 عزامتنا و ذل احتیاج را نمی فهمد • • از جهت و سکوت من
 در اینکه این مات قدیمه باین رؤسای جاهل خود ذر شرف
 افتراض است • مصاحب من تصور کرد که گفته های او واقبول
 کردم • و مغلوب شدم

در فتح اخیری هرات که از کاپسها بسواحل خلیج فارس
 کشتیهای جنگی فرستادند شاه شهید بلوزراء شورا نمود • مقرر شد

که میر ایران مقیم لندن بوزارت خارجه افکاپس از نخبه هرات
 و قطع مناقب جنک افغانه اطمینان بدهد • و به پادشاه روس و فرانسه
 استدعا نامه بنویسند که در اصلاح ذات البین معاوضت نمایند • یکی
 از وزراء عرض کرد که اگر میرزا حسن کوهری دعای زبان بندگی ملکه
 افکاپس را بگوید بفرستیم سفیر مامحفی باخود ببرد در زیر آستانه
 قصر (وینا و ور) پنهان بکنند بی زحمت واسطه عمل حسب المأمول
 بپردازند • مقبول نشد • وان وزیر بزرگوار چندین بار این
 را بسوز و کداز بیسته کاردانی و کفایت خود قلمه نمود
 در شورش عیبدالله که نتوانستند در دیماه هفت هزار قشون بمراقبه
 اکراد بفرستند • یکی از وزراء بر فقلی خرد گفت که این جا خلوت
 است کسی نسبت به سائید بفرستیم شیخ حسن چیل عاملی بیاید
 و خواهش بکنیم ختم نادعلی کبیر بکشد • ما که ذالفقار داریم چرا
 از مشتی اکراد اینقدر دست و پاچه شده ایم • • یکی از رجال پارسال بمن
 وا دشد بخواست پسرش را بمدرسه شوره بکندارد • همه
 حرکاتش بی ادبی • و اقوالش دروغ بود • گفت ایلم تعطیل در
 یاریس بیک نفر همدرس فرقه خودم بعزم سیاحت بانلابیل آمدیم
 بمصر رفتیم • جزال گوفل ایران برای ما دو شتر و دو عرب
 اجیر نمود • در دو روز ما را بمقابل جده آوردند از دریا
 باکشتی بادی در هفت ساعت گذشتیم بجده وارد شدیم • دو الاغ

گرایه کردیم در چهار ساعت ما را بمکه آورد • چند روز
ماذیم • شریف عبد الله ما را پذیرائی کرد • بهائی و عرفات رفتیم
••• بعد بنده اطمینان را کشودم دریای احمر را نشان دادم • گفته ام از اینجا
باین نقطه آمده اید پر کار را دادم بدستش گفته ام مقیاس بکن دیدم بیگانه است •
معلوم شد که در چهل و هشت ساعت نهصد و وست آمده • و از پهنای
دریای احمر چهارصد و ست مسافت برادر هفت ساعت عبور نموده
و از جده تا مکه دوازده ساعت را که الاغ تند رو کمتر میبرد • او
در چهار ساعت طی کرده • چون مهمان بود به (اگر موا الضیف)
عملی نمودم • سخن را تغییر دادم که مشعل نشود و گفته خبلی
رحمت کشیده اید • گفت اقا چو اقی رحمت را چه میدانی ••• (را اقم
گوید جعفر طبار شنیده بودیم • اما خبر طبار ندیده بودیم) اگر بخوایم
ازین قهیل: جال جدید و قدید که از دوات بخت کور و طالع بی شعور فعال ما برید
شده اند صحبت بکنیم • مثنوی سبصد من کاغذ شود • رجال امر و زی ماد و قسمت
از این جور اشخاص هستند که حالا و استقبالا صدر هیچ نوع خدمت و کفایت
نمیخواهند بشود مگر نکت و خسارت ••• حالا از رجال کافی و
کردان معتبر وطن ذکر مختصری میکنیم • نا جلوس ناصر الدین
شاه • م • با رجال گذشته کاری نداریم تاریخ داند و آنها • فقط سخن
ما با رجال است که از عهد شاه • م • که ایران داخل عهد جدید یا دوره
ترقی شده • اجزای اداره مرکزی بودند •

اول وزیریکه در ایران سرکار آمد • شخص مساعد فوق
العاده بود که در چهار سال بصدارت عظمی و امارت کبری و لقب
جلیل انابکی فائل شد • و در مدت قبایل بناهای بزرگ برداشت •
و بعضی را با حسن وجه تمام نمود • احداث دار الفنون • بنای
چاپارخانه • در همه ایران بطرح واحد • موازقه دخل و خرج
که رشته حیات ملک و ملت است • تعمیر قراولخانه ها • و تنظیم
و تبعیت لشکر • احداث کارخانه ها و فرستادن اطفال بتدریس •
ترقی صنایع ایران • فرو نشاندن فتنه سالار و بایه زنجبان • و
هزار تدابیر سیاسی معجز العقول ازان شخص بزرگوار طاب نراه
بعمل آمد ••• هر کس از حمله پنهان امیر نظام مرحوم حکایت
مراجعت او را از خراسان و سخن ملای خاتون ابدهی که مصدر اصل
کلام است شنیده • و از علیخان پسر نظام الدوام مرحوم حکایت
سفلوت سفی را از طرف امیر کبیر با امیر بخارا شنیده • دوست شریف
بهزردن امپراطور روس (قنلای اول) را در (بالتا) از شنیدن
خبر قتل او • پدافند • بروح ان مظلوم فاتحه میخواند • اسکر
سپهر ای مهر برای اینکه دو هزار تومان از مواجب او که یک نفر
مستوفی بود کاسه همه کارهای او بعنوان مهرزا اقاخان قوری بسته
و ساحت کفایت او را بک شسته • معلوم است • رونق بازار افتاب
نکاهد • و اگر قانی متعلق عرض مرثیه هجوش نموده عرض

خود را برده و زحمت و درخین را افزوده . وقتی میرسد که هیکل
 آن شخص کبر اسپارا از طلا و یاقوت و در موزه ملی ایران ابناء
 عهد چون آثار فخریه تجدید میکنند . و روز وفاتش تجدید
 عزاداری می نمایند . . . قبیل از اینکه بشرح سایر رجال متعجب
 ایران پردازیم باید بفهمیم که چرا جلوس ناصر الدین شاه م .
 را عهد جدید یادوره ترقی مگوئیم . و این دوره و عهد عبارت از
 چیست . و متعلق با کجا و کبست . و درخین اروپا مائه فرزد هم
 مبلادی را عهد ترقی و (کولتور) مبدانند . ولی افتاب صحت این
 ترقی از افق تاریخ جلوس ناصر الدین شاه ظالم شده . اگر هم بخاک لایق
 مخصوص بمملکت ایران تقابله با مردم این خاک قیاس نموده . . . جرات یافته
 وجه مانع شده که تقابله و عدم اقتباس ایرانی چه بوده . جواب این
 مسائل در ذیل این مقاله با بیان واضح معلول و دخل بقرید
 و درخین نخواهد داشت . همبکه هر چه ما امروز در افاق و افنس
 می بینیم (ساعتی سی فرسخ طی مسافت . . . اداره باون برای
 سفر هوایی) تلگراف بی مقبول از بافصد فرسخ فاصله مه بعد از جلوس
 اوست . و جلوس او در ایران ده نفر زبان خارجه دان نمیدر عهد ملو بهزار
 نفر رسد اشخاص فاضل ذاقی است . متمدده و دارای نالیفات پیدا شدند
 . و جلوس او بخبره طهران با بلاد محروسه و ماه مکتبید پوست و تلگراف
 اورا بهفته و دقیقه انزبل نموده درسه بار سفر فرنگستان سی کرور

اشیاء نفیسه بدربار خرید و صرف سباحی کردید . دارالخلافه
 قاصری پنج بار بوسعتش برافزود . پارک و خیابانهای قشنگ احداث
 گشت مجسمه که در حال حیات خود در کارخانه ایران ریخته
 اند . بکی از آثار ترقی صنعت و نقاشی ایران است .
 مردم با معاومات نانه مایوس شدند سفر ای دول به اقامه
 طهران دعوت میکنند . شخص او در ایام سلطنت طولانی و
 اسفار داخه و خارجه در تجربه و سرعت انتقال و سخن رانی
 و سخن نویسی و کایه امور سیاسی سرآمد معاصرین خود گردید
 و به وزرای خودش تعلیمات میداد از قتل او مرحوم قدام
 بود . همیشه نام او را با افسوس و احترام ذکر می نمود . و
 در اداره دولت و ابدی مملکت خیالات عالی و بلند داشت .
 اما چه سود که در اوایل سلطنت جوانی و در اواخر تراکم
 بعضی موانع محل اسردگی شخص او را بعدی غلبه نمود که
 استقامت او را در تعاقب اجرای فرامین و احکام و او امر خود
 متزلزل می ساخت و همه خیالات او را دو روز بعد از انتشار
 و اقدام نسبتاً منبیا میکنداشت . از یک طرف هر روز صبح هر
 کس شرفیاب حضور میشد عوض عریض لکی و تقدیمات مفیده
 یا خیالات سیاسی اتماعی لقب یا ثمنای منصب یا توجیه مستمری و
 مقرری بری خرد می نمود یا برای اعوان و بستگان و سایط

مبتزاشد . باین حالت و خمبه بی ادبی و هرزگی بعضی
فرنگی مابان ضاله که عوض انتشار معارف و تربیت هموطنان
بعد از مراجعت از فرنگستان زیر حم شراب آرامه میخواستند و
بهاالی و رجال بی چشم حقارت نظر میکردند رسوم و عواید ملی
را پسندیده داشتند و ازین جهت علم و عالم را بی وقار و احترام
• و عوام را از صحبت و معاشرت خودشان منزجر و متنفر
نموده بودند علاوه شد . . . حال افکند ازین طیفه امید بهر
وزی داشت و انتظار سعادت دولت و ملت را . قضیه را بر
عکس دیده عقبه او در بون قطر و رأی مقیاس و قدرت
اصلاح جهل و تبعه و خیانت رجال و عصیبت متنفذین راسخ شد . .
این بود که پنجاه سال دامن از نکالین سلطنت بکناید . و این
ملت را سرخود گذاشت و هر کس هر چه خواست مرحمت فرمود
تا اینکه رفته رفته در مملکت بی لشکر سردار های متعدد با عناوین
متفاوته و در سایر طبقات ملکیه و عسکریه با القاب (و لاذن سمعت)
یک هیئت مدعیه و یا حشر بربری تشکیل یافت و روز بروز بر عده و وحشتش
بر افزود . دول مجاور ما که یکی [کو مپانیه] هند تبعه میشد
بتصرف تمام مملکت هندوستان و سبصد کرور تبعه نائل گردید .
والان در بلوچستان راه آهن میسازد . و دیگری که از هرات چهار
صد فرسخ دور بود و بارها ایران را بفتح هرات برانگیخت و خون

جوانان ما را بعیث ریخت . حالا در سرخس - ساخو گذاشته و از
پطرزبورغ چهار روزه براه آهن ناده فرسخی هرات حمل اذوقه و
ولشکر و مهمات میکنند . . . پس مجاورین ما را دوره ترقی بود
که هر يك در این پنجاه سال چهار صد فرسخ مساحت بسرحد ملك خود
بر افزود و ایراقی صد فرسخ از سرحد سابق خرد عقب رفته و هم
این ترقی معکوس از ذکبت آن حشر بربری بوده که اینای پنج
روزه خود را به جمیع شئون و شرف انسانی ترجیح داده و ما را
چون غراب بورطه هلاکت بی نردید ارائه نجات نمودند
الا لئمة الله على القوم الظالمين . و سپهلم الذین ظلموا ای منقلب یقلبون
در ایران جز امیر کبیر متوفی از وزراء و صدور . شخص
تاریخی طلوع نموده که اینک نسل امیر منقطع شده . و مادر ایران
ار تواید امثال او عقبیم مائة . بلکه تراکم اظلال مافعه افق طلوع
اینچور شمس رجلیه را مکرر نموده . . . تشریح این اظلال را
بعهد نویسنده دیگر محول میداریم و کمره قلم سرکشی میکنند و
خوابنده را ملال آورد
نقر بیاسی نقر در عصر شاهم از و نواء سر کار آمدند . گاه صدات
موقوف می شد گاه صندوق عدالت منصوب میکردید گاه باره اصلاحات
در جرائد بشارت و مزده نوشت . ولی کاری ساخته نشد اگر چه
اکثر آنها مساماً اشخاص کافی عصر خود بودند معایب مسلک خود را

میدانستند • و اصلاح او را در دل داشتند • ولی در میان این حشر
بربر که ذکر نمودیم نتوانستند کاری بکنند • یکی هم هیچ کدام
از آنها عالم نداشتند • کذب بی علم بمزرعه بی آب مینماد • نظام
مملکت را از جزئیات میگریختند (نقلد فرهنگبان باشد) اما نه در
اصول اداره رفته معلومات • عمل خودشان را بهترین تفهیمات عالم
میدانستند • آنها که در خارجه تحصیل نموده مراجعت میگردید
بانها کاری ربوع نمی کردند • بابه ماهودیتی مخالف بهارت او و
زیر دست یک نفر جاهل تاراشیده و بی ادب تعیین مینمادند که
آنرا سات بسازد و نواج کفش بدوزد • معلوم است منظور
طرفین یک تریزه موجب اخلال عمل و داعی اسف و تفریب امر و
مأمور میشد

◀ مرزا عبد الله ▶

اینها جمله اعتراضه نبود • از این بیانات درست و تحقیقات
بالغه حضرت مستطاب عالی بسیار متشکرم • ای قربانت شوم کیسه
استماده خود را از این فرمایشات عالی که نمودی غش ثروت روحانی
است پر اندوختیم • از این مقدمات یقین دارم آنچه میخواستیم پیدا
شود و اصل و علت مرض مهلك وطن را شما خواهیم شنید

◀ مهرزا صادق ▶

ناگهون باشما باهبل مخصوص صحبت میگردم و شمارا شخص

کارگاه و خیر خواه و وطن پرست سلطان دوست حساب می کردم •
معلوم شد که شما نیز جزو ان عمده الفاظ هستید بنده منتظر بودم که
در جزو ان علل سته و مخرب ایران این عنوان سازی و لقب بازی و
لفظی راعلت هفتم خواهید شمرد • یادرافجا که من سخن ازدوره
ترقی می گفتم • شما منکر خواهید شد که در عهد محمد شاه دوم
بوزراء عالیجاه مقرب الحضرت العلیه می نوشتند • و تاریخ و فرامین
ما را شاهد خواهید آورد که حالا بمبرزای مستوفی حضرت عالی
خطاب و مرقوم میشود • انوقت يك در لقب داشتیم حالا هزار
ان لقب ملك و دولت و سلطنت داریم • الفاظ موروثی کفایت
کارنگرد (پرفس) را از خارجه قرض کردیم • خبیل می کردیم که شما
گاهی ترجمه القاب ما را از سفرای خارجه شنیده و منفعل شده اید حالافهمیدم
که همه اینها از طرف بنده • محض اینکه از قرض شما خلاص
شوم • بعضرت مستطاب عالی سوء ظنی بوده • مراتب انسانی
بالفاظ قیست شرف بشری در القاب و دیمه نشده • مسبو لوید •
و مسبو روزویات • حتی لقب احتشام الممالکی هم ندارند • و
ملك بان عظمت و ملتی را چون فراقه و امریکا اداره مینمایند
و فقط در خطاب و رقم يك کامه (اقا) بسم آنها علاو مینمایند
• باقی الفاظ را برای معنی و کار نکند • میدارند و ذخیره میکنند
• هر کس فطقی و نالیقات آنها را خوانده صدق این گفته

را میداند • در روسیه وزراء عالی جاه است • امپراطور
اعلی حضرت شاهزاده کان و ولعهد دولت حضرت اشرف اگر کمی
در خطاب و رقم يك كلمه برای بپزاید مردود است • از انصاف
شما سؤال میکنم همه عریان نژاده ایم و همه دارای هر قدر شوکت
و عظمت و القاب و امتیاز شوقیات باشیم باز عریان نخواهیم رفت و
زیر خاک مدفون نخواهیم شد • باز از انصاف شما میپرسم •
اگر مرد چنان را نشان جلالت پیاورد یا لباس بهنوائی بدوزند
شجاع میشود ؟ اگر شخصی مجهول را پرنس خطاب کنند طاوس
عابین میگردد ؟ خر راجل اطلس بپوشد خر چیست ؟ اشتباه خود او
بستجانه او کافی میشود • این جور الفاظ نازه ایست که زنان
بازار مشغری شدند که عقیقان خانه دار • کجا مانده مردان و
انگهی مردان کار شرف انسانی و وطن پرستی و سلطان
دستی است • هر که این هر دو ندارد عدویش به زوجود

مرزا عبدالله

درست میفرمائید بنده این مخرقات را دوست ندارم ولی
میدانم که بهر کس بگوئی خوشنود میشود بظنم چون محمل ایاتی
زاده هستید بالطبع از این کذبهای نالایق خوش حال بپوشید •
عفو نمائید • بنده سهو کرده ام • مرحمت فرموده ان يك كلمه را
پان فرمائید که در شنیدن او عجله بنده مافوق دارد

مرزا صادق

بچشم • حالا عرض میکنم • اگر ایرانی بخواید بدانند که
چرا اقدامات وطن پرستان از پیش فمیرود • چرا تخم ترقی ما
نروئیده خشک میشود • چرا بشارتهای جرائد مابعد از درون میبدل
به باس و سوء خسارت میگردد • چرا احکام اسکیده دولت روز
دیگر فراموش یا از اجرائش پنبه در کوش میماند • چرا فایح احکام
در صراف خانه خائنان درات از (بانکتو فهای) انگلیس بیشتر در
مداول است • • بجهت فک خاوه که در نژینیات او میگوئیم بی بنا
واهن الپوت است • • و این بنا همان کله واحده است که او را
(قافون) میگویند و ما نداریم • و ناقانون نداریم ملت و
دولت و وطن و استقلال در معنی خرد نخواهد داشت • پس اول
باید پرده از روی این مسئله بنا برداریم و او را بمعرض کشف و
مقاله بنگذاریم • در حل او مجالسها بچینیم • کتابها بنویسیم •
سخنها بسنجیم • ساده بگوئیم • و سهل بشنویم • و مشخص نمائیم
و معتقد باشیم که خانه بی بنا فایدار است • دو مدارس ما درس
میدادند که مصدر اصل کلام است • و بی مقدمه نتیجه ممکن نیست •
اما خودمان بدون تصحیح مصادر به تصحیح مشتقات و بدون مقدمه به اخذ
نتیجه مشغول می شویم و در عدم فیل مقصود افسوس میخوریم و از
شدت تهر گریه میکنیم • و باز علی الاجمال خیالات جدیدی را



بید هبم • یعنی قیل از اینکه سب را تا درجه اطمینان به بندید
در پلاب عمارت عالی و برج (ایفل) میسازیم • قیل از آنکه
قنات کافی جاری کنیم در صحرای مغان احداث باغ و کاستان میکنیم
• لفظ دولت مات را ردیف مسلسل بقالب میزنیم و بنویسیم
و وظیفه این بک روح و دو قالب را فهمیدیم • از فرنگستان فلکراف و راهن
این استعاره میکنیم و متحیر پیشویم و صنایع کارخانه آنها را میبینیم
اما میخوانیم بفهمیم که مخترعین انار فالی معجز و صنایع محبر المقول از کدام کار
خانه در آمده اند • از آبادی اروپا و بلاد پایتخت دول که در یکی شش کرور نفوس
ساکن است حرف میزنیم و صافی میکنیم • اما میخوانیم از ترکیب اداره آنها
که توایده تمام و بچ جلب این نفوس با نقطه واحده است تحصیل معلومات
تمامیم • فقط کله کفر و دین را برای حفظ وجود خود اسلحه ییم
و وسیله سعادت فوق العاده قرار داده ایم • بی احداث مدارس نمیم
معارف • تسطیح معابر • تشکیل شرکتها • ساختن کارخانه جات •
تشویق مخترعین و مبتدعین • معنی حب وطن • وجوب سلطان
دوستی و هزار فروع دیگر • همه مشتقات یک معتدز صحیح
و نتیجه یک مقدمه مقدسه میباشد که ما او را نداریم • یعنی
قانون! نداریم • • نداریم • • نداریم • و از آن جهت مقاصد
وطن پرستان و رجال غیرت مند ایران نه تنها در مسائل درجه اول
ترقی بلکه در اصلاحات غیر مهمه سهله و ساده محال و ممنوع گردیده

• و هر قدر قانون نداریم و تغییرات اصولی در اداره ملک و مات
نشده در فروع و عت هر چه بگوئیم و بنویسیم و بکنیم و بکشیم اگر
بی شعوری نیست اقلا تضییع اوقات است • در عالم هیچ ملت
بی عیب نبوده و نیست مگر بودن عیب ما عیب ماست • عیب ما با وجود
حسن و شعور و اقتدار و دقتن و فهمیدن و خامت مال و خسران
و ابتدال و فقدان استقلال مواد ان معایب و مصائب عدم اصلاح اوست
• اگر چه تاکنون در فروع و عت تضییع شعور و تضییع وقت نموده ایم
صدیک او را در اصول مسائل صرف نموده ایم حالا برق ترقی مادر
عرشه (امن الملك الیوم) در اهتزاز بود و اگر حقوق و حدود را بفصول و
ترتیب آورده و بان کلمات بی روح شاهنشاه ایران روح فاموس و سلطنت و حفظ
مذهب و ملت قدرت ظل الهی خود را میدهند ناسی بخاتم پیغمبران
(ص) و بانی مذهب اسلام نموده • الیوم اکات لکم دینکم • میفرمود • •
حالا احبای قلوب مرده و شکستگی دلهای افسرده منکرین را معترف
و کافران داخله را به اسلام آورده بود • زیرا فقط قانون موجود
منافع انسانی است • هر جا منافع انسانی نیست • تمدن نیست •
هر جا تمدن • نیست وحشت است • هر جا وحشت است • سعادت و
برکات نیست • در آنجا اسلام را کفر • عدل را ظلم • صدق
را کذب • عزت را ذلت • ثروت را فقر • راحت را زحمت • حریت
را اسر عوض نموده که ما اسم این حالت را فقدان سعادت و برکات •

یا نداشتن قانون • می گوئیم که او در تلفظ از یک کلمه بیش نیست

مهرزا عبدانه

بوی حالا همدم که یک کلمه شما چیست و تماماً قانون کلمه جامه دارای همه محسنات تمدن است • بی قانون نه ملک یابند است و نه استقلال سلطنت ناممکنات آینده دارد • اما عجب اینست که شما این مطلب را طوری در صحبتهای مفید طولانی خود ادا کردید که کوئی امنای دولت و وزرای ایران ازین فقره بی اطلاعند و ناچار نفهمیده اند و ندانسته اند که علاج این بلای مهیب هرج بومرج ایران و مخروبی بلاد و فقره و مهاجرت عباد از نداشتن قانون است • یساینکه در ایران کسی نیست که بداند که نظم حیرت انگیز بلاد خارجه از بودن قانون • و بی نظمی و وحشت انگیز ما از نداشتن قانون است • شما درین باب بمعلومات خود مغرور شده و یقین کرده اید که حل عقده های نازل ایران فقط در نبودن قانون است که او را شما ملتفت شده و ناله (کلومب) کشف امریکا نموده اید • • • • • مهرزا جعفر خان مشیر الدوله مرحوم هفتاد سال قبل به محمد شاه دوم کتابچه سفید ورق مجلد نموده تقدیم کرد • در صفحه اولش نوشته بود قانون • قانون • قانون • • • • • امیر کبیر مرحوم در وضع و اجرای قانون چه زحمتهای کشید

و مساعی بالغه زود روز کارش باجیای خبسال عالی خود و خوش بختی ملت ایران مساعد نشد • • • • • مشیر الدوله های انری در ضمن هزار چاپ و چوب بی اساس هیچیک از لزوم وضع و اجرای قانون بی خیر فزاینده • اما بی اثر ماندند • • • • • قانون نامه مهرزا ملاکم خان سی سال است در دست رجال ایران اسباب مسخره و استهزا است حتی مهرزا اقاخان هم با هزار بی کفایتی کاهی سخنی از لزوم قانون میگویند • و مجالس چندین مجالس شورای تربیت مسائل و تسهیل وسائل قانون بازی شد • • • • • بدر جاوس میمنت مافوس اعلی حضرت و غیر الدین شاه خلدالله ماکه و سلطانه حضرت اشرف حاج امین الدوله در وجوب او اصرار نمود مقبول نشد • • • • • انا بک اعتناهم وعدها کرد نوید هاداد چندین بار مجالس چندین وقت باجیه هممه گرفتند • پس قانون نامه مذکور و قوانین اداره و وزارت خارجه که از آثار مدوحه عالم جوان مهرزا حسن خان مشیر الماک است و سه سال تمام شد که قمع و حشش محسوس هر بینا و کور است • قانون نیست که وضع و اجرا شده • • • • • این فرمایش شما سخن ناز و نوظهور نیست از این عقیده منصرف بشید که در دره انمای دولت و رجال دوبار هر روز سخن از وضع قانون در میان است • سفرای دول بهطرف از وظامت و سوء مال مملکت بی قانون هر روز بوزرای ما اعاده کلام مینمایند • پس یک کلمه شما منتج هزار تمهجه حل و اصلاح عقده

های منزل و ابتذال ایران نشد . بنده باز اعتراف خود را مکرر می
کنم که معایب وطن و طریقه اصلاح او آنچه فرمودید صحیح
است . همینکه با این اطلاعات مبسوطه یا از درون پرد، خبر ندارید
یا دارید مثل وطن پرستان دیگر متبسید بگوئید . زیرا . . ان
نکته که اصل بود ناکفته بماند

➤ میرزا صادق ➤

بسیار خوب شما ان نکته ناکفته را بیان فرمائید . امریکای
بنده که نشد . حالا جنابعالی از ان فضای وسیع افکار بدیهی
خودتان برای بنده با ذرع ایران یک صحرا به پیمائید . در وطن ما
آنچه هیچ قیمت ندارد وقت است . در آن صحرا بگردم میجویم
اسکر کوهری یا فازی پیدا کردم از مرحمت شما بخرج معاملات
خود مصرف میکنم . یقین ملک محروسی اطلاعات شما از ان نقاط شمالی
منجمد است که (مکاوخ مکالای) ژوس هم فتوافسته کشف نماید

➤ میرزا عبد الله ➤

چشم الان عرض میکنم . اما تقریر بنده مثل تقریر شما
سهل و ساده و یک کلمه نیست اول که می شنوید حکماً می شنیدید و
مرا لغز می پندارید بعد از آنکه معنی بیافات بنده را دریافته و ما توس
شدید معترف میشوید که نکته اصل ناکفته ما توم و در ان صحرائی
وسیع معادن جدید پیدا میکنید . فقط استدعا میکنم تشدد ننمایید

بغیظ نپائید لطیفه نگوئید . امثله و حکایات ذکر نکنید تا از مطلب
خارج نشویم . هر جا که حالی نشدید توضیح بخوانید تا
مقصود بعمل آید

➤ میرزا صادق ➤

اقای من اینقدر طول سخن چرا . ساعتی قبل بنده را
شخص اول با اطلاع ایرانی میشمردید . حالا تا فهم و جاهل
و منکر و ضاحک بلا تعجب میخوانید . اینها نه بحالت بنده و
نه بمعارف شما شبیه میباشد آنچه میدانید فرمائید اگر سموع و
مقبول است فبها والا بی پرده میگویم که بی معنی است اما
نکفته میدانم که بی معنی است

➤ میرزا عبدالله ➤

دیدید هنوز نشنیده غیظ نمودید و نکتذیب بلا تصور کردید
که هر دو در عوالم ادب از شخصی مثل شما بد و قابسنندیده
است محض اینکه شما را بغیظ آورم . از حضرت مستطاب عالی
استدعا میکنم قول خود را پس بپذیرید . و اگر نه دیگر باشما طرف
صحبت نمی شوم معلوم میشود شما در بی افاده هستد که هر چه بگوئید
مستمع قبول نماید . انوقت تفاوت شما و ازان که زسخنان متملقین پیماند
و غلطهای خود را صحیح و استبداء خود را شرعی می شمارند
چه میشود اگر در فکر تحقیقات و تحصیل معلومات و توسیع

اطلاعات هستبد طرف مقابل را باید تا آخر کلام گوش بدهید بعد
بظهار رای و پسند و ناپسندی مختارید

﴿ میرزا صادق ﴾

برضای خدا الکلام بجز الکلام می شود سخن اول ندهد من
میگویم شما میگوئید متع در میان تعیین می شود وقت میگذرد هر چه
میخواهید زودتر بگوئید چه مضایقه بنده انصاف میکنم که نشنیده
قبایست منکر بشوم عذر می خواهم و نکول میکنم

﴿ میرزا عبدالله ﴾

بای چنانکه عرض کردم رجال در با ایران قانون و منافع مسعوره او
را خوب میدانند و لی عمداً اجمال میکنند . زیرا تشخیص حقوق
و حدود یا وضع قانون رجال جاس و خاسر و خودسر و ظالم را مانع
از اعمال نگوییده واقوال بد و اعمال شبنه است . بدافتر که بعد از وضع
قانون هر کس خود یارکپاش حق دارد به آمر و حاکم اصول تجدید
اختیار او را نشان بدهد و بگوید شما حق ندارید دشنام بگوئید یا بی
انبات تقصیر حبس و تنبیه نمائید و اگر وزیر حق بهتر خود را
ندهد . بدارالعدالة دعوتش نمایند و در ادای وجه محقه . محکومش
کنند . هر وقت رجال ما یاد ما آورد که قانون خواص بهائیمی
او را مقید خواهد نمود و او را با او کورش در پیش
گاه تضاروت دوش بدوش نکند خواهد داشت لرزه بر اندامش مہافتد

• • قانون توزیع مناصب را مقید و مشروط به تحصیل علم میکنند که هر کس
(سنز) یعنی استحقاق ندارد ترقی نیابد بگذرد . کسی که میخواهد
پسرش دود سالکی سرایب فرج و درسه سالکی صاحب مواجب و لقب
یا برادری سوادش حاکم فلان شهر یا سفیر فلان دولت بشود یا بخراند دو
هزار تومان گرفته فلان ملک را یا فلان شخص یاده هزار تومان
گرفته فلان حکومت را یا فلان اقا درست نماید چگونه راضی میشود
که این اختیار از او مسلوب گردد و سالی ازده تا صد هزار تومان
مداخل بزماند . یکی از رجال در بلاد کوبه از مخارج قاپان خود
یک ساعت تحصیل نقل کرد و قسم خورد که سالی چهار هزار تومان
تنها مخارج قاپان اوست حالانصورت بفرمائید که مخارج دیگر این بدبخت
کمره بردوش فقرای ایران چقدر است . این مرد بی شعور چگونه
راضی میشود که راه قلب و توسط او مسدود کرده کدام رجال ایران
است که صاحب یک و دو کورر املاک نمائند . و سالی از پنجاه
تا صد هزار تومان مداخل ندارد . و اگر قانون بمیان آید
هر سال ده یک مداخل خود را بخرا نه بدهد . یا اینکه
اراضی را قیمت نموده برعیت بفروشند که نیمه خود صاحب زمین
و حامل توجهات دولت گردد در این صورت بفرمائید کدام
بی شعور راضی بوضع این قیود می شود . یا اینکه حضرات روحانی
ما که بی بینند قانون مسموع شرع است و مالک شرعی را مستقیم

میکنند • وظیفه هر کس را مشخص مینمایند • ریشه استبداد کتفه
 میشود • اجرای احکام خلاف ممکن نمیشود • عموم نپسند از ظلم و
 اجحاف اسوده و مطمئن کردند • چطور نفهمند که اوقوت در
 خانهاشان بسته و استمرار صدای نعلین کم کم گسسته شود • و اگر
 این را بداند چرا در وضع قانون کفن نپوشند • و باسم تحزب
 شریعت رجاله را نشوراندند و شورش بلوائی نچینند • در رؤس
 منابر و مناره های مساجد بعنوان ناظم و مقنن صدایان و تکفیر
 فرستند چه مینمایند • پادشاه ما خلد الله ملکه با این بدل معروف
 میکنند بوضع و اجرای قانون راضی بشود که او امر شاهانه
 را اول کابینه وزراء تصدیق بعد مجرا کردند • یا اقسام
 می هزار تومان فلان سپید یا فلان اقا را وزیر کابینه میگویند پول
 نیست فوقه بشود • تمیدانم از این بیانات حالی شدید که علت
 اصلی بی نظمی چیست • اسوده باشند • نه پادشاه ما را میداند
 او امر خرد را باضای کابینه یا مجلس وزرا وا گذارد • نه وزرای ما
 دست از مداخل سالانه و فلان نالافته خود بر میدارند • نه ملاحی
 مادر خانهای خودشان را می بندند به مداخل املاک خود بوجیه می
 گذارند • اصل نکته که نگفته مانده بود و بنده بعرض اوجسارت
 نمودم ایتر هم بدانند • اینکه مخرب ایران اغراض شخصی است •
 افسانه هر انجمن و داستان هر پیره زن است همه کس میداند و می

گویند و می نویسد مخصوص بنده نیست • تعبیر که شما چرا
 ندانسته اید گاهی وحشت اطراف بی نظمی وزرای ما را متوحش می
 کرد بهوش مبادند جمع میشدند شور میگردند • سخن از حقوق
 و حدود میزدند خالجان جالسین و همچنان اجزای شورا ناظر فایده
 را ششبه مینمود که این دفعه راست است • یکی ازان میان برخیزد
 و گویند بپایند اول قانون گذاریم که صاحب منصب مواجب سرباز
 را بخورد • ملاحا چه حرمی براین خواهند داشت دیگر میگویند نه
 قانون بگذاریم مزبله در میان شهر نباشد • نونه حمام را حصار
 بکنند که همه موافق شرع است هیچ ملاحین حرف نمیزند • اسم
 ملا را عمداً تکرار میکنند که آنها بداند و بشنوند که در دل رجال
 رعیبی از آنها نیست و افکارا دعوت بداعیه مینماید که کار درهم بشود
 و غرغری آنها روغن استعمال دل و طن پرستان کردند • از این
 قبیل مهملات چند روز جمع میشوند می گویند و می شنوند و میخورند
 و متفرق میشوند و کار مرکز را ساخته و حفظ اسلام را پرداخته می
 دانند • و چون بخاوت مهر سندان کار و شور دیگر میکنند • و شوربای دفع لوقت
 میزند • همان اقا که از شدت ظرداری قانون در مجلس میخواست بتر کد بر فقاری
 خورش در خفته میگوید — اقا جان ازین قانون بازیه فایده بحال
 ما متراب نیست • ایران هزار سال است بی این بازیه ها راه
 رفته باز هم دو هزار سال راه می رود • ما چرا نوگرهای خودمان

را بروی آقایان خود بکشیم . چرا فلان فعله بامن همدوش بایستد
 یا بهتر من از من شکایت کند و بر ا قاضی مجبور نرضیه نماید آن روز
 باید دراز کشید و مرد - اقا جان مرد و چنین روز را ندید
 اینجا ایران است من فوکر خودم را نمیوانم نپییه بکنم یعنی
 چه . با بهتر خودم حاضر دیوان عدالت بشوم یعنی چه - اقامه فرمائید
 با حس اینرا قبول بکنیم و این فلاحه بگردن خود بیاندازیم .
 بسیار خوب . واجب دیوان اسم بی مسمی است آنچه
 میرسد ربع مخارج ما را کافی نیست . حالا
 بفرمائید من از هیچ جا نتوانم مداخل کنم جای باقی مصارف را
 از کجا پرکنم کارها بهم بسته است . آنها که جداً طرفدار قانون
 هستند نمیفهمند که چه بلا بر سر خود و اخلاف خود میآوردند ما پنجروز
 زنده ایم دم غنیمت است بعد ازین دنیا ایش گرفته بسوزد بمن چه
 - مرگ من این طور نیست خلاف عرض میکنم . ایرانی باین
 وضع معتاد است نباید جلد او را عوض کرد - پریر روز در
 حضور دیدید عرعر السلطنه چه خود کشی میکرد . چه محسنات از وضع
 قانون تو فقربری نمود . بیرون آمدیم گفتیم حضرت والا چرا
 اینقدر در خرابی خرید و دیگران . بگوئید وضع قانون بشما و املاک
 بی حساب شما چه فایده خواهد داشت . - محرمانه بشما بگویم
 چون این دفعه شاه در اصلاح اداره و وضع قانون مصراست (در کورسکه)

امپراطور فیکلای دوم نصریحاً توصیه نظام داخله به اعلیحضرت
 قدس نموده است . باین جهت بنده نیز حضوراً لازم بود انطور حرف بزنم
 و گرفته بمرگ شما از درون کار مخبرم این بار نیز چون مجالس سابقه هیچ نتیجه
 نمیدهد احدی از رجال راضی نخواهد شد که راه مداخل او مسدود
 شود - تا این وضع قانون برای ما مسئله موت و حیات است
 چه بفرمائید مقام شانس . . در حق من بدرد کشی ظن بد میر
 . . اگر اینجا ان طور طرف داری نکنم فردا نمیوانم جسامت
 بهم شورش و باوا و فقیرین مردم را در خاک پای همایونی تشریح
 کنیم و نرک این خیال را سد صدمات و تصدق سلامتی و جرد
 ببارک اقدس بجایه بدهم

حالی شد یا نه . یقین بدانید تا ایران بدست ایرانی است
 قانون نخواهد داشت . . جناب مهرزا چطور بعد از این دیگر
 جای تردید و شبهه به نقص معلومات خودتان مآند . در ایران
 مقنن باید او لوالعزم باشد که خرید را برای سعادت انبای نوع خود
 مقید و محدود بکنند و اگر بکنند او را باید مؤید و والوالعزم
 و (کپف بشر) شمرد . میگذوی ژاپون از بشرهای عادی نیست
 (و اشپکتون) معروف که نالید قانون اساسی امریکا را می نمود
 اجزای معاون او گفتند برای رئیس جمهوری حقی و امتیازی
 قرار بده . گفت میدادم و تا خودم حامل این ریاست می بودم

در آن امتیاز و حقوق خیانت نمی‌کردم . اما آنها که بعد از من
حامل این قام بزرگ دارای مسئولیت خواهند بود بدیانت آنها
اطمینان ندارم . از این جهت شأن او باید فقط صدر نشینی و
امضای او امر مجلس ملت باشد . شهر معروف پای تخت امریکای
متحده (واشنگتن) بپادکار احترام او باسم او نامیده می‌شود
• • • یقین بدانید هر کس بذکر خیر اخلاف و زودکی جاسوید
مستعد است او میتواند کارهای بزرگ تاریخی بکند هنوز در ایران
جز ثقفین بعد از مرگ به ثقفین تاریخ و تذکره اخلاف قائل نیستند
شما مقاله خودتان را تغییر بدهید و بنویسید که سبب بی‌نظمی ایران نه
از نداشتن قانون از نخواستن ایرانی وضع و اجرای قانون است و هر دو
دعا بکنیم که خدا اول رجال ما را بایمان آورد بعد آنها را طرفدار نظم و ترتیب
نماید . اما یقین بدانید که ازین حالت جگر سوز انقدر فزاینده که
ملک و ملت به تحت ریاست ملت مقتدر اجنبی برآید و ایرانی را
مجبور تبعیت قانون خود نماید . فاش می‌گوییم و از گفته خود
کریانم . این را بی‌پرده چنین می‌بینم و چنین میدانم . و اگر
باز نشنوند چنین خواهد بود . مگر اینکه همان شخص اولو العزم
بیرون آید . دست غیبی معاون او بشود . • • حقیقت اسلام ظهور
نماید . و دجال مغرضین قتل کرد و منی (و بملاء الله الارض
قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً) مشهود و محسوس

وطن محترم ما را فرا گیرد

◀ میرزا صادق ▶

خدا رحمت کند بحاج میرزا عبدالرحیم تبریزی • در
مکتوب خود به یکی دیوم نوشته بود (در طبیعت ایرانی سری است
نهفته) معنی او را حالا فهمیدم . و آنگاه در طبیعت ایرانی سر نهفته
بپایند که در هیچ ملت دنیا نیست • • • جنب میرزا از همه این تفصیل
مشروحه شما حاصل مستمع این شد که رجال دربار و علمای ملت
نمی‌خواهند در ایران قانون وضع شود . قلم باید • و راه مدخل
و حکمرانی نهاد مسدود کرد • • فرمایش شما بان میماید که
مریضی را تکلیف دوا بکنند و نخورد • یا لوثی را تکلیف غسل
نمایند و نکند یعنی زحمت را بصحت و لوث را بپاکی ترجیح بدهد
اما آخر بگوئید علاج مرض دوا و علاج پاکی ذل است یا نه • اینکه
مریض یا لوث می‌خواهد یا نمی‌خواهد مسئله ثانوی است •
رجال نمی‌خواهند دست از مداخل خود بکشند حرف دیگر است
اماعلاج مرض ظالم و فساد و سد طرق ادم تحت کردن دزدان ایران
فقط قانون است خواه او را بخواهند خرام نخواهند • پس
جناب عالی خیال می‌کردید که بعد از پنجاه سال این راه میماید بودم که رجال
ما نمی‌خواهند قانون وضع شود و نمی‌دانستیم که استبعاد مقتضی بی
قانونی است ، و اطلاع نداشتیم که قانون سد پیش بندی خود سری

علماء و نجاسر وزراء و قضاة سایرین است . سخن ما در علاج
 مرض بود نه در میل مریض . خیال مادر شستن لوث است نه میل
 ملوث . پس باکمال اقبوس از این دقت به جای شما عرض میکنم در
 مقاله بنده هیچ سرنا گفته نمانده . کمان ندارم که نسی بدین سخن سخنی
 افزایش مگر اینکه از فو یزاید اگر هم وطنان حالا ممرض من شوند
 در آینده احلاف میدانند که گفتیم نشنیدند . و نوشته هم نخواهند
 . بگذار نشنودند و نخوانند (حتمی ناپهیم الساعة او یالپهیم
 عذاب یوم عظیم اما اسکر باز اثری به اشخاص مفرض
 و خائن نکرد بد اساسی اظهار ثبت دفتر خلود لغت اخلاف میکنند

تمت المقالة بالخیر و السعادة فی « ۵ جوزا ۱۳۲۸ » علی يد العاصی
 الراجی الی عفران ربہ الیوم ابن زین العابدین محمد معصوم « حاج
 نایب الصدر » الشیرازی یوم الخمیس ساعتین بقیاتنه ومضى من الشهر
 الجمادی الاولی سنة عشر یوما من سنة ثمان وعشیرین وثلاث مائة بمسالاف
 عند حضور مؤلفه الکرثم « الحاج میرزا عبدالرحیم » لازال توفیقه ته
 العمیم فی « شیرخان شورا مرکز داغستان » والحمد لله رب العالمین

از جمله مرجه هائی که حضرت شمس المارفین والتمندین
 کاتب این نسخه در ایام اقامت و افاطت نسبت باین مدخل صمدی خودشان
 فرمودند . زحمت استنساخ این مقاله بود که در نظر بودن ایشان و بدین ترتیب
 امتیازاتش اجر جمیع زحمت بنده مؤلف خواهد بود

ع - م تبریزی

صفحه	سطر	مقاط	صاحب	بعد از گاه	ساقط
۳	۱۱			مطالوم	نر
۴	۷			از آمدن قدم بر یا هندوکش	
۱۱	۱۱			ملیون	فروس
۱۳	۱۲	وقت	وحشت		
۱۸ یا ۱۹	۴	جلاوت	حلاوت		
۲	۲	نچاپده	بخشیده		
۷	۷			تمام	راه
۲۲	۲	دولت	درست		
۲۴	۵	اقتضا	امضا		
۲۵	۳			فرستادن	نرد
۳۰	۱	را اقدام	الاقدام		
۳۲	۴			اهل	در
۳۳	۶	کامل	کل		
۳۶	۷	وقایع	دقایق		
۳۸	۲	نچه	نچهد		
۳۸	۸	محابه	ملیه		
۵۱	۱	استقلال	استقیال		
۵۸	۳	کنیم	فکنیم	هفتند	نود ملیون

مات لاین فیز مات واحده هفتند

صفحه	سطر	غاط	صحیح	بعد از کلمه	ساقط
۶۵	۱۹	الآن	حاملان		
۲۰				مردم مید آند	
					که حاملان شرع کافر آشته . ازادی
۶۷	۵	عقیده	عقده		
۱۴			شوم	زیرا	
۷۴	۱۹		اسمان الدوله	مقصود	
					(ارفع الدوله است)
۷۵	۴		مرك	من	
۷۸	۴	فكر	كل		
۸۰	۱	انفصال	انفعال		
۸۶	۵		كفتم	البته بسیار	
					بپال عالی و خوب است اعانه برای شما . گفت چرا . كفتم
۸۸	۱	ار	دار		
۹۰	۱۲	جال	رجال		
۹۱	۱۳	دوت	ودست		

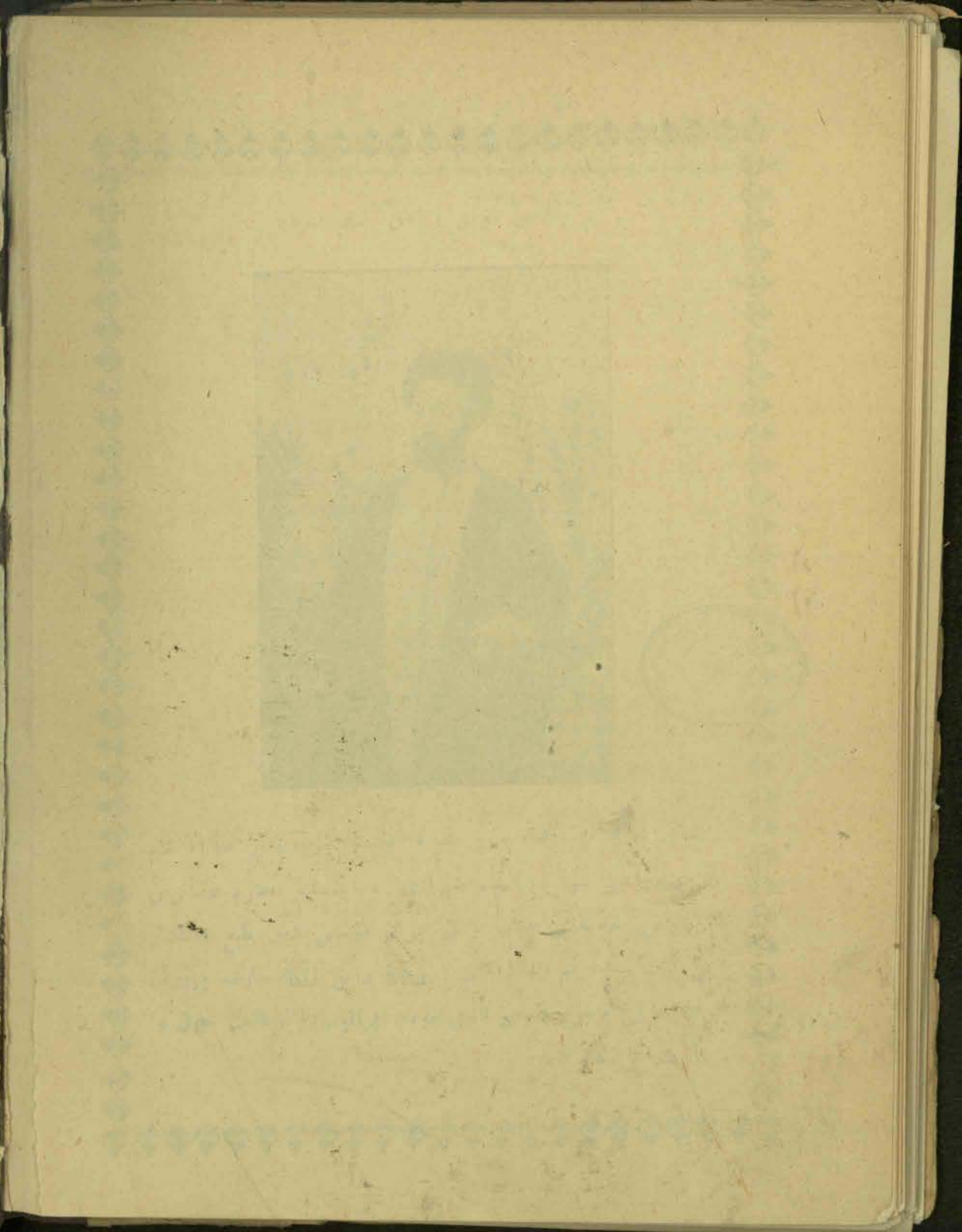
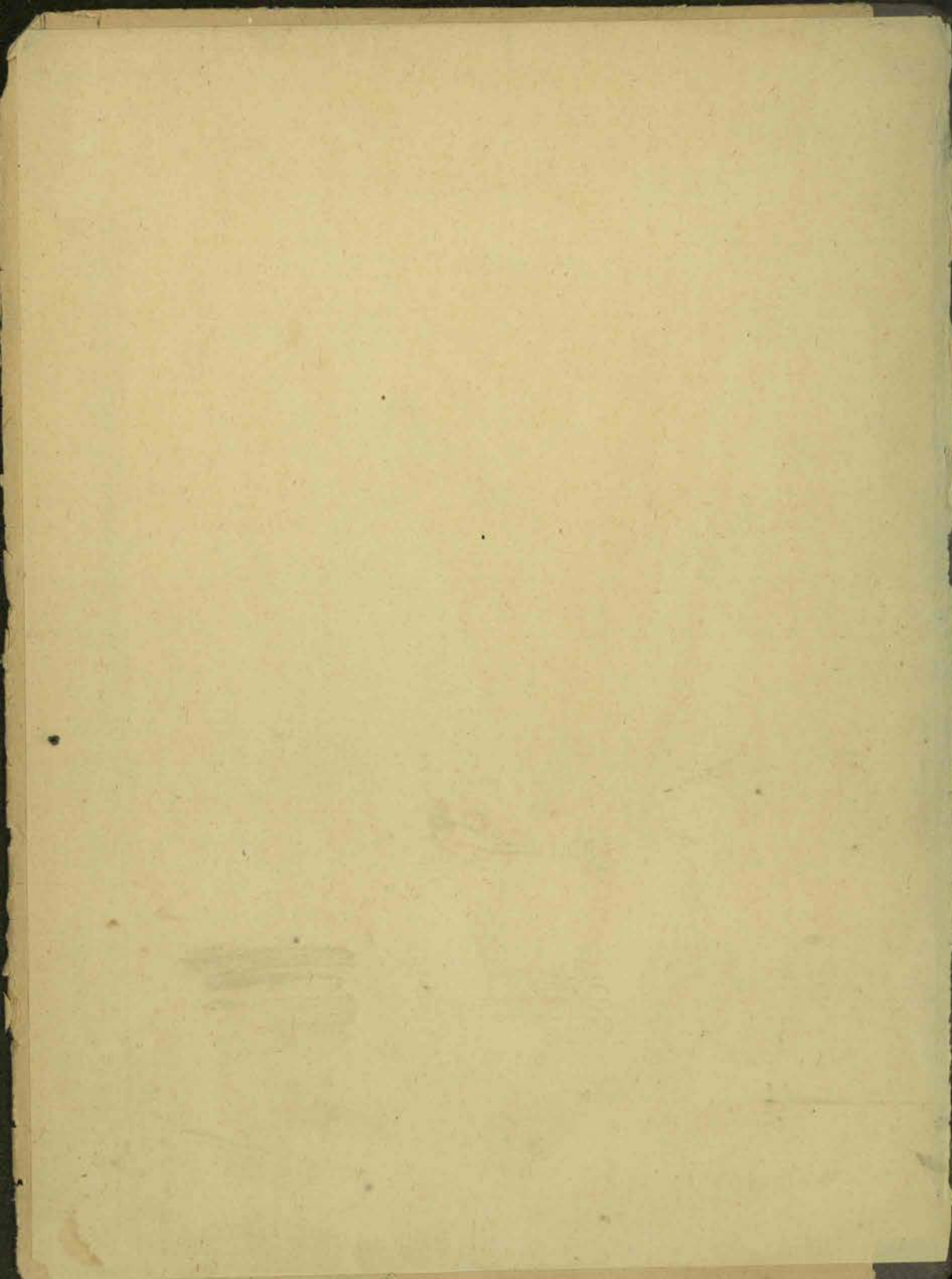
تصحیح از حاشیه

صفحه	سطر	غاط	صحیح	بعد از کلمه	ساقط
۱۰	۸			حرص	جهانگیری بود
					ومدنی است این سبب مرعی و موث بحریث رقابت
۱۲	۴	اسهام	الهام		
۱۳	۳	الا	حالا		
۱۴	۷	نچاید	باید		
۱۶	۸	فرانسه	فرات		
۳۶	۰			يعقوب	خان باستانه پال
					بیرون شد مناقضی اورا فهمیدند او
۳۶	۶	بتول	بجتل		
۴۸	۱			معاذ	خلع
۶۲	۵	اساسی	سبایی		

الإنس مونی و اهل لعلم احباء



نمائل یکانه معاف پرور عمه العلماء شریعتمدار نفة الام
اقوی حاجی سپر ابراهیم شهرای نما یسده مجترم فارس
که کتر بن خدماتش بملت غافل ایران مؤسس شدن طبع و انتشار
این کتاب عظیم المائل است رجاء و اتق انکه مبارک پروران
ایران باین وجود مقدس ناسی نموده ایراقیان را از ظلمت جهل و
ندانی نجات دهند



این کتاب عدبهم المقال از جمله کتابهای است
که تا حال نسخه آن احدی ندیده و ابدأ در هیچ جا
بطبع نرسیده و مقالات و مطالب آن تا حال در هیچ
تالی دیده نشده و مندرجات آن بسیار ناز و
جاذب است و مخصوصاً برای مردکان قیور جهل (یعنی
ایرانیان) نسخه صورت آخرین است و حسب المثل خود آن در حوم
در زمان حیانش بطبع نرسیده اینک حضرت مستطاب
آفة الاسلام آقای حاجی سید اراهم نماینده محترم
فارس مؤسس طبع آن کردیده و بمراتب و مذاقه
این بنده میرزا حبیب الله شیرازی بحلیه طبع اراسته
کردید (شهر ذیحجه)

۱۳۲۹